



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق  
علیه  
السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

ف

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

---

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	۷۱. سوره نوح
۷	مشخصات کتاب
۷	سوره نوح
۹	آشنایی با سوره
۹	اعراب آیات
۱۹	آوانگاری قرآن
۲۱	ترجمه سوره
۲۲	ترجمه فارسی استاد فولادوند
۲۴	ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی
۲۶	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان
۲۸	ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای
۳۱	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
۳۲	ترجمه فارسی استاد مجتبیوی
۳۴	ترجمه فارسی استاد آیتی
۳۷	ترجمه فارسی استاد خرمشاهی
۳۹	ترجمه فارسی استاد معزی
۴۱	ترجمه انگلیسی قرائتی
۴۴	ترجمه انگلیسی شاکر
۴۷	ترجمه انگلیسی ایروینگ
۵۱	ترجمه انگلیسی آربری
۵۵	ترجمه انگلیسی پیکتال
۵۷	ترجمه انگلیسی یوسفعلی
۶۰	ترجمه فرانسوی

۶۴	ترجمه اسپانیایی
۶۸	ترجمه آلمانی
۷۲	ترجمه ایتالیایی
۷۴	ترجمه روسی
۷۸	ترجمه ترکی استانبولی
۸۱	ترجمه آذربایجانی
۸۴	ترجمه اردو
۸۷	ترجمه پشتو
۹۰	ترجمه کردی
۹۲	ترجمه اندونزی
۹۶	ترجمه مالزیایی
۱۰۲	ترجمه سواحیلی
۱۰۴	تفسیر سوره
۱۰۴	تفسیر المیزان
۱۳۲	تفسیر نمونه
۱۸۳	تفسیر مجمع البیان
۲۰۶	تفسیر اطیب البیان
۲۱۶	تفسیر نور
۲۲۵	تفسیر انگلیسی
۲۳۰	درباره مرکز

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: معارف قرآنی

### سوره نوح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱)

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲)

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا (۳)

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَاراً (۵)

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَاراً (۶)

وَ إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَاراً (۷)

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَاراً (۸)

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ اسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَاراً (۹)

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً (۱۰)

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً (۱۱)

وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً (۱۲)

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً (۱۳)

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً (١٤)

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (١٥)

وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (١٦)

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (١٧)

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (١٨)

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا (١٩)

لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا (٢٠)

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا (٢١)

وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا (٢٢)

وَقَالُوا لَا



تَذَرْنَ آلِهَتَكُمَّ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا (۲۳)

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا (۲۴)

مِمَّا حَطَبْتَهُمْ أَغْرَقُوا فَأَدْحِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا (۲۵)

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (۲۶)

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۲۷)

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا (۲۸)

## آشنایی با سوره

۷۱- نوح [از پیامبران بزرگ]

داستان نوح با قومش، بعنوان تجربه ای از تجارب دعوت الهی در روی زمین و موضعگیری های مخالفان و درگیری حق و باطل در این سوره بیان شده است. استقامت نوح در راه دعوت، الهام بخش صبر است و هلاکت قوم نوح، هشدار برای مکذبین. این سوره، بعد از سوره نحل، در مکه و در سال ۴ بعثت نازل شده است دارای ۲۸ آیه می باشد.

## اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف  
{الرَّحْمَنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم {إِنْ} {أَرْسَلْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون /  
(نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر {إِنْ} محذوف {نُوحًا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {إِلَى} حرف جر  
{قَوْمِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَنْ} حرف تفسیر {أَنْذِرُ} فعل امر مبنی بر  
سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {قَوْمَكَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر،  
مضاف الیه {مَنْ} حرف جر {قَبِيلِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَنْ} حرف نصب {يَأْتِيَهُمْ} فعل مضارع، منصوب به فتحه  
ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {عَذَابٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {أَلَيْمٌ} نعت تابع

{قَالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {يَا} (یا) حرف ندا {قَوْمِ}

منادا، منصوب یا در محل نصب / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه {إِنِّي} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نَذِيرٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {مُيِّنٌ} نعت تابع

{أَنَّ} حرف تفسیر {اعْبُدُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَاتَّقُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {وَأَطِيعُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) محذوف در محل نصب، مفعولٌ به

{يَغْفِرُ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {ذُنُوبِكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَيُؤَخِّرْكُمْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {إِلَى} حرف جر {أَجَلٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مُسَيَّمِي} نعت تابع {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {أَجَلٍ} اسم إنَّ، منصوب یا در محل نصب {اللَّهُ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {إِذَا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {جَاءَ} فعل ماضی، مبنی

بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَا} حرف نفی غیر عامل {يُؤَخِّرُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر إِنَّ محذوف {لَوْ} حرف شرط غیر جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {تَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{قَالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {رَبِّ} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه {إِنِّي} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إِنَّ {دَعَوْتُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / خبر إِنَّ محذوف {قَوْمِي} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَيْلًا} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {وَنَهَارًا} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{قَلَمٌ} (ف) حرف عطف / حرف جزم {يَزِدُّهُمْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {دُعَائِي} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِلَّا} حرف استثنا {فِرَارًا} مفعول به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{وَأِنِّي} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إِنَّ {كُلَّمَا} ظرف یا مفعول

فیه، منصوب یا در محل نصب {دَعَوْتُهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {لَتَغْفِرَ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {أَلَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {جَعَلُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {أَصَابِعُهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فِي} حرف جر {أَذَانِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَسِيَّ تَغَشَّوْا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {ثِيَابَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَصَيَّرُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَأَسِيَّ تَكَبَّرُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَسْتَكْبَارًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{تُمْ} حرف عطف {إِنِّي} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {دَعَوْتُهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر إنَّ محذوف {جِهَارًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{تُمْ} حرف عطف {إِنِّي}

حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم **إِنَّ** {أَعْلَنْتُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / خبر **إِنَّ** محذوف {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَشْرَزْتُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِشْرَاراً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَقُلْتُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {اسْتَغْفِرُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {رَبِّكُمْ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم **إِنَّ** {كَانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم **كَانَ**، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {غَفَّاراً} خبر **كَانَ**، منصوب یا در محل نصب / خبر **إِنَّ** محذوف

{يُرْسِلِ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {السَّمَاءِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {عَلَيْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مُدْرَاراً} حال، منصوب

{وَيُؤَيِّدُكُمْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِأَمْوَالٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَبَيْنَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَيَجْعَلِ} (و) حرف عطف / فعل

مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {جَنَاتٍ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {وَيَجْعَلُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَنْهَارًا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب

{مَا} مبتداء، مرفوع یا در محل رفع {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {لا} حرف نفی غیر عامل {تَرْجُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَقَارًا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب

{وَقَدْ} (و) حالیه / حرف تحقیق {خَلَقَكُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَطْوَارًا} حال، منصوب

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {تَرَوْا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {كَيْفَ} حال، منصوب {خَلَقَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لِلَّهِ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {سَمِعَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {سَمَاوَاتٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {طِبَاقًا} حال، منصوب

{وَجَعَلَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْقَمَرَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {فِيهِنَّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نُورًا}

مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {وَجَعَلَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الشَّمْسُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {سَرَّاجًا} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَنْبَتَكُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {مِنْ} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {نَبَاتًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{ثُمَّ} حرف عطف {يُعِيدُكُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَيُخْرِجُكُمْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {إِخْرَاجًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{وَاللَّهُ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {جَعَلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْأَرْضِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {بِسَاطًا} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{لَتَسْلُكُوا} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر

متصل در محل رفع و فاعل { مِنْهَا } حرف جر و اسم بعد از آن مجرور { سُبُلًا } ظرف یا مفعولٌ فیهِ، منصوب یا در محل نصب { فِجَاجًا } نعت تابع

{ قَالَ } فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری { تُوخَّ } فاعل، مرفوع یا در محل رفع { رَبِّ } منادا، منصوب یا در محل نصب / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه { إِنَّهُمْ } حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسمِ إِنَّ { عَصَوْنِي } فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبرِ إِنَّ محذوف { وَاتَّبِعُوا } (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل { مَنْ } مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب { لَمْ } حرف جزم { يَزِدُّهُ } فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به { مَالَهُ } فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه { وَوَلَدَهُ } (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه { إِلَّا } حرف استثنا { خَسَارًا } مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{ وَمَكْرُؤًا } (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل { مَكْرًا } مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب { كُبَارًا } نعت تابع

{ وَقَالُوا } (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل { لَا } حرف جزم { تَذَرْنَ } فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و)



محذوف در محل رفع و فاعل / نون تأکید ثقلیه {آلِهَتَكُم} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلَا} (و) حرف عطف / حرف جزم {تَذَرْنَ} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) محذوف در محل رفع و فاعل / نون تأکید ثقلیه {وَدَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَلَا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {سُوَاعًا} معطوف تابع {وَلَا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {يَغُوث} معطوف تابع {وَيَعُوق} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَنَسْرًا} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{وَقَدْ} (و) حرف استیناف / حرف تحقیق {أَضَلُّوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {كَثِيرًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَلَا} (و) حرف عطف / حرف جزم {تَزِدُ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {الظَّالِمِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِلَّا-} حرف استثنا {ضَلَالًا} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

{مِمَّا} (من) حرف جر / (ما) حرف زائد {حَطِيطَاتِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أُغْرِقُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {فَأَذْخَلُوا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {نَارًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فَلَمَّ} (ف) حرف عطف / حرف جزم {يَجِدُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و

فاعل {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {دُونَ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه،  
مجرور یا در محل جر {أَنْصَارًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{وَقَالَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {تُوِّحَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {رَبِّ} منادا،  
منصوب یا در محل نصب / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَا} حرف جزم {تَذَرُ} فعل مضارع، مجزوم به سکون  
/ فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {عَلَى} حرف جر {الْمَأْرُضِ} اسم مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {الْكَافِرِينَ}  
اسم مجرور یا در محل جر {دِيَارًا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{إِنَّكَ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {إِنَّ} حرف شرط جازم  
{تَذَرُهُمْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر /  
خبر إنَّ محذوف {يُضِلُّوْا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عِبَادَكَ} مفعولٌ به،  
منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلَا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل  
{يَلْتَدُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَّا} حرف استثنا {فَاجِرًا} مفعولٌ به،  
منصوب یا در محل نصب {كَفَّارًا} نعت تابع

{رَبِّ} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه {أَغْفِرُ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل،

ضمير مستتر (أنت) در تقدیر {لِي} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَالْوَالِدَيَّ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ی) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَالْمَيِّنَ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {دَخَلَ} فعل ماضی، مبني بر فتحة ظاهري یا تقدیری / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدیر {بَيْتِي} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ی) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {مُؤْمِنًا} حال، منصوب {وَاللْمُؤْمِنِينَ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَالْمُؤْمِنَاتِ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَالْمُؤْمِنَاتِ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَزِدُ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمير مستتر (أنت) در تقدیر {الظَّالِمِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِلَّا} حرف استثنا {تَبَارًا} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

## آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Inna arsalna noohan ila qawmihi an anthir qawmaka min qabli an ya/tyahum.۱  
AAathabun aleemun

Qala ya qawmi innee lakum natheerun mubeenun.۲

Ani oAAabudoo Allaha waittaqoohu waateeAAooni.۳

Yaghfir lakum min thunoobikum wayu-akhkhirkum ila ajalini musamman inna ajala.۴  
Allahi itha jaa la yu-akhkharu law kuntum taAAalamoona

Qala rabbi innee daAAawtu qawmee laylan wanaharan.۵

Falam yazidhum duAAa-ee illa firaran.۶

Wa-innee kullama daAAawtuhum litaghfira lahum jaAAaloo asabiAAahum fee.۷  
athanihim waistaghshaw thiyabahum waasaroo waistakbaroo istikbaran

Thumma innee daAAawtuhum jiharani.۸

Thumma innee aAAalantu lahum waasraru lahum israran.۹

Faqltu istaghfiroo rabbakum innahu kana ghaffaran.۱۰

Yursili alssamaa AAalaykum midraran.۱۱

Wayumdidkum bi-amwalin wabaneena wayajAAal lakum jannatin wayajAAal.۱۲  
lakum

anharan

Ma lakum la tarjoona lillahi waqaran.۱۳

Waqad khalaqakum atwaran.۱۴

Alam taraw kayfa khalaqa Allahu sabAAa samawatin tibaqan.۱۵

WajaAAala alqamara feehinna nooran wajaAAala alshshamsa sirajan.۱۶

WaAllahu anbatakum mina al-ardi nabatan.۱۷

Thumma yuAAeedukum feeha wayukhrijukum ikhrajan.۱۸

WaAllahu jaAAala lakumu al-arda bisatan.۱۹

Litaslukoo minha subulan fijajan.۲۰

Qala noohun rabbi innahum AAasawnee waittabaAAoo man lam yazidhu maluhu.۲۱

wawaladuhu illa khasaran

Wamakaroo makran kubbaran.۲۲

Waqaloo la tatharunna alihatakum wala tatharunna waddan wala suwaAAan wala.۲۳

yaghootha wayaAAooqa wanasran

Waqad adaloo katheeran wala tazidi alththalimeena illa dalalan.۲۴

Mimma khatee-atihim oghriqoo faodkhiloo naran falam yajidoo lahum min dooni.۲۵

Allahi ansaran

Waqala noohun rabbi la tathar AAala al-ardi mina alkafireena dayyaran.۲۶

Innaka in tatharhum yudilloo AAibadaka wala yalidoo illa fajiran kaffaran.۲۷

Rabbi ighfir lee waliwalidayya waliman dakhala baytiya mu/minan walilmu/mineena.۲۸

waalmu/minati wala tazidi alththalimeena illa tabaran

به نام خداوند رحمتگر مهربان

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که: «قومت را، پیش از آنکه عذابی دردناک به آنان رسد، هشدار ده.» (۱)

[نوح گفت: «ای قوم من، من شما را هشدار دهنده ای آشکارم، (۲)

که خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید. (۳)

[تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [اجل شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد. اگر بدانید، چون وقت مقرر خدا برسد، تأخیر بر نخواهد داشت. (۴)

[نوح گفت: «پروردگارا، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم، (۵)

و دعوت من جز بر گریزشان نیفزود. (۶)

و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیامرزی، انگشتانشان را در گوشه‌هایشان کردند و ردای خویشان

بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند. (۷)

سپس من آشکارا آنان را دعوت کردم. (۸)

باز من به آنان اعلام نمودم و در خلوت [و] پوشیده نیز به ایشان گفتم. (۹)

و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. (۱۰)

[تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد. (۱۱)

و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد. (۱۲)

شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید؟ (۱۳)

و حال آنکه شما را مرحله به مرحله خلق کرده است. (۱۴)

مگر ملاحظه نکرده اید که چگونه خدا هفت آسمان را تُوْبْرُتُوْ آفریده است؟ (۱۵)

و ماه را در میان آنها روشنایی بخش گردانید و خورشید را [چون چراغی قرار داد. (۱۶)

و خدا [ست که شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید؛ (۱۷)

سپس شما را در آن بازمی گرداند و بیرون می آورد بیرون آوردنی [عجیب! (۱۸)

و خدا زمین را برای شما فرشی [گسترده ساخت، (۱۹)

تا در راههای فراخ آن بروید. (۲۰)

نوح گفت: «پروردگارا، آنان نافرمانی من کردند و کسی را پیروی نمودند که مال و فرزندش جز بر زیان وی نیفزود. (۲۱)

و دست به نیرنگی بس بزرگ زدند. (۲۲)

و گفتند: زنهار، خدایان خود را رها مکنید، و نه «وَدَّ» را و اگذارید و نه «سُوَاع» و نه «يَعُوْثُ» و نه «يَعُوْقُ» و نه «نَسْر» را. (۲۳)

و بسیاری را گمراه کرده اند. [بار خدایا،] جز بر گمراهی ستمکاران میفزای. (۲۴)

[تا] به سبب گناهانشان غرقه

گشتند و [پس از مرگ در آتشی درآورده شدند و برای خود، در برابر خدا یارانی نیافتند. (۲۵)

و نوح گفت: «پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار، (۲۶)

چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می کنی و جز پلیدکار ناسپاس نزاینند. (۲۷)

پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید، و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای، و جز بر هلاکت  
ستمگران میفزای.» (۲۸)

### ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم: (قوم خود را انذار کن پیش از آنکه عذاب دردناک به سراغشان آید!)

«۲» گفت: (ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم،

«۳» که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او پرهیزید و مرا اطاعت نمایید!

«۴» اگر چنین کنید، خدا گناهانتان را می آمرزد و تا زمان معینی شما را عمر می دهد؛ زیرا هنگامی که اجل الهی فرا رسد،  
تأخیری نخواهد داشت اگر می دانستید!)

«۵» [نوح] گفت: (پروردگارا! من قوم خود را شب و روز [بسوی تو] دعوت کردم،

«۶» اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود!

«۷» و من هر زمان آنها را دعوت کردم که [ایمان بیاورند و] تو آنها را بیامری، انگشتان خویش را در گوشه‌هایشان قرار داده و  
لباسهایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند!

«۸» سپس من آنها را با صدای بلند [به اطاعت فرمان تو] دعوت کردم،

«۹» سپس آشکارا و نهان [حقیقت توحید و ایمان را] برای آنان بیان



داشتم!

«۱۰» به آنها گفتم: (از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است...

«۱۱» تا بارانهای پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد،

«۱۲» و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد!

«۱۳» چرا شما برای خدا عظمت قائل نیستید؟!

«۱۴» در حالی که شما را در مراحل مختلف آفرید [تا از نطفه به انسان کامل رسیدید]!

«۱۵» آیا نمی دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است،

«۱۶» و ماه را در میان آسمانها مایه روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است؟!

«۱۷» و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید،

«۱۸» سپس شما را به همان زمین بازمی گرداند، و بار دیگر شما را خارج می سازد!

«۱۹» و خداوند زمین را برای شما فرش گسترده ای قرار داد...

«۲۰» تا از راههای وسیع و دره های آن بگذرید [و به هر جا می خواهید بروید]!

«۲۱» نوح [بعد از نومییدی از هدایت آنان] گفت: (پروردگارا! آنها نافرمانی من کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و

فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده است!

«۲۲» و [این رهبران گمراه] مکر عظیمی به کار بردند...

«۲۳» و گفتند: دست از خدایان و بتهای خود بردارید [به خصوص] بتهای (وَد)، (سواع)، (یعوث)، (یعوق) و (نسر) را رها

نکنید!

«۲۴» و آنها گروه بسیاری را گمراه کردند! خداوندا، ظالمان را جز ضلالت میفرزا!

«۲۵» [آری، سرانجام] همگی بخاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند!

«۲۶» نوح گفت: (پروردگارا!

هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار!

«۲۷» چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند!

«۲۸» پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند، و جمیع مردان و زنان باایمان را بیمارز؛ و ظالمان را جز هلاکت میفزا!

### ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را پیش از آنکه عذابی دردناکبه آنان رسد، بیم ده. (۱)

گفت: ای قوم من! همانا من شما را بیم دهنده ای آشکارم، (۲)

که خدا را بپرستید و از او پروا کنید و از من اطاعت نمایید، (۳)

تا خدا گناهانتان را بیمارزد و شما را تا زمانی معین مهلت دهد. اگر آگاهی داشته باشید [توجه خواهید کرد که] بی تردید هنگامی که اجل خدایی فرا رسد، تأخیر نخواهد داشت. (۴)

گفت: پروردگارا! همانا قوم خود را شب و روز [به آیین توحید] دعوت کردم، (۵)

ولی دعوت من جز بر فرارشان نیفزود، (۶)

و من هرگاه آنان را دعوت کردم تا آنان را بیمارزی، انگشتان خود را در گوش هایشان کردند و جامه هایشان را به سر کشیدند و بر انکار خود پافشاری ورزیدند و به شدت تکبر کردند، (۷)

آن گاه آنان را آشکارا دعوت کردم، (۸)

سپس آشکار و پنهان آنان را خواندم. (۹)

پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است. (۱۰)

تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد،

و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد، (۱۲)

شما را چه شده که [ربوبیت خدا را نفی کرده و در نتیجه از بندگی اش دست برداشته و] به عظمت و بزرگی خدا امید ندارید؟ (۱۳)

در حالی که شما را مرحله به مرحله [خاک، نطفه، علقه، مضغه، گوشت، استخوان و...] آفریده است (۱۴)

آیا ندانسته اید که خدا هفت آسمان را چگونه بر فراز یکدیگر آفرید؟ (۱۵)

و ماه را در میان آنها روشنی بخش، و خورشید را چراغ فروزان قرار داد، (۱۶)

و خدا شما را از زمین [مانند] گیاهی رویانید، (۱۷)

سپس شما را در آن بازمی گرداند و باز به صورتی ویژه بیرون می آورد، (۱۸)

و خدا زمین را برای شما فرشی گسترده قرار داد، (۱۹)

تا از راه ها و جاده های وسیع آن [هر جا که خواستید] بروید؟ (۲۰)

نوح گفت: پروردگارا! آنان از من نافرمانی کردند و از کسانی [چون سردمداران کفر و متولیان بتخانه] پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان جز خسارت و زیانی بر آنان نیفزود! (۲۱)

و [این پیشوایان گمراهی، برای گمراه نگاه داشتن این مردم] نیرنگی بزرگ به کار گرفتند، (۲۲)

و گفتند: دست از معبودانتان بردارید، و هرگز [بت های] وَدّ و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها نکنید؛ (۲۳)

همانا بسیاری را گمراه کردند. و [پروردگارا!] ستمکاران را جز گمراهی میفزا. (۲۴)

[همه آنان] به سبب گناهانشان غرق شدند و بی درنگ در آتشی درآورده شدند که [از آن] در برابر خدا برای خود یاورانی نیافتند، (۲۵)

و نوح گفت: پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر

روی زمین باقی مگذار (۲۶)

که اگر آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز نسلی بدکار و ناسپاس زاد و ولد نمی کنند. (۲۷)

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر کس که با ایمان به خانه ام درآید و همه مردان و زنان با ایمان را بیامرز، و ستمکاران را جز هلاکت میفزای. (۲۸)

### ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

ما نوح را به سوی قومش به رسالت فرستادیم و امر کردیم که قوم را از قهر خدا به اندرز و پند بترسان پیش از آنکه بر آنان عذاب دردناک فرا رسد (۱)

نوح به امر حق آمد و گفت ای قوم، من برای شما رسولی مهربان هستم که شما را با بیانی روشن از عذاب قهر خدا می ترسانم (۲)

و از راه خیر خواهی به شما می گویم که خدای را به یکتائی پرستید (۳)

و پرهیزکار باشید و مرا که رسول اویم پیروی کنید تا خدا به لطف و کرم از گناهان شما درگذرد و اجلتان را تا وقت عمر طبیعی معین به تخیر افکند نه پیش از آن به طوفان دریا غرق کند که اجل الهی چون وقتش فرا رسد اگر بدانید دگر هیچ تخیر نیفتد (۴)

قوم نوح نگریدند و بر کفر و طغیان بیفزودند او به درگاه خدا نالید و گفت بارالها من آنچه را شب و روز دعوت کردم (۵)

دعوت و نصیحتم جز بر فرار و اعراض آنها نیفزود (۶)

و هر چه آنان را به مغفرت و آمرزش تو خواندم انگشت جهل و عناد بر گوش نهادند و جامه به رخسار افکندند تا مرا نبینند

و سخنم را نشنوند و بر کفر اصرار و لجاج ورزیدند و سخت راه تکبر و نخوت پیمودند (۷)

باز هم آنها را به صدای بلند و در مجلس عام دعوت کردم و اجابت نکردند (۸)

و آنگاه آشکار و علنی خواندم و در خلوت و پنهانی خواندم به هیچوجه اثری نکرد (۹)

باز گفتم ای مردم به درگاه خدای خود توبه کنید و آمرزش طلبید که او بسیار خدای آمرزنده ایست (۱۰)

تا باران آسمان را بر شما پس از خشک سالی فراوان نازل کند (۱۱)

و شما را به مال بسیار و پسران متعدد مدد فرماید و باغهای خرم و نه‌های جاری به شما عطا کند (۱۲)

و پس از دعوت به امیدواری و رحمت باز بترس از قهر و عظمت خدا خواندم که چرا شما مردم خدای را به عظمت و وقار یاد نمی کنید؟ (۱۳)

و حال آنکه او شما را از نطفه ای به انواع خلقت و اطوار گوناگون مراتب آدمیت بیافرید تا نشانه های حکمت با عظمتش در خود مشاهده کنید (۱۴)

آیا ندیدید که خدا چگونه هفت آسمان را به طبقاتی بسیار منظم و محکم خلق کرد (۱۵)

و در آن سماوات، ماه شب را فروغی تابان و خورشید روز را چراغی فروزان ساخت (۱۶)

و خدا شما را نباتات مختلف از زمین برویانید (۱۷)

آنگاه بار دیگر پس از مرگ به زمین باز گرداند و دیگر بار هم شما را از خاک به روز حساب برانگیزد (۱۸)

و زمین را بنگرید که خدا برای شما چون بساط پر نعمت بگسترانید (۱۹)

تا در زمین راه های مختلف وسیع برای تحصیل

نوح گفت پروردگارا با این همه تبلیغ و دعوت و اتمام حجت باز این قوم مرا مخالفت کردند و پیرو کسی از ثروتمندان شدند که او خود مال و فرزندش هم جز بر زیانش نیفزود (۲۱)

و بر ضد من بزرگترین مکر و حيله به کار بردند (۲۲)

و خلاصه قوم نوح گفتند هرگز حرف نوح نشنويد و خدایان خود را رها نکنید و بخصوص دست از پرستش این پنج بت ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر هرگز برمدارید (۲۳)

و آنها بسیاری از خلق را گمراه کردند در آن حال نوح نفرین در حق مشرکان کرد که خدایا تو ستمکاران را هیچ جز بر ضلالت و عذابشان میفزای (۲۴)

و آن قوم از کثرت کفر و گناه عاقبت به آب دریا غرق شدند و به آتش دوزخ درافتادند و جز خدا بر خود هیچ یار و یآوری نیافتند (۲۵)

و نوح عرض کرد پروردگارا اینک که قوم از کفر و عناد دست نمی کشند تو هم این کافران را هلاک کن و از آنها دیاری بر روی زمین باقی مگذار (۲۶)

اگر از آنها هر که را باقی گذاری بندگان پاک با ایمانت را گمراه می کنند و فرزندى هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمیرسد (۲۷)

آنگاه به درگاه خدا دعا کرد که بارالها مرا و پدر و مادر من و هر که با ایمان به خانه یا به کشتی من داخل شود و همه مردان و زنان با ایمان عالم را ببخش و پیامرز و ستمکاران را جز بر هلاک و عذابشان

## ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را قبل از آنکه عذابی درد آور به سراغشان بیاید هشدار بده. (۱)

(نوح) گفت: ای قوم من! همانا من برای شما هشدار دهنده ای آشکارم. (۲)

خدا را پرستید و از او پروا داشته باشید و مرا اطاعت کنید. (۳)

(اگر چنین کنید) خداوند بخشی از گناهانتان را می بخشد و عمر شما را تا زمان تعیین شده به عقب می اندازد (و از مرگهای قهرآمیز شما را دور می دارد) اما اجل معین شده (از سوی) خدا، هنگامی که فرارسد تأخیر بردار نیست. اگر می دانستید. (۴)

(نوح) گفت: پروردگارا همانا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم. (۵)

ولی دعوت من جز بر فرار آنان نیفزود. (۶)

و البتّه هرگاه که آنان را دعوت کردم تا (ایمان آورند و) تو آنان را بیاموزی، انگشتانشان را در گوشه‌هایشان نهادند و لباسهایشان را بر سر کشیدند و (بر طغیان خود) اصرار کردند و سخت تکبر ورزیدند. (۷)

آنگاه من آنان را با صدای بلند دعوت کردم. (۸)

سپس گاهی به طور آشکار و گاهی در نهران (با آنان سخن) گفتم. (۹)

پس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است. (۱۰)

آسمان را بر شما ریزش کنان می فرستد. (۱۱)

و شما را با اموال و فرزندان یاری می کند و برای شما (از همان آب باران) باغ ها قرار می دهد و برای شما نهرها جاری می سازد. (۱۲)

شما را چه شده که از عظمت خداوند نمی ترسید؟ (۱۳)

در حالی که خداوند شما را در مراحل گوناگون آفریده است. (۱۴)

نمی بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفریده است. (۱۵)

و میان آنها ماه را نوری و خورشید را چراغی قرار داده است. (۱۶)

و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویاند. (۱۷)

سپس شما را در همان زمین بازمی گرداند و شما را بیرون می آورد. (۱۸)

و خداوند زمین را برای شما بستری گسترده قرار داده است. (۱۹)

تا در راه های وسیع آن رفت و آمد کنید. (۲۰)

نوح گفت: پروردگارا همانا مردم مرا نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز بر خسارتش نیفزود. (۲۱)

و نیرنگی بس بزرگ به کار بستند. (۲۲)

و گفتند: معبودهای خودتان را رها نکنید و دست از (بت های) ود و سُواع و یَعوق و نَسر بردارید. (۲۳)

و بی گمان بسیاری را گمراه کردند، پس (پروردگارا) ظالمین را جز گمراهی نیفزا. (۲۴)

آنان به خاطر خطاهایشان غرق شدند و در آتشی وصف ناپذیر داخل شدند، و برای خود، غیر از خدا یاوری نیافتند. (۲۵)

و نوح گفت: پروردگارا از این کافران هیچ کس بر زمین باقی نگذار. (۲۶)

زیرا اگر آنان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می کنند و جز گناهکار و کفرپیشه نمی زایند. (۲۷)

پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر کس که با ایمان به خانه ام وارد شود و همه مردان و زنان با ایمان را بیامرز و ظالمان را جز هلاکت نیفزا. (۲۸)

### ترجمه فارسی استاد مجتبی

به نام خدای بخشاینده مهربان

همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را بیم ده پیش از آنکه عذابی دردناک بدیشان آید. (۱)

گفت: ای قوم من، همانا من شما



را بیم کننده ای آشکارم، (۲)

که خدای یکتا را بپرستید و از او پروا کنید و مرا فرمان برید، (۳)

تا گناهانتان را ببامرزد و شما را تا سرآمدی نامبرده واپس دارد، که سرآمد خدای چون فرارسد واپس نیفتد، اگر می دانستید. (۴)

گفت: پروردگارا، همانا من قوم خود را شب و روز خواندم، (۵)

پس خواندن من آنان را جز رمیدن و گریختن نیفزود، (۶)

و هرگاه که ایشان را بخواندم تا آنها را بیماری انگشتان خویش در گوشه‌هایشان کردند - تا نشنوند - و جامه های خود را بر سر کشیدند - تا مرا نبینند - و [بر کفر خویش] پای فشردند و بسی سرکشی و بزرگمنشی نمودند. (۷)

و آنگاه آنان را آشکارا به آواز بلند بخواندم، (۸)

باز آنها را آشکارا بگفتم و در نهان بگفتم. (۹)

پس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزگار است، (۱۰)

تا آسمان - ابر - را بر شما بارنده فرستد. (۱۱)

و شما را به مالها و پسران یاری کند و به شما بوستانها دهد و برایتان جوی ها پدید آرد. (۱۲)

چيست شما را که خدای را به بزرگی باور ندارید - یا از عظمت خدا نمی ترسید -؟! (۱۳)

و حال آنکه شما را گوناگون - به مراحل یا از حالی پس از حالی - آفریده است. (۱۴)

آیا ندیده اید که خدا هفت آسمان را چگونه مطابق - یا بر - یکدیگر آفرید، (۱۵)

و ماه را در آنها تابان ساخت و خورشید را چراغ درخشان کرد؟ (۱۶)

و خدا شما را از زمین برویانید رویدنی - چون گیاه - . (۱۷)

سپس شما را به آن

باز گرداند و باز شما را بیرون آرد بیرون آوردنی - به هنگام رستاخیز - (۱۸)

و خدا زمین را برای شما بستری گسترده کرد، (۱۹)

تا از آن به راه های فراخ - گشاده یا مختلف - بروید. (۲۰)

نوح گفت: پروردگارا، اینان مرا نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که وی را مال و فرزندانش جز زیان کاری نیفزود.  
(۲۱)

و نیرنگ ساختند نیرنگی بزرگ - در دین خدا، یا در هلاکت من - (۲۲)

و گفتند: خدایانتان را وامگذارید، و ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها مکنید. (۲۳)

و براستی که بسیاری را گمراه کردند، و [بار خدایا،] ستم کاران - یعنی کافران - را جز گمراهی میفزای. (۲۴)

به سزای گناهانشان غرق شدند - به طوفان - و به آتشی - آتش دوزخ - درآورده شدند، پس به جای خدا برای خود هیچ یاورانی نیافتند. (۲۵)

و نوح گفت: پروردگارا، بر روی زمین از این کافران هیچ کسی را مگذار، (۲۶)

که اگر بگذاریشان، بندگان تو را گمراه می کنند و جز بدکار و کافر نمی زایند. (۲۷)

پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر که را که با ایمان به خانه من درآمده باشد و همه مردان و زنان مومن را بیامرز و ستم کاران را جز هلاکت و نابودی میفزای. (۲۸)

### ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که: قوم خود را پیش از آنکه عذابی دردآور بر سرشان فرود آید، بیم ده. (۱)

گفت: ای قوم من، من بیمدهنده ای روشنگرم. (۲)

خدا را بپرسید، و از او بترسید

و از من اطاعت کنید. (۳)

تا گناهانتان را ببامرزد، و شما را تا مدتی معین مهلت دهد، زیرا آن مدت خدایی چون به سر آید - اگر بدانید - دیگر به تاخیر نیفتد. (۴)

گفت: ای پروردگار من، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم. (۵)

و دعوت من جز به فرارشان نیفزود. (۶)

و من هر بار که دعوتشان کردم تا تو آنها را ببامرزی، انگشتها در گوشهای خود کردند و جامه در سر کشیدند و پای فشردند و هر چه بیشتر سرکشی کردند. (۷)

پس به آواز بلند دعوتشان کردم. (۸)

باز به آشکار گفتم و در نهان گفتم. (۹)

سپس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزنده است. (۱۰)

تا از آسمان برایتان پی در پی باران فرستد. (۱۱)

و شما را به اموال و فرزندان مدد کند و برایتان بستانها و نهرها بیافریند. (۱۲)

شما را چه می شود که از شکوه خداوند نمی ترسید. (۱۳)

حال آنکه شما را به گونه های مختلف بیافرید. (۱۴)

آیا نمی بینید چگونه خدا هفت آسمان طبقه طبقه را بیافرید. (۱۵)

و ماه را روشنی آنها، و خورشید را چراغشان گردانید. (۱۶)

و خدا شما را چون نباتی از زمین برویانید. (۱۷)

باز شما را بدان باز می گرداند و باز از آن بیرون می آورد. (۱۸)

و خدا زمین را چون فرشی برایتان بگسترده. (۱۹)

تا بر راههای پهناور آن بروید. (۲۰)

نوح گفت: ای پروردگار من، آنها فرمان من نبردند، و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز به زیانش نیفزود. (۲۱)

مکر کردند-مکری بزرگ. (۲۲)

و

گفتند: خدایانتان را وامگذارید. ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را ترک مکنید. (۲۳)

بسیاری را گمراه کردند و تو جز بر گمراهی ستمکاران میفرای. (۲۴)

به کیفر گناهانشان غرقه شدند و به آتش رفتند و جز خدا برای خود یاری نیافتند. (۲۵)

و نوح گفت: ای پروردگار من، بر روی زمین هیچ یک از کافران را مگذار. (۲۶)

که اگر بگذاریشان، بندگان را گمراه می کنند و جز فرزندان فاجر و کافر نیاورند. (۲۷)

ای پروردگار من، مرا و پدر و مادرم را و هر که را با ایمان به خانه من وارد شود و نیز مردان مومن و زنان مومن را بیامرز و ستمکاران را جز به هلاکتشان میفرای. (۲۸)

### ترجمه فارسی استاد خرشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

ما نوح را به سوی قومش فرستاده ایم که قومت را پیش از آنکه عذابی دردناک بر سرشان بیاید، هشدار ده (۱)

گفت ای قوم من، من هشداردهنده آشکار شما هستم (۲)

که خداوند را پرستید و از او پروا و از من پیروی کنید (۳)

تا گناهانتان را برای شما بیامرزد و شما را تا سرآمدی معین واپسبدارد، چرا که اگر بدانید اجل الهی، چون فرا رسد، بازپس داشته نمی شود (۴)

گفت پروردگارا من قومم را شب و روز [به خداپرستی] دعوت کردم (۵)

ولی دعوت من جز بر گریزشان نیفزود (۶)

و من هرچه دعوتشان می کنم تا سرانجام آنان را بیامرزی، انگشتانشان را در گوشه‌هایشان می گذارند، و خود را در جامه هایشان می پوشانند و [در کفر] پای می فشردند و سخت گردنکشی می کنند (۷)

سپس باز ایشان را آشکارا دعوت کردم (۸)

آنگاه آشکارا

به ایشان گفتم و پنهانی به ایشان گفتم (۹)

سپس گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید چرا که او آمرزگار است (۱۰)

تا بر شما از آسمان بارانی پیوسته و پیگیر بفرستد (۱۱)

و شما را با بخشیدن اموال و پسران مدد رساند و برای شما باغها و برای شما جویبارها پدید آورد (۱۲)

شما را چه می شود که از عظمت خداوند نمی ترسید؟ (۱۳)

و حال آنکه شما را گونه گون آفریده است (۱۴)

آیا نیندیشیده اید که خداوند چگونه هفت آسمان را تو بر تو آفریده است؟ (۱۵)

و ماه را در آن پرتوافشان و خورشید را [چون] چراغی قرار داده است (۱۶)

و خداوند شما را مانند گیاهی از زمین رویاند (۱۷)

سپس شما را به آن باز می گرداند، و [پس از آن] شما را [دوباره] بیرون می آورد (۱۸)

و خداوند زمین را زیرانداز شما کرد (۱۹)

تا به شاهراه های گشاده آن راه یابید (۲۰)

نوح گفت پروردگارا آنان از من نافرمانی کردند و از کسی که مال و فرزندش جز به زیانکاریش نیفزوده است، پیروی کردند (۲۱)

و نیرنگی سترگ در کار آوردند (۲۲)

و گفتند نه هرگز دست از خدایانتان و نه هرگز دست از ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر بردارید (۲۳)

و بسیاری را بیراه کردند و جز بر بیراهی ستمکاران [مشرک] میفزای (۲۴)

بر اثر گناهانشان بود که به غرق کشیده شدند، سپس به آتشی درآورده شدند و برای خود در برابر خداوند یآوری نیافتند (۲۵)

و نوح گفت پروردگارا بر روی زمین از کافران دیاری باقی مگذار (۲۶)

چرا که اگر باقیشان گذاری، بندگانت را گمراه کنند و

جز فاجر کفران پیشه ای به بار نیاورند (۲۷)

پروردگارا مرا و پدر و مادرم را و هر کس را که مومن به خانه من درآید و نیز مردان مومن و زنان مومن را بیمارز، و جز بر تباهی ستمکاران [مشرک] میفزای (۲۸)

### ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

همانا فرستادیم نوح را بسوی قومش که بترسان قومت را پیش از آنکه بیامدشان عذابی دردناک (۱)

گفت ای قوم همانا منم برای شما ترساننده آشکار (۲)

که پرستش کنید خدا را و بترسیدش و مرا فرمان برید (۳)

تا بیمارزد برای شما از گناهانتان و پس اندازد شما را تا سرآمدی نامبرده که هر گاه سرآمد خدا بیاید پس انداخته نشود اگر بدانید (۴)

گفت پروردگارا همانا خواندم قوم خویش را شب و روز (۵)

پس نیفزودشان خواندم جز گریختنی (۶)

و آنکه هر گاه خواندمشان تا بیمارزی برای ایشان نهادند انگشتان خویش را در گوشهای خویش و پوشیدند خویشتن را با جامه های خویش و اصرار کردند و کبر ورزیدند کبرورزیدنی (۷)

سپس هر آینه بخواندمشان من به آواز بلند (آشکارا) (۸)

پس آشکار ساختم برای ایشان و نهان داشتم نهان داشتنی (۹)

پس گفتم آمرزش خواهید از پروردگار خویش همانا او است بسیار آمرزنده (۱۰)

فرستد آسمان را بر شما ریزنده (۱۱)

و کمک کند شما را به خواسته ها و فرزندان و قرار دهد برای شما باغهایی و قرار دهد برای شما جوی هایی (۱۲)

چه شود شما را امید ندارید برای خدا وقاری (شکوهی) (۱۳)

و هر آینه بیافریدتان گوناگون (۱۴)

آیا ندیدید چگونه آفرید خدا هفت آسمان را تودرتو (۱۵)

و گردانید ماه را در آنها نوری و



گردانید مهر را چراغی (۱۶)

و خدا رویانید شما را از زمین روئیدنی (۱۷)

سپس باز گرداند شما را در آن و برون آورد شما را برون آوردنی (۱۸)

و گردانید خدا برای شما زمین را بستری (گسترشی) (۱۹)

تا بروید در آن راه هائی گشوده (شکافته) (۲۰)

گفت نوح پروردگارا اینان عصیانم کردند و پیروی کردند آن را که نیفزودش مالش و فرزندش به جز زیانی (۲۱)

و نیرنگ آوردند نیرنگ گرانی (۲۲)

و گفتند رها نکنید خدایان خویش را و رها نکنید و د را و نه سُواع را و نه یغوث را و نه یعوق را و نه نسر را (۲۳)

و به درست گمراه کردند بیشی را و نیفزای ستمگران را جز گمراهی (۲۴)

پس از گناهانشان غرق شدند پس درآورده شدند آتشی را و نیافتند برای خویش جز از خدا یارانی (۲۵)

و گفت نوح پروردگارا نگذار بر زمین از کافران دیاری (۲۶)

که اگر بگذاریشان گمراه کنند بندگان را و نزایند جز گنهکار ناسپاسی (۲۷)

پروردگارا پیامرزمرا و پدر و مادرم را و آن را که به خانه ام درآید مؤمن و مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و نیفزای ستمگران را

مگر تباهی (۲۸)

### ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

Indeed We sent Noah to his people, [saying,] ‘Warn your people before a painful ۱  
,punishment overtakes them

.He said, ‘O my people! Indeed I am a manifest warner to you ۲

,Worship Allah and be wary of Him, and obey me ۳

that He may forgive you some of your sins and respite you until a specified ۴

time. Indeed when Allah's [appointed] time comes, it cannot be deferred, should you  
'know

He said, 'My Lord! Indeed I have summoned my people night and day ۵

.but my summons only increases their evasion ۶

Indeed whenever I have summoned them, so that You might forgive them, they ۷  
would put their fingers into their ears and draw their cloaks over their heads, and they  
.were persistent [in their unfaith], and disdainful in [their] arrogance

.Again I summoned them aloud ۸

,and again appealed to them publicly and confided with them privately ۹

.telling [them]: "Plead to your Lord for forgiveness. Indeed He is all-forgiver ۱۰

,He will send for you abundant rains from the sky ۱۱

and aid you with wealth and sons, and provide you with gardens and provide you ۱۲  
.with streams

,What is the matter with you that you do not look upon Allah with veneration ۱۳

?though He has created you in [various] stages ۱۴

,Have you not seen how Allah has created seven heavens in layers ۱۵

?and has made therein the moon for a light, and the sun for a lamp ۱۶

.Allah made you grow from the earth, with a [vegetable] growth ۱۷

.[Then He makes you return to it, and He will bring you forth [without fail ۱۸

Allah has made the earth a vast expanse for you ۱۹

'”so that you may travel over its spacious ways ۲۰

Noah said, 'My Lord! They have disobeyed me, following someone whose wealth ۲۱  
and children

,only add to his loss

.and they have devised an outrageous plot ۲۲

They say, “Do not abandon your gods. Do not abandon Wadd, nor Suwa, nor ۲۳  
”,Yaghuth, Ya‘uq and Nasr

and already they have led many astray. Do not increase the wrongdoers in ۲۴  
'anything but error

They were drowned because of their iniquities, then made to enter a Fire, and they ۲۵  
.did not find for themselves any helpers besides Allah

And Noah said, ‘My Lord! ‘Do not leave on the earth any inhabitant from among the ۲۶  
.faithless

If You leave them, they will lead astray Your servants and will not beget except ۲۷  
.vicious ingrates

My Lord! Forgive me and my parents, and whoever enters my house in faith, and ۲۸  
the faithful men and women, and do not increase the wrongdoers in anything except  
'ruin

ترجمہ انگلیسی شاکر

Surely We sent Nuh to his people, saying: Warn your people before there come upon  
(them a painful chastisement. (۱

(He said: O my people! Surely I am a plain warner to you: (۲

(That you should serve Allah and be careful of (your duty to) Him and obey me: (۳

He will forgive you some of your faults and grant you a delay to an appointed term;  
(surely the term of Allah when it comes is not postponed; did you but know! (۴

(He said: O my Lord! surely I have called my people by night and by day! (۵

(But my call has only made them flee the more: (9

And whenever

I have called them that Thou mayest forgive them, they put their fingers in their ears,  
(cover themselves with their garments, and persist and are puffed up with pride: (٧

(Then surely I called to them aloud: (٨

(Then surely I spoke to them in public and I spoke to them in secret: (٩

(Then I said, Ask forgiveness of your Lord, surely He is the most Forgiving: (١٠

(He will send down upon you the cloud, pouring down abundance of rain: (١١

And help you with wealth and sons, and make for you gardens, and make for you  
(rivers. (١٢

(What is the matter with you that you fear not the greatness of Allah? (١٣

(And indeed He has created you through various grades: (١٤

(Do you not see how Allah has created the seven heavens ,~ one above another, (١٥

(And made the moon therein a light, and made the sun a lamp? (١٦

(And Allah has made you grow out of the earth as a growth: (١٧

(Then He returns you to it, then will He bring you forth a (new) bringing forth: (١٨

(And Allah has made for you the earth a wide expanse, (١٩

(That you may go along therein in wide paths. (٢٠

Nuh said: My Lord! surely they have disobeyed me and followed him whose wealth  
(and children have added to him nothing but loss. (٢١

(And they have planned a very great plan. (٢٢

And they say: By no means leave your gods, nor leave Wadd, nor

(Suwa; nor Yaghus, and Yauq and Nasr. (۲۳

And indeed they have led astray many, and do not increase the unjust in aught but  
(error. (۲۴

Because of their wrongs they were drowned, then made to enter fire, so they did not  
(find any helpers besides Allah. (۲۵

And Nuh said: My Lord! leave not upon the land any dweller from among the  
(unbelievers: (۲۶

For surely if Thou leave them they will lead astray Thy servants, and will not beget  
(any but immoral, ungrateful (children) (۲۷

My Lord! forgive me and my parents and him who enters my house believing, and the  
believing men and the believing women; and do not increase the unjust in aught but  
(destruction! (۲۸

ترجمہ انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

We sent Noah to his people: "Warn your people before some painful torment ( ۱ )  
"!comes to them

:He said: "My folk, I am a plain warner for you ( ۲ )

!serve God and heed Him, and obey me ( ۳ )

He will forgive some of your offences for you and postpone things for you until a ( ۴ )  
specific deadline. God's deadline will never be postponed once it comes, if you only  
".realized it

He said: "My Lord, I have appealed to my people night and day ( ۵ )

.and my appeal has only made them flee farther away from me ( ۶ )

Each time I appeal to them to ask You to forgive them, they stick their fingers in (v)  
their ears and try to wrap themselves up in their



!clothing. They persist in that and have become so overbearing

;Next I appealed to them publicly" (٨)

then I broadcast it to them, and confided with them privately (٩)

.and said: Seek forgiveness from your Lord; He has been so Forgiving (١٠)

He causes the sky to send torrents down upon you (١١)

and He supplies you with wealth and children, and grants you gardens and even (١٢)

.grants you rivers

What is wrong that you do not expect God to have any dignity" (١٣)

?while He has created you over and over again (١٤)

?Have you not (all) considered how God created seven matching Heavens (١٥)

He has set the moon as a light among them, and set the sun up as a source of (١٦)

.light

;God makes you grow out of the earth like plants (١٧)

.later He will return you to it, and bring you forth once more (١٨)

,God has laid the earth out as a carpet for you" (١٩)

".so you may travel around on highways which lead through mountain passes (٢٠)

Noah said: "My Lord, they have defied me and followed after someone whose (٢١)

.money and children will only increase [their chance of] losing

They have hatched a great plot (٢٢)

and said: 'Do not forsake your gods: do not leave Wadd, nor Suwa', nor Yaghuth, (٢٣)

'!nor Ya'uq, nor Nasr

"!They have led so many astray; just let wrongdoers go even farther astray (۲۴)

Because of their mistakes, they were drowned and despatched into the (۲۵)

.Fire. They did not find they had any supporters apart from God

.Noah said: "My Lord, do not leave any disbelievers with homes upon the earth (۲۶)

If You should leave them any, they will lead Your servants astray and will only (۲۷)  
.breed loose-living disbelievers

My Lord, forgive me and my parents, as well as anyone who enters my house as a (۲۸)  
believer, plus believing men and believing women! Do not increase wrongdoers in  
".anything except destruction

ترجمہ انگلیسی آری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

We sent Noah to his people, saying, `Warn thy people, ere there come on them a  
(painful chastisement.' (۱)

(He said, `O my people, I am unto you a clear warner, (۲

(saying, "Serve God, and fear Him, and obey you me, (۳

and He will forgive you your sins, and defer you to a stated term; God's term, when it  
(comes, cannot be deferred, did you but know" ' (۴

(He said, `My Lord, I have called my people by night and by day, (۵

(but my calling has only increased them in flight. (۶

And whenever I called them, that Thou mightest forgive them, they put their fingers in  
their ears, and wrapped them in their garments, and persisted, and waxed very proud.  
(۷

(Then indeed I called them openly; (۸

(then indeed I spoke publicly unto them, and I spoke unto them secretly, (۹

(and I said, "Ask you forgiveness of your Lord; surely He is ever All-forgiving, (۱۰

(and He will loose heaven upon you in torrents (11

and will succour you with wealth and sons, and will appoint for you gardens, and will  
(appoint for you rivers. (۱۲

(What ails you, that you look not for majesty in God, (۱۳

(seeing He created you by stages? (۱۴

(Have you not regarded how God created seven heavens one upon another, (۱۵

(and set the moon therein for a light and the sun for a lamp? (۱۶

(And God caused you to grow out of the earth, (۱۷

(then He shall return you into it, and bring you forth. (۱۸

(And God has laid the earth for you as a carpet, (۱۹

(that thereof you may thread ways, ravines." ' (۲۰

Noah said, ` My Lord, they have rebelled against me, and followed him whose wealth

(and children increase him only in loss, (۲۱

(and have devised a mighty device (۲۲

and have said, " Do not leave your gods, and do not leave Wadd, nor Suwa', Yaghuth,

(Ya'uq, neither Nasr." (۲۳

(And they have led many astray. Increase Thou not the evildoers save in error! (۲۴

And because of their transgressions they were drowned, and admitted into a Fire, for

(they found not, apart from God, any to help them. (۲۵

(And Noah said, ` My Lord, leave not upon the earth of the unbeliever seven one. (۲۶

Surely, if Thou leavest them, they will lead Thy servants astray, and will beget none

(but unbelieving libertines. (۲۷

My Lord, forgive me and my parents and whosoever enters my house as a believer,

and the believers, men and women alike; and do Thou not increase the

(evildoers save in ruin!) (۲۸)

## ترجمہ انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

Lo! We sent Noah unto his people (saying): Warn thy people ere the painful doom  
(come unto them. (۱)

(He said: O my people! Lo! I am a plain warner unto you (۲)

(Bidding you): Serve Allah and keep your duty unto Him and obey me, (۳)

That He may forgive you somewhat of your sins and respite you to an appointed term.

(Lo! the term of Allah, when it cometh, cannot be delayed, if ye but knew. (۴)

(He said: My Lord! Lo! I have called unto my people night and day (۵)

(But all my calling doth but add to their repugnance; (۶)

And lo ! whenever I call unto them that Thou mayest pardon them they thrust their  
fingers in their ears and cover themselves with their garments and persist (in their  
(refusal) and magnify themselves in pride. (۷)

(And lo! I have called unto them aloud, (۸)

And lo! I have made public proclamation unto them, and I have appealed to them in  
(private. (۹)

(And I have said: Seek pardon of your Lord Lo! He was ever Forgiving. (۱۰)

(He will let loose the sky for you in plenteous rain, (۱۱)

And will help you with wealth and sons, and will assign unto you Gardens and will  
(assign unto you rivers. (۱۲)

(What aileth you that ye hope not toward Allah for dignity (۱۳)

(When He created you by (divers) stages? (۱۴

See ye not



(how Allah hath created seven heavens in harmony, (۱۵

(And hath made the moon a light therein, and made the sun a lamp? (۱۶

(And Allah hath caused you to grow as a growth from the earth, (۱۷

And afterward He maketh you return thereto, and He will bring you forth again, a  
(new) forthbringing. (۱۸

(And Allah hath made the earth a wide expanse for you (۱۹

(That ye may thread the valley ways thereof. (۲۰

Noah said: My Lord! they have disobeyed me and followed one whose wealth and  
(children increase him in naught save ruin; (۲۱

(And they have plotted a mighty plot, (۲۲

And they have said: Forsake not your gods. Forsake not Wadd, nor Suwa, nor Yaghuth  
(and Yauq and Nasr. (۲۳

And they have led many astray, and Thou increasest the wrong doers in naught save  
(error. (۲۴

Because of their sins they were drowned, then made to enter a Fire. And they found  
(they had no helpers in place of Allah. (۲۵

(And Noah said: My Lord! Leave not one of the disbelievers in the land. (۲۶

If Thou shouldst leave them, they will mislead Thy slaves and will beget none save  
(lewd ingrates. (۲۷

My Lord! Forgive me and my parents and him who entereth my house believing, and  
believing men and believing women, and increase not the wrong doers in aught save  
(ruin. (۲۸

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

We sent Noah to his People (with the Command): "Do thou warn thy

⟨people before there comes to them a grievous Penalty.⟩ (١)

⟨He said: "O my People! I am to you a Warner clear and open:⟩ (٢)

⟨That ye should worship Allah fear Him and obey me:⟩ (٣"

So He may forgive you your sins and give you respite for a stated Term: For when "  
⟨the Term given by Allah is accomplished it cannot be put forward: if ye only knew.⟩ (٤

⟨He said: "O my Lord! I have called to my People night and day:⟩ (٥

⟨But my call only increases (their) flight (from the Right).⟩ (٦"

And every time I have called to them that thou mightest forgive them they have"  
⟨only) thrust their fingers into their ears covered themselves up with their garments  
⟨grown obstinate and given themselves up to arrogance.⟩ (٧

⟨So I have called to them aloud;⟩ (٨"

⟨Further I have spoken to them in public and secretly in private⟩ (٩"

⟨Saying ` Ask forgiveness from your Lord; for He is Oft-Forgiving;⟩ (١٠"

⟨He will send rain to you in abundance;⟩ (١١`"

Give you increase in wealth and sons; and bestow on you Gardens and bestow on`"  
⟨you Rivers (of flowing water).⟩ (١٢

What is the matter with you that ye place not your hope for kindness and long-`"  
⟨suffering in Allah⟩ (١٣

⟨Seeing that it is He that has created you in diverse stages?⟩ (١٤`"

⟨See ye not how Allah has created the seven heavens one above another⟩ (١٥`"

And made the moon a light in their midst and made the sun as`"

(a (Glorious) Lamp? (۱۶

(And Allah has produced you from the earth growing (gradually) (۱۷` "

And in the End He will return you into the (earth) and raise you forth (again at the` "  
(Resurrection)? (۱۸

(And Allah has made the earth for you as a carpet (spread out) (۱۹` "

(That ye may go about therein in spacious roads. " (۲۰` "

Noah said: "O my Lord! they have disobeyed me but they follow (men) whose wealth  
(and children give them no Increase but only Loss. (۲۱

(And they have devised a tremendous Plot. (۲۲"

And they have said (to each other) abandon not your gods; abandon neither Wadd"  
(nor Suwa neither Yaguth nor Yauq nor Nasr (۲۳

They have already misled many; and grant Thou no increase to the wrongdoers but"  
(in straying (from their mark). " (۲۴

Because of their sins they were drowned (in the flood) and were made to enter the  
(Fire (of Punishment): and they found in lieu of Allah none to help them. (۲۵

(And Noah said: "O my Lord! Leave not of the Unbelievers a single one on earth! (۲۶

For if Thou dost leave (any of) them they will but mislead thy devotees and they will"  
(breed none but wicked ungrateful ones. (۲۷

O my Lord! Forgive me my parents all who enter my house in Faith and (all) believing"  
men and believing women: and to the wrongdoers grant Thou no increase but in  
(Perdition!" (۲۸

ترجمہ فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

Nous avons envoyé Noé .1

vers son peuple: «Avertis ton peuple, avant que leur vienne un châtiment douloureux

mon peuple, je suis vraiment pour vous, un avertisseur clair ۞: Il [leur] dit

۞. Adorez Allah, craignez-Le et obéissez-moi

pour qu'Il vous pardonne vos péchés et qu'Il vous donne un délai jusqu'à un terme

fixé. Mais quand vient le terme fixé par Allah, il ne saurait être différé si vous saviez

۞. Il dit: «Seigneur! J'ai appelé mon peuple, nuit et jour

۞. Mais mon appel n'a fait qu'accroître leur fuite

۞. Et chaque fois que je les ai appelés pour que Tu leur pardonnes, ils ont mis leurs

doigts dans leurs oreilles, se sont enveloppés de leurs vêtements, se sont entêtés et

se sont montrés extrêmement orgueilleux

۞. Ensuite, je les ai appelés ouvertement

۞. Puis, je leur ai fait des proclamations publiques, et des confidences en secret

۞. J'ai donc dit: «Implorez le pardon de votre Seigneur, car Il est grand Pardonneur

۞. pour qu'Il vous envoie du ciel, des pluies abondante

۞. et qu'Il vous accorde beaucoup de biens et d'enfants, et vous donne des jardins et

vous donne des rivières

۞. Qu'avez-vous à ne pas vénérer Allah comme il se doit

۞. ?alors qu'Il vous a créés par phases successives

۞. N'avez-vous pas vu comment Allah a créé sept ciels superposés

۞. ?et y a fait de la lune une lumière et du soleil une lampe

۞. Et c'est Allah qui, de la terre, vous a fait croître comme des plantes



.y fera retourner et vous en fera sortir véritablement

,Et c'est Allah qui vous a fait de la terre un tapis .۱۹

.pour que vous vous acheminiez par ses voies spacieuses .۲۰

Noé dit: «Seigneur, ils m'ont désobéi et ils ont suivi celui dont les biens et les enfants .۲۱

.n'ont fait qu'accroître la perte

,Ils ont ourdi un immense stratagème .۲۲

et ils ont dit: «N'abandonnez jamais vos divinités et n'abandonnez jamais Wadd, .۲۳

.Suwaa, Yagout, Yaouq et Nasr

Elles [les idoles] ont déjà égaré plusieurs. Ne fais (Seigneur) croître les injustes .۲۴

.qu'en égarement

A cause de leurs fautes, ils ont été noyés, puis on les a fait entrer au Feu, et ils n'ont .۲۵

.pas trouvé en dehors d'Allah, de secoueurs

.Et Noé dit: «Seigneur, ne laisse sur la terre aucun infidèle .۲۶

Si Tu les laisses [en vie], ils égareront Tes serviteurs et n'engendreront que des .۲۷

.pécheurs infidèles

Seigneur! Pardonne-moi, et à mes père et mère et à celui qui entre dans ma .۲۸

demeure croyante, ainsi qu'aux croyants et croyantes; et ne fait croître les injustes

.qu'en perdition

ترجمه اسپانیایی

Enviamos a Noé a su pueblo: «¡Advierte a tu pueblo antes de que le alcance un .۱

«castigo doloroso

.Dijo: «¡Pueblo! Soy para vosotros un monitor que habla claro .۲

!Servid a Alá y temedle! ¡Y obedecedme! .۳



Así, os perdonará vuestros pecados y os remitirá a un plazo fijo. Pero, cuando venga .ᶞ  
«...el plazo fijado por Alá, no podrá ya ser retardado. Si supierais

Dijo: «¡Señor! He llamado .ᶞ

.a mi pueblo noche y día

.Mi llamamiento sólo ha servido para que huyan más .٩

Siempre que les llamo para que Tú les perdones, se ponen los dedos en los oídos, se .٧  
.cubren con la ropa, se obstinan y se muestran en extremo altivos

Además, les he llamado abiertamente .٨

.y les he hablado en público y en secreto .٩

-Y he dicho: '¡Pedid perdón a vuestro Señor -Que es indulgente .١٠

!y enviará sobre vosotros del cielo una lluvia abundante .١١

Os dará mucha hacienda e hijos varones. Pondrá a vuestra disposición jardines, .١٢  
.pondrá a vuestra disposición arroyos

,Qué os pasa, que no esperáis de Alá magnanimidad¿ .١٣

?habiéndoos creado en fases .١٤

No habéis visto cómo ha creado Alá siete cielos superpuestos¿ .١٥

?y puesto en ellos la luna como luz y el sol como lámpara .١٦

.Alá os ha hecho crecer de la tierra como plantas .١٧

.Después, os hará volver a ella, y os sacará .١٨

Alá os ha puesto la tierra como alfombra .١٩

.«para que recorráis en ella caminos, anchos pasos .٢٠

Noé dijo: «¡Señor! Me han desobedecido y han seguido a aquéllos cuya hacienda e .٢١  
.hijos no hacen sino perderles más

.Han perpetrado una enorme intriga .٢٢

Y dicen: '¡No abandonéis a vuestros dioses! ¡No abandonéis a Wadd, ni a Suwaa, ni .۲۳  
'¡a Yagut, a Yauq y a Nasr

«¡Han extraviado a muchos. A los impíos ¡no hagás sino extraviarles más .۲۴

.Por sus pecados, fueron anegados e introducidos en un Fuego .۲۵

.No encontraron quien, fuera de Alá, les auxiliara

!Noé dijo: «¡Señor! ¡No dejes en la tierra a ningún infiel con vida .۲۶

Si les dejas, extraviarán a Tus siervos y no engendrarán sino a pecadores, infieles .۲۷  
.pertinaces

Señor! ¡Perdónanos, a mi y a mis padres, a quien entre en mi casa como creyente,¡ .۲۸  
«¡a los creyentes y a las creyentes! Y a los impíos ¡no hagas sino perderles más

ترجمہ آلمانی

.digen, des Barmherzigen ۞Im Namen Allahs, des Gn

Wir sandten Noah zu seinem Volk (und sprachen): «Warne dein Volk, bevor über sie .۱  
«eine schmerzliche Strafe kommt

,render Warner ۞Er sprach: «O mein Volk! wahrlich, ich bin euch ein aufkl .۲

.ihr Allah dienet und Ihn fürchtet und mir gehorchet ۞Da .۳

hren bis zu einer ۞Er wird euch eure Sünden vergeben und euch Aufschub gew .۴  
bestimmten Frist. Wahrlich, Allahs Frist, wenn sie herankommt, kann nicht  
«tet ۞verschoben werden – wenn ihr es nur wü

,Er sprach: «Mein Herr, ich habe mein Volke gerufen bei Nacht und bei Tag .۵

.rkt ۞Doch mein Rufen hat nur ihre Abwendung verst .۶

Du ihnen vergeben mchtest, steckten sie ihre Finger in die ۞Sooft ich sie rief, da .۷  
nder und verharrten (im Frevel) und wurden allzu ۞Ohren und hüllten sich in ihre Gew  
.hochfahrend

.Dann rief ich sie offen auf .۸

,Dann predigte ich ihnen öffentlich, und ich redete zu ihnen insgeheim .۹

.Und ich sprach: "Suchet eures Herrn Verzeihung, denn Er ist allverzeihend .۱۰

Er wird Regen für euch herniedersenden in Fülle .11

Und wird euch mit Glücksgütern und .12

.rten bescheren und für euch Flüsse schaffen ۞rken und wird euch G۞Kindern st

,ihr von Allah nicht Weisheit und Gesetztheit erwartet ۞Was ist euch, da .۱۳

Da Er euch doch in verschiedenen Stufen und verschiedenen Formen erschaffen .۱۴

?hat

Habt ihr nicht gesehen, wie Allah sieben Himmel in vollkommenem Einklang .۱۵

,geschaffen hat

Und den Mond in sie gesetzt hat als ein Licht und die Sonne gemacht hat zu einer .۱۶

?Lampe

.Und Allah hat euch aus der Erde wachsen lassen wie eine Pflanzung .۱۷

Dann wird Er euch wieder in sie zurückkehren lassen, und Er wird euch .۱۸

.hervorbringen in (neuer) Geburt

,Und Allah hat die Erde für euch zu einem weit offenen Bette gemacht .۱۹

۞.en ziehen mget ۞ihr auf ihren breiten Stra ۞Auf da .۲۰

Noah sprach: ۞Mein Herr, sie haben mir nicht gehorcht und sind einem gefolgt, .۲۱

.dessen Reichtum und Kinder nur seinen Verlust gemehrt haben

.Und sie haben einen schrecklichen Plan entworfen .۲۲

Und sie sprechen (zueinander): "Verlasset eure Gtter auf keine Weise. Und .۲۳

".noch Jagüth und Jaüq und Nasr ۞verlasset weder Wadd noch Suw

۞.Und sie haben viele verführt; drum mehre die Frevler in nichts als im Irrtum .۲۴

nkt und in ein Feuer gebracht. Und sie konnten ۞Ob ihrer Sünden wurden sie ertr .۲۵

.keine Helfer für sich finden gegen Allah

im Lande (auch) nicht einen einzigen von den ۞Und Noah sprach: ۞Mein Herr, la .۲۶

;ubigen ۞Ungl

ssest, so werden sie nur Deine Diener verführen und werden. Denn wenn Du sie l. 27  
ckigen. nur eine tief frevlerische (Nachkommenschaft) von hartn

ubig betritt, ۞Mein Herr, vergib mir und meinen Eltern und dem, der mein Haus gl ۞۲۸  
ubigen Frauen; und mehre die Frevler in ۞nnern und den gl ۞ubigen M ۞und den gl  
۞nichts als in der Vernichtung

### ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

In verità inviammo Noè al suo popolo: « Avverti il tuo popolo prima che giunga loro ۞۱  
۞un doloroso castigo

:Disse: « O popol mio, in verità io sono per voi un ammonitore evidente ۞۲

,adorate Allah, temeteLo e obbeditemi ۞۳

affinché perdoni una parte dei vostri peccati e vi conceda dilazione fino a un termine ۞۴  
stabilito; ma quando giungerà il termine di Allah non potrà essere rimandato, se [solo]  
۞ lo sapeste

,Disse: « Signore, ho chiamato il mio popolo giorno e notte ۞۵

.ma il mio richiamo ha solo accresciuto la loro repulsione ۞۶

Ogni volta che li chiamavo affinché Tu li perdonassi, si turavano le orecchie con le ۞۷  
.dita e si avvolgevano nelle loro vesti, pervicaci e tronfi di superbia

.Poi li ho chiamati ad alta voce ۞۸

,Li ho arringati e ho parlato loro in segreto ۞۹

,dicendo: Implorate il perdono del vostro Signore, Egli è Colui che molto perdona ۞۱۰

,affinché vi invii dal cielo una pioggia abbondante ۞۱۱

.accresca i vostri beni e i vostri figli e vi conceda giardini e ruscelli ۞۱۲



,Perché non confidate nella magnanimità di Allah .۱۳

?quando è Lui che vi ha creati in fasi successive .۱۴

Non avete considerato come Allah ha creato sette cieli sovrapposti .۱۵

.۱۶

.e della luna ha fatto una luce e del sole un luminare

.E' Allah che vi ha fatto sorgere dalla terra come piante .17

.Poi vi rimanderà [ad essa] e vi farà risorgere .18

.Allah ha fatto della terra un tappeto per voi .19

.«affinché possiate viaggiare su spaziose vie .20

Disse Noè: « Signore, mi hanno disobbedito seguendo coloro i cui beni e figli non .21  
;fanno che aumentarne la rovina

hanno tramato un'enorme trama .22

e hanno detto: " Non abbandonate i vostri dei, non abbandonate né Wadd, né .23  
." " 'Suwâ, né Yaghûth, né Ya'ûq, né Nasr

Essi ne hanno traviati molti; [Signore,] non accrescere gli ingiusti altro che nella .24  
perdizione

A causa dei loro peccati sono stati affogati e poi introdotti nel Fuoco, e non .25  
.trovarono nessun soccorritore all'infuori di Allah

!Pregò Noè: « Signore, non lasciare sulla terra alcun abitante che sia miscredente .26

Se li risparmiarai, travieranno i Tuoi servi e non genereranno altro che perversi .27  
.ingrati

Signore, perdona a me, ai miei genitori, a chi entra nella mia casa come credente, .28  
ai credenti e alle credenti; non accrescere gli ingiusti altro che nella rovina

ترجمہ روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

Поистине, Мы послали Нуха к его народу: "Увешевай твой народ, прежде чем .1  
"!придет к ним наказание мучительное

:Он сказал: "О народ мой! Я для вас увещатель ясный .ۛ

!поклоняйтесь Аллаху, бойтесь Его и повинуйтесь мне .ۛ

Тогда простит Он вам ваши грехи и отсрочит вам до названного предела. .ۛ

Поистине, предел Аллаха, когда

"!придет, – не отсрочивается. Если бы вы знали

,Он сказал: "Господь мой, я звал свой народ ночью и днем .а

.но мой призыв увеличил только их бегство .б

И поистине, всякий раз как я их призывал, чтобы Ты простил им, они .в  
вкладывали свои пальцы в уши, и закрывались платьем, и упорствовали, и  
.гордо превозносились

.Потом я призывал их открыто .г

Потом я возвещал им явно и беседовал с ними тайно .д

,и говорил: "Просите прощения у Господа вашего, Он – Прощающ .е

,Он пошлет на вас небо дождем .ж

и поддержит вас имуществом и детьми, и устроит для вас сады, и устроит для .з  
.вас реки

?Почему же вы не надеетесь на величие Аллаха .и

.Он сотворил вас по периодам .к

?Разве вы не видите, как сотворил Аллах семь небес рядами .л

.И сделал месяц на них светом, а солнце сделал светильником .м

,И Аллах взрастил вас из земли растением .н

.потом возвращает вас в нее и выводит изведением .о

,Аллах сделал для вас землю подстилкой .п

."чтобы вы ходили по ней дорогами широкими .р

Сказал Нух: "Господь мой, они ослушались меня и пошли за тем, богатство и .с

дети которого увеличили у него только убыток

И ухитрились они великою хитростью .22

и сказали они: "Не оставляйте никак ваших богов, не оставляйте никак . 23

"!Вадда, и Сува', и Йагуса, и Йа'ука, и Насра

Поистине, они сбили с пути многих, и не увеличивай у тиранов ничего, кроме .24

"!заблуждения

От прегрешений их были они потоплены и введены в огонь, но не нашли для .25

,себя

.krome Allaha, yardımcıları

И сказал Нух: "Господь мой, не оставяй на земле из неверных ни одного .۲۶  
.обитающего в доме

Если ты оставишь их, они собьют Твоих рабов и не породят никого, кроме .۲۷  
.распутного, неверного

Господи, прости мне, и моим родителям, и тем, кто вошел в мой дом . ۲۸  
верующим, и верующим мужчинам и женщинам. И не прибавляй для обидчиков  
"ничего, кроме гибели

ترجمہ ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adıyla

۱- قۇپھە يۆك كى بىز، ئولارا ئەھملى بىر ازاپ گەلمەدىن كۆرگۈت كەۋمىنى دىيە گىندەرمى تىك .Nûh'u, kavmine

۲- Demi ti ki: Ey kavmin, ben, sizi apaçk bir korkutucuyum

۳- .Gayr kulluk edin Allah'a ve çekinin ondan ve itâat edin bana da

۴- قۇپھە يۆك كى Allah'nى .Suçlarnz yargasn ve sizi, muayyen bir vakte dek geciktirsin .takdîr ettiî vakit geldi mi gecikmesine imkân yoktur eër biliyorsanz

۵- .Rabbim demi ti, ben kavmimi gece ve gündüz çağdm

۶- .Benim çağmam, ancak onların kaçmasn arttrd

۷- Ve gerçekten de ben, onlar, sen yargayasn, suçların rtesin diye ne vakit çağdysam .ululanmaya kalk tlar  
parmaklarıyla kulakların tkadlar ve elbiselerine büründüler ve srâr ettiler ve ululandkça

۸- .Sonra onlar, gerçekten de yüksek sesle çağdm

۹- .Sonra açâ vurup yaydm onlara ve gizlice konu tum, davet ettim onlar da

Dedim ki: Rabbinizden yarlgan–ma dileyin, üphe yok ki o, bütün suçlar, tamâmyla –۱۰  
.rter

.Size gkten faydal ve bol yağmurlar yollar –۱۱

Ve size, mallar, oúllar vererek yardm eder ve size baár, bahçeler halk eder ve –۱۲  
.rmaklar yaratr

?Ne oldu size ki Allah'n, büyük, ulu ve erefli bir mâbûd olduunu ummuyorsunuz –۱۳

Ve halbuki o, sizi halden–hâle koyarak –۱۴

.halk etmi tir

.Grmez misiniz Allah, nasl da gkleri yedi kat yaratm tr – ۱۵

Ve o gklerde, aya bir k vermi ve güne i de, her yan aydnlatan bir çra<sup>ı</sup> olarak halk – ۱۶  
.etmi tir

.Ve Allah, yeryüzünden size nebatlar bitirmi tir – ۱۷

.Sonra da sizi gene oraya yollar ve oradan çkarr – ۱۸

.Ve Allah, yer yüzünü size bir d eme, bir yayg olarak yaratm tr – ۱۹

.Oradaki geni geni yollara dalp gidin diye – ۲۰

Nûh demi ti ki: Rabbim, üphe yok ki onlar, bana isyân ettiler ve mal ve evlâd, ancak – ۲۱  
.ziyann arttrp duran ki iye uydular

.Ve pek büyük düzenler kurmaya giri tiler – ۲۲

Ve sakn dediler, mâbutlarnz brakmayn, hele ne Vedd'i brakn, ne Suvâ', ne de – ۲۳  
.Yaguus'u ve Yaûk'u ve Nesr'i

Ve andolsun ki bunlar, birçok ki ileri do<sup>ı</sup>u yoldan çkardlar ve zâlimlerin, ancak – ۲۴  
.sapkl<sup>ı</sup>n arttr

Suçlar yüzünden de bunlar, sulara boıldular da ate e atıldlar, derken Allah'tan ba – ۲۵  
.ka bir yardmc da bulamadlar

.Ve Nûh, demi ti ki: Rabbim, yeryüzünde kâfirlerden bir tek ki i bile brakma – ۲۶

üphe yok ki onlar brakacak olursan kullarn yoldan çkarrlar ve ancak gerçekten ق – ۲۷  
.sapan ve iyiden iyiye kâfir olan evlâtlar yeti tirirler

Rabbim, benim suçlarm rt ve anamn–babamn ve inanarak evime kimler girdiyse – ۲۸  
onlarn ve erkek, kadn bütün inananlarn suçlarn ve zâlimleri de ancak mahvet, helâk  
.vesîlelerini arttr onlarn



!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

Həqiqətən, Biz Nuhu: "Qövmünə şiddətli bir əzab gəlməmişdən əvəl onları (Allahın .۱  
.əzabı ilə) qorxut!" – deyə öz tayfasına peyğəmbər göndərdik

O dedi: "Ey qövmüm! Həqiqətən, mən sizi (Allahın əzabı ilə) açıq-aşkar qorxudan bir .۲  
!peyğəmbərəm

.۳,Allaha ibadət edin

!Ondan qorxun və mənə də itaət edin

Əgər belə etsəniz) O sizin günahlarınızdan keçər, sizə müəyyən vaxtadək (əcəliniz) . ۴  
çatana qədər) möhlət verər (cəzanızı dünyada verməyib axirətə saxlayar). Allahın  
(əzəldən lövhi-məhfuzda) müəyyən etdiyi əcəl (ölüm) gəlib çatdıqda isə, o əsla tə'xirə  
"İsalınmaz. Kaş biləydiniz

!O dedi: "Ey Rəbbim! Mən qövmümü gecə-gündüz (imana, haqq yola) də'vət etdim . ۵

Lakin də'vətim onların (imandan) qaçmalarını daha da artırmaqdan başqa bir şeyə . ۶  
.yaramadı

Sənin onları bağışlamağın üçün mən nə zaman onları (imana) də'vət etdimsə, onlar . ۷  
(də'vətimi eşitməsinlər deyə) barmaqlarını qularlarına tıxadılar, (məni görməsinlər  
.deyə) libaslarına büründülər, (küfrlərində) israr edib durdular və təkəbbür göstərdilər

.Sonra mən onları uca səslə (açıq-açığına haqqa) də'vət etdim . ۸

."Daha sonra onlara (iman gətirmək lazım olduğunu) aşkar söylədim və gizli bildirdim . ۹

Və dedim: "(Tövbə edib) Rəbbinizdən bağışlanmağınızı diləyin. Çünki O, (tövbə edən . ۱۰  
!bəndəsinin günahlarını) çox bağışlayandır

;O sizə göydən bol yağış göndərər . ۱۱

O sizə mal-dövlət, oğul-uşaq əta edər. O sizin üçün bağlar-bağçalar yaradır və . ۱۲  
!çaylar axıdar

Sizə nə olub ki, Allahın əzəmətindən çəkinirsiniz? (Sizə nə olub ki, Allahın əzəmət . ۱۳  
və qüdrətindən qorxmur, Onu layiqincə uca tutmursunuz? Yaxud iman gətirəcəyiniz  
(?təqdirdə Allahın axirətdə sizə mərhəmət əta edəcəyinə ümid bəsləmirsiniz

Halbuki O sizi cürbəcür (və ya müxtəlif mərhələlərlə - əvvəl nütfə, sonra . ۱۴  
.laxtalanmış qan, sonra bir parça ət və, nəhayət, insan şəklində) xəlq etdi

!Məgər görmürsünüz ki, Allah yeddi göyü (bir-birinin üstündə) qat-qat necə yaratdı . ۱۵

.Orada ayı bir nur, günəşi də bir ıra etdi .16

.Və Allah sizi (atanız Adəmi) yerdən (torpaqdan) bir bitki kimi göyərtdi .17

.18

.Sonra sizi yenə ora qaytaracaq və (qiyamət günü dirildib oradan da) çıxardacaqdır

.۱۹ .Allah yeri sizin üçün xalı etdi (fərş kimi ayaqlarınızın altına döşədi) ki

"!Onun geniş yollarında gəzəsiniz .۲۰

Nuh dedi: "Ey Rəbbim! Onlar mənə qarşı çıxdılar və mal-dövləti, oğul-uşağı özlərinə .۲۱

.ziyandan başqa bir şey artırmayan kimsələrə (öz kafir başçalarına) tabe oldular

.۲۲ .Onların kafir başçaları mənim əleyhimə) çox böyük bir hiylə qurdular)

Və (təbəçiliyində olanlara) dedilər: "?z tanrılarınızı tərk etməyin, (xüsusilə) Bəddi, .۲۳

"!Suva'ı, Yəğusu, Yəuqu və Nəsri atmayın

"!Onlar çoxlarını yoldan çıxartdılar. Sən də (ey Rəbbim!) ancaq onların zəlalətini artır .۲۴

Onlar öz günahlarından dolayı suda boğdurulub Cəhənnəmə daxil edildilər və .۲۵

!özlərinə onları Allahdan (Allahın əzabından) qurtaracaq köməkçilər də tapa bilmədilər

!Nuh dedi: "Ey Rəbbim! Yer üzündə bir nəfər belə kafir qoyma .۲۶

Cünki sən onları (sağ) buraxsan, onlar Sənin bəndələrini yoldan çıxardacaq, ancaq .۲۷

.pozğun və kafir (oğul-uşaq) doğub-törədəcəklər

Ey Rəbbim! Məni, ata-anamı, mənim evimə (yaxud məscidimə) mö'min kimi daxil .۲۸

olan kimsəni və (qiyamət gününə qədər olacaq) bütün mö'min kişiləri və qadınları

"!bağışla. Zalımların isə ancaq və ancaq həlakını (ölümünü) artır

## ترجمہ اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بے مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. ہم نے نوح کو ان کی قوم کی طرف بھیجا کہ بیشتر اس کے ان پر درد دینے والا عذاب واقع ہو اپنی قوم کو ہدایت

کردو

۲. انہوں نے کہا کہ قوم! میں تم کو کھٹکھٹ طور پر نصیحت کرتا ہوں

۳. کہ خدا کی عبادت کرو اور اس سے رو اور میرا کہ مانو



دے گا اور (موت کے) وقت مقررے تک تم کو ملے عطا کرے گا جب خدا کا مقرر کیا ہوگا وقت آجاتا ہے تو تاخیر نہیں ہوتی ہے کاش تم جانتے ہو

۵. جب لوگوں نے نہ مانا تو (نوح نے) خدا سے عرض کی کہ پروردگار میں اپنی قوم کو رات دن بلاتا رہا

۶. لیکن میرے بلانے سے وہ اور زیادہ گزیر کر رہے رہے

۷. جب جب میں نے ان کو بلایا کہ (توبہ کریں اور) تو ان کو معاف فرمائے تو انہوں نے اپنے کانوں میں انگلیاں دے لیں اور کہے اور لے اور اگے اور اگے بیٹھے

۸. پھر میں ان کو کھٹے طور پر بے بلاتا رہا

۹. اور ظالم اور پوشیدہ ہر طرح سمجھاتا رہا

۱۰. اور کہہ اپنے پروردگار سے معافی مانگو کہ وہ بے معاف کرنے والا ہے

۱۱. وہ تم پر آسمان سے لگاتار مینے برسائے گا

۱۲. اور مال اور بیویوں سے تمہاری مدد فرمائے گا اور تمہیں باغ عطا کرے گا اور ان میں تمہارے لئے نہریں بہا دے گا

۱۳. تم کو کیا ہوا ہے کہ تم خدا کی عظمت کا اعتقاد نہیں رکھتے

۱۴. حالانکہ اس نے تم کو طرح طرح (کی حالتوں) کا پیدا کیا ہے

۱۵. کیا تم نے نہیں دیکھا کہ خدا نے سات آسمان کیسے اوپر تلے بنا دیے

۱۶. اور چاند کو ان میں (زمین کا) نور بنایا ہے اور سورج کو چراغ بنا دیا ہے

۱۷. اور خدا ہی نے تم کو زمین سے پیدا کیا ہے

۱۸. پھر اسی میں تمہیں لوہا دے گا اور

(اسی سہ) تم کو نکال کھڑا کرے گا

۱۹. اور خدا کی زمین کو تمہارے لئے فرش بنایا

۲۰. تاکہ اس کے بے کشادہ رستوں میں چلو پھرو

۲۱. (اس کے بعد) نوح نے عرض کی کہ میرے پروردگار! یہ لوگ میرے کلمے پر نہیں چلے اور ایسوں کے تابع ہوئے جن کو ان کے مال اور اولاد نے نقصان کے سوا کچھ فائدہ نہیں دیا

۲۲. اور وہ بے بلی بلی چالیں چلے

۲۳. اور کلمے لگے کہ اپنے معبودوں کو چرگز نہ چھوڑنا اور وہ اور سواع اور یغوث اور یعقوب اور نسر کو کبلی ترک نہ کرنا

۲۴. (پروردگار) انہوں نے بہت لوگوں کو گمراہ کر دیا تو ان کو اور گمراہ کر دے

۲۵. (آخر) وہ اپنے گناہوں کے سبب پہلے غرقاب کر دیئے گئے پھر آگ میں ڈال دیئے گئے تو انہوں نے خدا کے سوا کسی کو اپنا مددگار نہ پایا

۲۶. اور (پھر) نوح نے (یہ) دعا کی کہ میرے پروردگار اگر کسی کافر کو روئے زمین پر بسا نہ رہنے دے

۲۷. اگر تم ان کو رہنے دے گا تو تیرے بندوں کو گمراہ کر دے گا اور ان سے جو اولاد ہوگی وہ بلی بدکار اور ناشکر گزار ہوگی

۲۸. میرے پروردگار مجھ کو اور میرے ماہر کو اور جو ایمان لائے۔ کہ میرے گھر میں آئے اس کو اور تمام ایمان والوں کو مردوں اور ایمان والی عورتوں کو معاف فرما اور ظالم لوگوں کے لئے اور زیادہ تباہی بھائی

**ترجمہ پشتو**

(۱) \$

(۲) \$

(۳) \$

(۴) \$

(۵) \$

(۶) \$

(۷) \$

\$



(1)

(2) \$

(3) \$

(4) \$

(5) \$

(6) \$

(7) \$

(8) \$

(9) \$

(10) \$

(11) \$

(12) \$

(13) \$

(14) \$

(15) \$

(16) \$

(17) \$

(18) \$

(19) \$

(20) \$

ترجمه کردی

١. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Bi rastî me Nûh li bal koma wî da şandîye (me ji Nûh ra aha gotîye: "Nûh!) hêj di berîya, ku ji komalê te ra şapateke dilsoz ne hatîye; tu "komalê xwe bide hişyar kirinê

٢. Nûh ji bona wan ra aha gotîye: "geli min! bi rastî ez ji bo-na we ra hişyarvanekî) xûyame

٣. Hûn perestî ya Yezdan bikin û bi gotina min bikin

٤. Heke hûn aha bikin. Yezdan ê hinekî ji gunehên we ji bona we ra bibexşîne û wê) ewayê heya danê nevdaî we para da bihile. Bi rastî heke hûn bizanin; gava danê dawîyê hatibe, nayê paradanê

٥. Nûh ji Xuda aha lava kirîye û) gotîye: " Xuda yê min! bi rastî min komalê xwe di şev û) rojê da (li bal te da) gazî kirîye

٦. Îdî gazîkirina min ji wan ra hey revandina wan para da pir kiriye

٧. Bi rastî ji bo ku tu ewan bibexşînî, min çîqa gazî wan kirîye ewan kincên xwe li xwe dipêçandin û tiliyê xwe dixistine guhê xwe (ji bo ku deng neçe wan înc dîkirin, ji ..quratîyê xwe mezin dîkirin

٨. (Paşê bi rastî min ewan bi eşkere gazî kirin (ku ji kirinê xwe poşman bibin

٩. Paşê bi rastî min, ji bona

.wan ra (doza xwe) eşkere kir, ça min ji bona wan ra (doza xwe) bi veşartî penha kiribû

Îdî minji wan ra (aha) got: "hûn ji bona xwe ra ji Xuda yê xwe baxişandina xwe lava .10  
.bikin. Loma bi rastî (Xuda yê we) baxişkar e

!Hûn jî wî baxişandinê bixwazin) ji bo ku di jor da li ser we da baranê bişîne) .11

Ji bo ku ewa (berxudar ya we) bi mala û zaran pir bike, ji bona we ra bostan ş .12  
.çeman çê bike

?Gelî min!) ji bona we ra çî bûye; ku hûn bi kubarî gazî Yezdan nakin) .13

.(Ewî bi xweber jî hûn ji temtêlne curecure da afirandine (qey hûn naponijin .14

?Maqey hûn nabînin, Yezdan ça hevt ezman wekî hev afirandîye .15

.Yezdan) hîv di wan (ezmanan da) xistîye rohnayî û roj jî xistîye çira) .16

.Yezdan hîn ji zemîn (wekî çêre) hêşîn kirine .17

.Paşê wê dîsa we bixe zemîn, dîsa we ji zemîn derxe, carbicar aha bike .18

.Yezdan zemîn ji bona we ra xistîye binrax .19

.Ji bo ku hûn di rêne firene (di zemîn da) hatine vekirinê, bigerin .20

Nûh (gava dêna xwe dayê ku şîretên wî ji bona komalê wî ra qe kêrê wan ne hatîye, .21  
ji Xuda yê xwe aha lava kirîye û) gotîye: "Xuda yê min! bi rastî ewan bê gotina min  
ki-rine û bûne peyrewê kesekê wusa, komal û zarê wî ji bona wî ra hey zîyana wî pir  
."kirine

.Ewanan endezene mezin kirine .22

:Ji hev ra) gotine) .23

hûn (gelî me! bi gotina Nûh) dest ji Xudan yê xwe bernedin û hûn dest (ji Xuda yê bi" .  
"nav) Wed û Sewa û Yexûs û Ye'ûq û Nesir bernedin

Bi sond! ewan bi vî awayî pir kes ji rê ya rast derxistin e. Tu bi xweber jî ji bona .۲۴  
.cewrkaran hey teşqelan pir dikî

Ji ber dexelîne wan ewan (di avê da) feşirîn, îdî ketine agir. Ji bona wan ra ji peştirê .۲۵  
.Yezdan, îdî qe rastî tu arîkarî ne hatiye

Nûh (aha lava kirîye û) gotîye: "Xuda yê min! tu ji bona filan ra li ser zemîn qe tu .۲۶  
."welatê nehêle

Xuda yê min!) bi rastî heke tu ewan (filan li ser zemîn) bihêlî, ewanê bendene te ji) .۲۷  
.rê ya te derxin, ewanê hey filene bê xûne (cewrkar) bizêyînin

Xuda yê min! tu min û da û bavê min û ewanê bi bawerî dikevîne xênîyê min û mer û .۲۸  
jinê bawer kirine bibexşînî. (Xuda!) tu ji bona cewrkaran ra hey teşqelê pir bike

### ترجمه اندونزی

Kemudian sesungguhnya aku (menyeru) mereka (lagi) dengan terang-terangan dan  
(dengan diam-diam, (۹

Maka aku katakan kepada mereka:" Mohonlah ampun kepada Tuhanmu,  
(sesungguhnya Dia adalah Maha Pengampun, (۱۰

(Niscaya Dia akan mengirimkan hujan kepadamu dengan lebat, (۱۱) (۲

Dan membanyakkan harta dan anak-anakmu, dan mengadakan untukmu kebun-  
(kebun dan mengadakan (pula di dalamnya) untukmu sungai-sungai. (۱۲) (۳

(Mengapa kamu tidak percaya akan kebesaran Allah. (۱۳) (۴

Padahal Dia sesungguhnya telah menciptakan kamu dalam beberapa tingkatan  
(kejadian. (۱۴) (۵

Tidakkah kamu perhatikan bagaimana Allah telah menciptakan tujuh langit



Dan Allah menciptakan padanya bulan sebagai cahaya dan menjadikan matahari  
(sebagai pelita).(16) (7

(Dan Allah menumbuhkan kamu dari tanah dengan sebaik- baiknya,(17) (8

kemudian Dia mengembalikan kamu ke dalam tanah dan mengeluarkan kamu  
((daripadanya pada hari kiamat) dengan sebenar- benarnya).(18) (9

(Dan Allah menjadikan bumi untukmu sebagai hamparan,(19) (10

(Supaya kamu menjalani jalan- jalan yang luas di bumi itu".(20) (11

Nuh berkata:" Ya Tuhanku, sesungguhnya mereka telah mendurhakai- ku, dan telah  
mengikuti orang- orang yang harta dan anak- anaknya tidak menambah kepadanya  
(melainkan kerugian belaka,(21) (12

(Dan melakukan tipu- daya yang amat besar".(22) (13

Dan mereka berkata:" Jangan sekali- kali kamu meninggalkan (penyembahan) tuhan-  
tuhan kamu dan jangan pula sekali- kali kamu meninggalkan (penyembahan) wadd,  
(dan jangan pula suwaa` , yaghuts, ya` uq dan nasr".(23) (14

Dan sesudahnya mereka telah menyesatkan kebanyakan (manusia); dan janganlah  
(Engkau tambahkan bagi orang- orang yang lalim itu selain kesesatan).(24) (15

Disebabkan kesalahan- kesalahan mereka, mereka ditenggelamkan lalu dimasukkan  
ke neraka, maka mereka tidak mendapat penolong- penolong bagi mereka selain dari  
(Allah).(25) (16

Nuh berkata:" Ya Tuhanku, janganlah Engkau biarkan seorang pun di antara orang-  
(orang kafir itu tinggal di atas bumi).(26) (17

Sesungguhnya jika Engkau biarkan mereka tinggal, niscaya mereka akan  
menyesatkan hamba- hamba- Mu, dan mereka tidak akan melahirkan selain anak  
(yang berbuat maksiat lagi sangat kafir).(27) (18

Ya Tuhanku! Ampunilah aku, ibu bapakku, orang yang masuk ke rumahku dengan beriman dan semua orang yang beriman laki-laki dan perempuan. Dan janganlah Engkau tambahkan bagi orang-orang yang lalim itu selain kebinasaan". (٢٨) (١٩

Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah

(lagi Maha Penyayang. (۲۰

Katakanlah (hai Muhammad) : " Telah diwahyukan kepadaku bahwasanya: sekumpulan jin telah mendengarkan (Al Quran) , lalu mereka berkata: " Sesungguhnya (kami telah mendengarkan Al Quran yang menakjubkan,(۱) (۲۱

Yang) memberi petunjuk kepada jalan yang benar, lalu kami beriman kepadanya.) Dan kami sekali- kali tidak akan mempersekutukan seorang pun dengan Tuhan kami, ((۲) (۲۲

Dan bahwasanya Maha Tinggi kebesaran Tuhan kami, Dia tidak beristri dan tidak ((pula) beranak.(۳) (۲۳

Dan bahwasanya: orang yang kurang akal daripada kami dahulu selalu mengatakan ((perkataan) yang melampaui batas terhadap Allah,(۴) (۲۴

Dan sesungguhnya kami mengira, bahwa manusia dan jin sekali- kali tidak akan (mengatakan perkataan yang dusta terhadap Allah.(۵) (۲۵

Dan bahwasanya ada beberapa orang laki- laki di antara manusia meminta perlindungan kepada beberapa laki- laki di antara jin, maka jin- jin itu menambah (bagi mereka dosa dan kesalahan.(۶) (۲۶

Dan sesungguhnya mereka (jin) menyangka sebagaimana persangkaan kamu (orang- orang kafir Mekah) , bahwa Allah sekali- kali tidak akan membangkitkan (seorang (rasul) pun,(۷) (۲۷

Dan sesungguhnya kami telah mencoba mengetahui (rahasia) langit, maka kami (mendapatinya penuh dengan penjagaan yang kuat dan panah- panah api,(۸) (۲۸

ترجمہ مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Sesungguhnya Kami telah mengutus Nabi Nuh kepada kaumnya, (dengan berfirman kepadanya): "Berikanlah peringatan dan amaran kepada kaummu sebelum mereka



(didatangi azab yang tidak terperi sakitnya". (1

dia pun (menyeru mereka dengan) berkata: "Wahai kaumku! Sesungguhnya aku ini  
(diutus kepada kamu, sebagai pemberi ingatan dan amaran yang nyata; (2

Iaitu sembahlah kamu akan Allah dan bertaqwalah kepadaNya, serta taatlah kamu"  
(kepadaku; (3

Supaya Allah mengampunkan"

bagi kamu sebahagian dari dosa-dosa kamu, dan memberi kamu hidup (dengan tidak terkena azab) hingga ke suatu masa yang tertentu; (maka segeralah beribadat dan bertaqwa) kerana sesungguhnya ajal (yang telah ditetapkan) Allah, apabila sampai masanya, tidak dapat ditangguhkan; kalaulah kamu mengetahui (hakikat ini tentulah (kamu segera beriman)". (۴

Setelah puas menyeru mereka), Nabi Nuh berdoa dengan berkata: "Wahai Tuhanku,) sesungguhnya aku telah menyeru kaumku siang dan malam (supaya mereka (beriman); (۵

Maka seruanmu itu tidak memberikan mereka (sesuatu faedah pun) selain daripada" (menambahi mereka melarikan diri (dari kebenaran). (۶

Dan sesungguhnya aku, tiap-tiap kali menyeru mereka (beriman) supaya Engkau" mengampunkan dosa-dosa mereka, - mereka menyumbatkan telinganya dengan jari masing-masing, dan berselubung dengan pakaiannya, serta berdegil dengan (keingkarannya, dan berlaku sombong takbur dengan melampau. (۷

(Kemudian aku telah menyeru mereka dengan terang-terang; (۸"

Selain dari itu, aku (berulang-ulang) menyeru mereka secara beramai-ramai dengan" berterus-terang, dan menyeru mereka lagi secara berseorangan dengan perlahan-lahan. (۹

Sehingga aku berkata (kepada mereka): `Pohonkanlah ampun kepada Tuhan kamu," (sesungguhnya adalah Ia Maha Pengampun. (۱۰

Sekiranya kamu berbuat demikian), Ia akan menghantarkan hujan lebat mencurah-)" (curah, kepada kamu; (۱۱

Dan Ia akan memberi kepada kamu dengan banyaknya harta kekayaan serta anak-pinak; dan Ia akan mengadakan bagi kamu kebun-kebun tanaman, serta (mengadakan bagi kamu sungai-sungai (yang mengalir di dalamnya). (۱۲

Mengapa kamu berkeadaan tidak menghargai kebesaran Allah (dan kekuasaanNya),"

Padahal sesungguhnya Ia telah menciptakan kamu dengan kejadian yang"  
(berperingkat-peringkat? (۱۴

Tidakkah kamu mengetahui dan memikirkan bagaimana Allah telah menciptakan"  
(tujuh petala langit bertingkat-tingkat, (۱۵

Dan Ia menjadikan padanya bulan sebagai cahaya serta"

(menjadikan matahari sebagai lampu (yang terang-benderang), (16

Dan Allah telah menumbuhkan kamu (hidup dari benda-benda yang berasal) dari"  
(bumi, dengan pertumbuhan yang sungguh-sungguh sempurna, (17

Kemudian Ia mengembalikan kamu ke dalam bumi (sesudah mati), dan"  
mengeluarkan kamu daripadanya (sesudah dihidupkan semula untuk dihitung amal  
(kamu dan diberi balasan), dengan pengeluaran yang sesungguhnya-sungguhnya? (18

(Dan Allah telah menjadikan bumi bagi kamu sebagai hamparan, (19"

(Supaya kamu melalui jalan-jalan yang luas padanya". (20"

Nabi Nuh (merayu lagi dengan) berkata: "Wahai Tuhanku! Sesungguhnya, mereka  
telah menderhaka kepadaku, dan mereka telah menurut orang yang harta bendanya  
(dan anak-pinaknya tidak menambahinya melainkan kerugian (di akhirat kelak). (21

Dan mereka telah menjalankan tipu daya dengan merancang rancangan yang"  
(amat besar jahatnya (untuk menentang seruanku). (22

Dan (ketua-ketua) mereka (menghasut dengan) berkata: `Jangan kamu"  
meninggalkan (penyembahan) tuhan-tuhan kamu, terutama (penyembahan) Wadd,  
(dan Suwaa, dan Yaghuth, dan Yauuq, serta Nasr. (23

Dan sesungguhnya ketua-ketua itu telah menyesatkan kebanyakan (dari umat"  
manusia); dan (dengan yang demikian) janganlah Engkau (wahai Tuhanku)  
(menambahi orang-orang yang zalim itu melainkan kesesatan jua". (24

Disebabkan dosa-dosa dan kesalahan mereka, mereka ditenggelamkan (dengan  
banjir dan taufan), kemudian (pada hari akhirat) dimasukkan ke dalam neraka; maka  
mereka tidak akan beroleh sebarang penolong yang lain dari Allah (yang dapat  
(memberikan pertolongan). (25

Dan Nabi Nuh (merayu lagi dengan) berkata: "Wahai Tuhanku! Janganlah Engkau  
(biarkan seorangpun dari orang-orang kafir itu hidup di atas muka bumi! (26

Kerana sesungguhnya jika Engkau biarkan mereka (hidup), nescaya mereka akan"  
menyesatkan hamba-hambaMu, dan mereka tidak akan melahirkan anak melainkan  
(yang berbuat dosa lagi kufur ingkar. (۲۷

Wahai"

Tuhanku! Ampunkanlah bagiku, dan bagi kedua ibu bapaku, serta bagi sesiapa yang masuk ke rumahku dengan keadaan beriman; dan (ampunkanlah) bagi sekalian orang-orang yang beriman, lelaki dan perempuan (dalam segala zaman); dan (janganlah Engkau tambah orang-orang yang zalim melainkan kebinasaan!" (۲۸

ترجمہ سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

Hakika sisi tulimtuma Nuhu kwa watu wake, kwamba, waonye watu wako kabla ya ۱ .  
.kuwafikia adhabu yenye kuumiza

.Akasema: Enyi watu wangu! kwa hakika mimi ni Muonyaji dhahiri kwenu ۲ .

.Kuwa; Mwabuduni Mwenyeezi Mungu na mcheni na mtiini ۳ .

Atakusameheni madhambi yenu na atakuakhirisheni mpaka muda uliowekwa, ۴ .  
.hakika ifikapo ajali itokayo kwa Mwenyeezi Mungu haizuiliki, laiti mungejua

.Akasema: Ee Mola wangu! kwa hakika nimewaita watu wangu usiku na mchana ۵ .

.Lakini mwito wangu haukuwazidishia ila kukimbia ۶ .

Na kila mara nilipowaita uwasamehe, waliziba masikio yao kwa vidole vyao, na ۷ .  
.walijifunika nguo zao na walizidi kuendelea na kufuru na wakafanya kiburi kingine

.Tena niliwaita kwa sauti kubwa ۸ .

.Kisha nikawatangazia na nikasema nao kwa siri ۹ .

Nikawaambia: Ombeni msamaha kwa Mola wenu, hakika yeye ni Mwingi wa ۱۰ .  
.kusamehe

.Atakuleteeni mawingu yanyeshayo mvua nyingi ۱۱ .

.Na atakupeni mali na watoto, na atakupeni mabustani, na atakufanyieni mito ۱۲ .

.Mmekuwaje hamuweki heshima kwa Mwenyeezi Mungu ۱۳ .

?Na hali yeye amekuumbeni namna mbalimbali .14

.Je, hamuoni jinsi Mwenyeezi Mungu alivyoziumba mbingu saba tabaka tabaka .15

?Na akaufanya mwezi ndani yake uwe nuru na akalifanya jua kuwa taa .16

.Na Mwenyeezi Mungu amekuotesheni katika ardhi (kama) mimea .17

.Kisha atakurudisheni humo na atakutoeni tena .18

Na Mwenyeezi .19

.Mungu amekufanyieni ardhi kuwa tandiko

.Ili mtembee humo katika njia zilizo pana .۲۰

Nuhu akasema: Mola wangu! hakika hao wameniasi na wamewafuata ambao mali .۲۱  
.yao na watoto wao hawakuwazidishia ila khasara tu

.Na wakafanya hila kubwa .۲۲

Na wakasema: Msiache miungu yenu, wala msimwache Waddi wala Suwaa wala .۲۳  
.Yaghutha wala Yau'ka wala Nasra

Nao wamekwisha poteza (watu) wengi wala usiwazidishie madhalimu ili kupotea .۲۴  
..(zaidi

Kwa ajili ya makosa yao waligharikishwa wakaingizwa Motoni, wala hawakupata .۲۵  
.wasaidizi kinyume cha Mwenyeezi Mungu

.Na Nuhu akasema: Mola wangu! usiache juu ya ardhi mkazi yeyote katika makafiri .۲۶

Hakika ukiwaacha watapoteza watu wako, wala hawatazaa ila (watoto) waovu .۲۷  
.wenye kufuru

Mola wangu! nisamehe mimi na wazee wangu, na kila aliyeingia nyumbani . ۲۸  
mwangu hali ya kuamini, na Waumini wanaume na Waumini wanawake, wala  
.usiwazidishie madhalimu ila maangamizo

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۳۷

(۷۱) سوره نوح مکی است و بیست و هشت آیه دارد (۲۸)

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۲۴] ترجمه آیات به نام خدایی که رحمتی عام و خاص و محدود و نامحدود دارد.

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم که قوم خود را قبل از آنکه عذابی دردناک فراشان گیرد انذار کن (۱).



او به قوم خود گفت: ای مردم من برای شما بیم رسانی روشنگرم (۲).

و دعوتم این است که الله را پرستید و از عذابش پروا نموده مرا اطاعت کنید (۳).

تا گناہانی از شما را بیامرزد و تا اجلی که برایتان مقدر کرده مهلت دهد، که اگر چنین نکنید قبل از رسیدن به اجل حتمی دچار اجل دیگر می شوید آری اگر بنای فهمیدن داشته باشید

می دانید که اجل خدایی وقتی برسد تاخیر نمی پذیرد (۴).

(اما هر چه بیشتر تذکر داد کمتر به نتیجه رسید تا به کلی از هدایت قومش مایوس شد) گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز دعوت کردم (۵).

ولی دعوتم جز زیادتیر شدن فرارشان فایده ای نداد (۶).

و من هر چه دعوتشان کردم تا تو ایشان را پیامری انگشت ها به گوش نهاده جامه به سر کشیدند و بر عناد خود اصرار و به وجهی ناگفتنی استکبار ورزیدند (۷).

این بار به بانگ بلند دعوتشان کردم (۸).

و نوبتی علنی و گاهی سری آن هم به چه زبانی دعوت نمودم (۹).

(مثلا به ایشان اینطور گفتم) که از پروردگارتان طلب مغفرت کنید که او بسیار آمرزنده است (۱۰).

که اگر چنین کنید ابر آسمان را مرتب بر شما می باراند (۱۱).

و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می کند و برایتان باغها رویانیده و نهرها جاری می سازد (۱۲).

راستی شما را چه می شود که برای خدا عظمتی قائل نیستید (۱۳).

با اینکه اوست که شما را به اشکال و احوالی مختلف آفرید (۱۴).

آیا ندیدید که چگونه خدا هفت طبقه آسمان را خلق کرد (۱۵).

و ماه را در آنها نور و خورشید را چراغ فروزنده قرار داد (۱۶).

آری و خدا بود که شما را چون گیاه از زمین به نحوی ناگفتنی رویانید (۱۷).

و سپس او است که شما را به زمین برگردانیده و باز به نحوی ناگفتنی از زمین خارج می کند (۱۸).

صفحه ی ۳۹

و خدا است که زمین را برایتان گسترده (۱۹).

تا بعضی از قسمت های آن را با راه های باریک و فراخ و یا کوهی و دشتی طی کنید (۲۰).

نوح سپس اضافه کرد پروردگارا! ایشان نافرمانیم

کردند و فرمان کسانی را بردند که مال و اولاد به جز خسارت برایشان بار نیاورد (۲۱).

(بار الها) نیرنگی عظیم کردند (۲۲).

و به مردم گفتند آلهه خود را ترک می گویند مخصوصاً بت ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را (۲۳).

و آنها گروه بسیاری را گمراه کردند، خداوندا! ستمگران را جز ضلالت بیشتر سزا مده (۲۴).

بیان آیات این سوره به رسالت نوح به سوی قومش، و به اجمالی از دعوتش، و اینکه قوم او اجابتش نکردند، و در آخر به پروردگار خود شکوه نمود و نفرینشان کرد، و برای خود و پدر و مادر خود و هر مرد و زنی که با ایمان داخل خانه اش شود استغفار کرد، و به اینکه در آخر عذاب بر آن قوم نازل شده، همگی غرق شدند، اشاره می کند. این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده است.

"إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ" جمله "أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ ..."، رسالت نوح را تفسیر می کند، در حقیقت تقدیر کلام "و أوحينا إليه أن أنذر ... " است، یعنی ما نوح را به سوی قومش فرستاده و به وی وحی کردیم که قوم خودت را قبل از اینکه عذابی الیم به سراغشان آید انذار کن.

و این سخن دلالت دارد بر اینکه قوم نوح به خاطر شرک و گناهان در معرض عذاب بوده اند، هم چنان که از کلام آن جناب در آیه بعدی که فرموده: "إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ"، نیز این معنا استفاده می شود، چون "انذار" به معنای ترساندن است، و ترساندن همواره از خطر احتمالی است

که اگر هشدار و تحذیر نباشد حتما می رسد. و جمله " مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ " می رساند که این عذاب الیم متوجه ایشان بوده، و اگر هشدار نوح (ع) نباشد، حتما خواهد آمد، و از ایشان دست بردار نخواهد بود.

[دعوت نوح (علیه السلام) به اصول سه گانه دین: " أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ "]

" قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ " این آیه شریفه رسالت نوح (ع) را به طور اجمال و تفصیل بیان می کند، جمله " إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ "، به طور اجمال و جمله " أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ ... " به طور تفصیل.

صفحه ی ۴۰

---

و اگر کلمه " قوم " را به ضمیر راجع به خودش اضافه کرد و گفت " یا قومی " که جمله " یا قوم " مخفف آن است، برای این بود که اظهار دلسوزی و مهربانی کند، و خواست بفرماید شما همگی مردم منید، و مجتمع قومی ما، من و شما را یک جا جمع کرده، بدی و ناراحتی شما مرا هم ناراحت می کند، و من برای شما جز خیر و سعادت چیزی نمی خواهم، به همین جهت شما را از عذابی که پشت سر دارید هشدار می دهم.

در جمله " أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ " ایشان را به توحید در عبادت می خواند، چون مردم نوح بت پرست بودند، و مذهب و ثنیت (بت پرستی) داشتند، که اجازه نمی دهد مردم خدای تعالی را پرستند، نه به تنهایی، و نه با غیر، بلکه تنها مجازند با پرستش بتها ارباب بت ها را پرستند، تا آن ارباب که مستقیما خدا را می پرستند، نزد خدا شفاعت ایشان کنند در حقیقت عبادت پرستندگان خود را روی عبادت خود نهاده تحویل خدا

دهند و اگر این مذهب اجازه پرستش خدای تعالی را می داد حتما خدا را به تنهایی می پرستیدند، پس دعوت چنین مردمی به عبادت خدا در حقیقت دعوت به توحید در عبادت است.

و جمله " وَ اتَّقَوْهُ " دعوتشان را به اجتناب از گناهان کبیره و صغیره است، یعنی شرک و پایین تر از شرک، و انجام اعمال صالحه ای که انجام ندادنش گناه است.

و جمله " وَ أَطِيعُونَ " دعوتشان به اطاعت از خودش است، و اطاعتشان از او مستلزم این است که رسالتش را تصدیق نموده، معالم دین خود را و دستور یکتاپرستی را از او بگیرند، و این دستورات را سنت حیاتی خود قرار دهند. پس جمله " أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقَوْهُ وَ أَطِيعُونَ "، ایشان را به اصول سه گانه دین دعوت می کند. جمله اول یعنی " وَ اعْبُدُوا اللَّهَ " به توحید، و جمله " وَ اتَّقَوْهُ " به تصدیق معاد که اساس تقوی است دعوت می کند، چون اگر معاد و حساب و جزای آن نبود، تقوای دینی معنای درستی نمی داشت، و جمله " وَ أَطِيعُونَ " به تصدیق اصل نبوت که همان اطاعت بی چون و چرا است می خواند.

[بیان منظور از بعضی گناهان که با ایمان آمرزیده می شود (يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ) و اشاره به اینکه وسعت آمرزش گناهان به مقدار وسعت ایمان و عمل صالح است

" يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ " کلمه " یغفر " در اینجا مجزوم است، چون جواب امر است، و در قواعد عربیت قرار بر همین است که فعلی را که در جواب امر قرار می گیرد به جزم بخوانند، و کلمه " من " در این جمله به طوری که از سیاق استفاده می شود برای تبعیض است، و معنای اینکه فرمود: " اینکه خدا را

بپرستید، و از او بترسید، و مرا اطاعت کنید تا بعضی از گناهانتان را بیامرزد"، این است که اگر چنین کنید، خدا چنین می کند، (پس در حقیقت برگشت امر و جواب امر به دو جمله شرط و جزا است، و بدین سبب جوابش به جزم خوانده می شود)، و منظور از بعضی \_\_\_\_\_ صفحه

ی ۴۱

گناهان آن گناهانی است که قبل از ایمان و در حال کفر مرتکب شدند، به خدا شرک ورزیدند، و گناهانی کوچکتر مرتکب شدند، و اما گناهانی که از آن به بعد مرتکب نشده اند، و بعد از ایمان آوردن در آینده مرتکب می شوند، منظور نیست، چون معنا ندارد گناهانی که هنوز رخ نداده آمرزیده شود، و نیز معنا ندارد که از حالا وعده آمرزش آن را بدهد و بفرماید گناهان آینده شما و یا هر گناهی که از شما محقق شود می آمرزد، چون چنین وعده ای مستلزم آن است که تکالیف الهی ملغی شود، چون وقتی مجازات در مقابل مخالفت آن تکالیف لغو شد، خود تکالیف هم لغو می شود. مؤید این معنا ظاهر آیه زیر است که می فرماید: "یا قَوْمَنَا أَجِئُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ" «۱»، و آیه زیر که می فرماید: "يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ" «۲»، و آیه زیر که می فرماید: "قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ" «۳».

و اما آیه شریفه "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ" «۴». که ظاهرش آمرزش همه گناهان است،

منافاتی با آیات مذکور ندارد، برای اینکه مغفرت را در این آیه مترتب کرده بر استمرار ایمان و عمل صالح، و ادامه آن تا آخر عمر، پس این آیه هم شامل گناهایی که هنوز واقع نشده می شود، و چنین وعده ای نداده که ایمان امروز گناهان آینده و یا به طور کلی گناهان را می آمرزد، نه، بلکه وسعت آمرزش درست به مقدار وسعت ایمان و عمل صالح است، و حاصلش این است که ایمان تا آخر عمر، گناهان تا آخر عمر را می آمرزد.

---

(۱) ای قوم ما، دعوت کننده به سوی خدا را اجابت کنید، تا پاره ای از گناهانتان را بیامرزد. سوره احقاف، آیه ۳۱.

(۲) او شما را دعوت می کند تا خدا پاره ای از گناهانتان را بیامرزد. سوره ابراهیم، آیه ۱۰.

(۳) به کسانی که کفر ورزیدند بگو اگر دست بردارند خدا گناهان گذشته شان را می آمرزد. سوره انفال، آیه ۳۸.

(۴) ای کسانی که ایمان آورده اید آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که از عذاب دردناک شما را رهایی می بخشد. به خدا و رسول او ایمان بیاورید و در راه خداوند با اموال و جانهایتان جهاد کنید، این برای شما از هر چیز بهتر است اگر بدانید. اگر این کار را بکنید گناهانتان را می بخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل می کند. سوره صف، آیات ۱۰ - ۱۲.

صفحه ی ۴۲

---

بعضی «۱» از مفسرین به عمومیت آیه سوره صف اعتماد نموده، متمایل به این نظریه شده اند که آمرزش گناهان به وسیله ایمان در بین امت ها فرق دارد، به حکم این آیه در امت اسلام باعث آمرزش همه گناهان است و در سایر امت ها باعث آمرزش بعضی از

گناهان می شود کما اینکه این ظاهر قول نوح به امتش می باشد: "يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ" و قول رسولان در آیه دهم سوره ابراهیم: "يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ - خداوند شما را دعوت می کند تا بعضی از گناهانتان را ببامرزد" و قول جن در آیه سی و یکم سوره احقاف: "يا قَوْمَنَا اٰجِبُوْا دَاعِيَ اللّٰهِ وَ اٰمِنُوْا بِهٖ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ - ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا بعضی از گناهانتان را ببخشد".

لیکن این نظریه درست نیست برای اینکه هر چند ظهور آیه سوره صف چنین ظهوری است، اما مورد آن با مورد آیات دیگر تفاوت دارد، که بیانش گذشت. علاوه بر این، آیه سوره انفال صراحت داشت در مغفرت گناهان گذشته و مخاطب در آن، کفار همین امتند.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: کلمه "من" در جمله "من ذنوبکم" اصلاً برای تبعیض نیست، تا این همه بگو مگو راه بیندازد، بلکه زایده است. این سخن هم درست نیست، برای اینکه این کلمه در جمله اثباتی (مثبت) زایده واقع نمی شود و اگر بعضی از علما این کلمه را در بعضی از جملات اثباتی زایده گرفته اند، قولشان ضعیف است. و نظیر این قول در ضعف، قول کسی «۳» است که گفته: کلمه "من" بیانیه است. و قول آن دیگری «۴» که گفته: این کلمه برای ابتدای غایت است.

[شرح مفاد آیه: "وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ... " که می گوید اگر عبادت و تقوی و اطاعت پیشه کنید خدا اجل غیر مسمایتان را تا اجل مسمی تاخیر می اندازد]

"وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ



تَعْلَمُونَ" در این آیه تاخیر مرگ تا اجلی معین را نتیجه عبادت خدا و تقوی و اطاعت رسول دانسته، و این خود دلیل بر این است که دو اجل در کار بوده، یکی اجل مسمی، یعنی معین، که از آن دیگری دورتر و طولانی تر است، و دیگری اجلی که معین نشده و کوتاهتر از اولی است.

بنا بر این، خدای تعالی در این آیه کفار را وعده داده که اگر صاحب ایمان و تقوا و اطاعت شوند، اجل کوتاهترشان را تا اجل مسمی تاخیر می اندازد، و جمله "إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ ..."،

این تاخیر انداختن را تعلیل می کند، در نتیجه منظور از اجل الله که وقتی برسد دیگر عقب \_\_\_\_\_

(۱) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۷۰.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

(۳) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۷۰.

(۴) روح المعانی \_\_\_\_\_، ج ۲۹، ص ۶۹.

صفحه ی ۴۳

انداخته نمی شود، مطلق اجل حتمی است، حال چه اجل مسمی باشد، و چه غیر مسمی.

خلاصه هر دو قسم اجل را شامل می شود، پس هیچ عاملی نمی تواند قضای خدا را رد کند و حکم او را عقب اندازد.

و معنای آیه این است که اگر دارای عبادت و تقوا و اطاعت شوید خدای تعالی اجل غیر مسمای شما را تا اجل مسمی تاخیر می اندازد، برای اینکه اگر چنین نکنید و اجل شما برسد، دیگر تاخیر انداخته نمی شود، چون اجل خدا وقتی می رسد دیگر تاخیر انداخته نمی شود، در نتیجه در این کلام علاوه بر اینکه وعده به تاخیر اجل مسمی در صورت ایمان داده شده، تهدیدی هم شده به اینکه اگر ایمان نیاورند عذابی عاجل به سر وقتشان خواهد آمد.

از آنچه گذشت نادرستی تفسیر زیر

روشن گردید، که بعضی «۱» گفته اند: مراد از اجل الله اجل غیر مسمی است. و همچنین از این ضعیف تر سخن کسی «۲» است که آن را به اجل مسمی تفسیر کرده. چون گفتیم منظور از آن مطلق اجل است.

بعضی «۳» هم گفته اند: مراد از اجل الله روز قیامت است، و ظاهراً این مفسر خواسته اجل مسمی را نیز به روز قیامت تفسیر کند، آن وقت معنای آیه مثل این می شود که بگوییم:

اگر ایمان نیاورید، خدای تعالی در عذاب دنیایی شما تعجیل نموده آن را فرا می رساند، و اگر ایمان بیاورید سزای شما را تا روز قیامت تاخیر می اندازد، روزی که وقتی موعدهش فرا رسد دیگر تاخیر انداخته نمی شود.

لیکن خواننده عزیز توجه دارد به اینکه این نظریه با بشارتی که جمله "يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ" متضمن آن است نمی سازد.

و جمله "لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ" مربوط به اول کلام است، و معنایش این است که: "لو كنتم تعلمون ان لله أجلين، و ان أجله اذا جاء لا يؤخر استجبتكم دعوتی و عبدتم الله و اتقيتموه و اطعموني - اگر علم می داشتید به اینکه خدا دو اجل دارد، و اجل او وقتی فرا برسد تاخیر انداخته نمی شود، آن وقت دعوت مرا اجابت می کردید، یعنی خدا را می پرستیدید و از او پروا می داشتید و مرا اطاعت می کردید". بنا بر این مفعول جمله "تعلمون" حذف شده، چون سابقه کلام به آن دلالت می کرده.

بعضی «۴» از مفسرین گفته اند: جمله "تعلمون" نازل به منزله فعل لازم، و جواب "لو"

---

(۱ و ۲) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۱۵.

(۳) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۷۱.

مربوط به اول گفتار است و معنایش این است که: "لو كنتم من اهل العلم لاستجبتم دعوتی و آمنتكم - اگر از اهل علم بودید، دعوت مرا اجابت می کردید، و ایمان می آوردید" و یا مربوط به آخر کلام است و معنایش این است که: "لو كنتم من اهل العلم لعلمتم ان لله أجلین، و أن أجله اذا جاء لا- یؤخر و استجبتم دعوتی ...- اگر از اهل علم بودید، می دانستید که خدا دو اجل دارد، و وقتی اجلش برسد تاخیر نمی افتد، آن وقت دعوتم را می پذیرفتید ...".

"قال رب إني دعوت قومي لئلا و نهاراً فلم يزدهم دعائي إلا فراراً" گوینده این سخن نوح (ع) است، و منظور از اینکه گفت: "شب و روز ایشان را خواندم" این است که به عبادت خدا و تقوی و طاعت رسولشان خواندم، و خواندن در شب و روز کنایه است از اینکه دائماً و به طور خستگی ناپذیر خواندم.

"فلم يزدهم دعائي إلا فراراً" - یعنی فرار از اجابت دعوتم، پس تعبیر به "فرار" استعاره از تمرد و نپذیرفتن است، در این جمله زیادتر شدن فرارشان را به دعوت خود نسبت داده و گفته دعوت من فرار ایشان را زیادتر کرد، و این برای آن است که در دعوت آن جناب شائبه سببیت هست، چون وقتی خیر در غیر مورد صالح واقع شود، خود آن مورد و محل به خاطر فسادی که دارد آن خیر را فاسد نموده، شرش می سازد، هم چنان که خود قرآن در باره صفت خود می فرماید: "و نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً" «۱».

"وَ إِنِّي كَلَّمَا

دَعْوَتُهُمْ لِيَتُغْفَرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ ..."

در این آیه مغفرت را هدف دعوت قرار داده، با اینکه هدف دعوت نخست ایمان آوردن ایشان، و سپس مغفرت خدا است، و این برای آن بود که خواسته به خیرخواهی خود برای آنان اشاره کند، و بفهماند که اگر دعوتشان می کند منظورش تنها و تنها تامین خیر دنیا و آخرت ایشان است.

"جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ" - معنایش این نیست که حقیقتاً انگشت در گوش خود کردند، بلکه این تعبیر کنایه است از اینکه از شنیدن دعوت او استنکاف ورزیدند، و معنای جمله "وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ"، هم هر چند این است که جامه خود بسر کشیدند تا مرا نبینند، و سختم را نشنوند، ولی این تعبیر هم کنایه است از تنفر آنان و گوش ندادنشان به سخن وی.

---

(۱) ما در قرآن چیزهایی نازل کرده ایم که شفاء و رحمت برای مؤمنین است، و در ستمکاران جز زیاده‌تر شدن خسران اثری ندارد. س \_\_\_\_\_ و ره اس \_\_\_\_\_ ری، آی \_\_\_\_\_ ه ۸۲.

صفحه ی ۴۵

"وَ أَصِيْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا" - یعنی در امتناع از گوش دادن اصرار ورزیدند، و از شنیدن سختم و پذیرفتن دعوتم استکبار نمودند، استکباری عجیب.

"ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا" کلمه "ثم" - سپس "بعديت و تاخير را می رساند، و در اینجا بعديت و تاخير مرتبه ای را می رساند، البته مرتبه از نظر کلام، و معنایش این است که اول به آرامی و بعدا به بانگ بلند (جهارا) دعوتشان کردم.

"ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ اسْتَرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا" اعلان و اسرار دو واژه مقابل همنند، اولی به معنای اظهار، و دومی به معنای اخفاء است، و ظاهر سیاق این است که مرجع

ضمیر "لهم" در هر دو جا یکی است. در نتیجه معنای آیه این است که: من آنان را، هم سری دعوت کردم و هم علنی، یک بار علنی بار دیگر سری، تا در دعوتم همه راههایی را که ممکن است مؤثر باشد رفته باشم.

[اثر استغفار از گناهان در رفع مصائب و بلاها و فتح باب نعمت ها]

"فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً... أَنَّهُاراً" در این جمله دعوت قوم را به اینکه استغفار کنید تعلیل کرده به اینکه: "آخر پروردگارتان غفار است"، و "غفار" که صیغه مبالغه است، معنای کثیر المغفره را می دهد، و می فهماند علاوه بر اینکه کثیر المغفره است، مغفرت سنت مستمری او است.

"يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً" کلمه "یرسل" به خاطر اینکه جواب امر "استغفار کنید" است، به جزم خوانده می شود، و مراد از کلمه "سما" ابر آسمان است، و کلمه "مدراراً" به معنای کثیر الدرور است یعنی بسیار ریزنده. و معنای آیه این است که: اگر از خدا طلب مغفرت کنید، ابر بسیار ریزنده و بارنده را به سویتان می فرستد.

"وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ" کلمه "امداد" به معنای رساندن مدد به دنبال مدد دیگر است، و مدد به معنای هر چیزی است که آدمی را در رسیدن به حاجتش کمک کند، و اموال و فرزندان نزدیک ترین کمک های ابتدایی برای رسیدن جامعه انسانی به هدفهای خویش است.

"وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنهَاراً" جنات" و "انهار" دو تا از اقسام مال است، لیکن از آنجایی که از سایر اقسام مال نسبت به ضروریات زندگی بشر دخالت گسترده تری دارند در آیه اختصاص به ذکر یافتند.

و این آیات به طوری که

(ع) حکایت می کند که به قوم خود وعده فراوانی نعمت ها و تواتر آن را می دهد، به شرطی که از پروردگار خود طلب مغفرت گناهان کنند. پس معلوم می شود استغفار از گناهان اثر فوری در رفع مصائب و گرفتاریها و گشوده شدن درب نعمت های آسمانی و زمینی دارد، می فهماند بین صلاح جامعه انسانی و فساد آن، و بین اوضاع عمومی جهان ارتباطی برقرار است، و اگر جوامع بشری خود را اصلاح کنند، به زندگی پاکیزه و گوارایی می رسند، و اگر به عکس عمل کنند عکس آن را خواهند داشت.

این معنا از آیه شریفه زیر هم استفاده می شود که فرموده: "ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ" «۱»، و همچنین آیه زیر که می فرماید: "وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ" «۲»، و آیه شریفه "وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ" «۳» و ما در تفسیر آیات مذکور مطالبی گفتیم که برای اینجا سودمند است.

[معنای آیه: "مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا" و بیان احتجاجی که بر ربوبیت و معبود بودن خدای تعالی متضمن است

"مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا" کلمه "وقار" - همانطور که در مجمع البیان «۴» هم آمده - به معنای عظمت است، و اسمی از توقیر (تعظیم) است، و کلمه "رجاء" در مقابل خوف است، که اولی به معنای امید، و مظنه رسیدن به چیزی است که باعث مسرت است، و دومی مظنه رسیدن به چیزی است که مایه اندوه باشد، و منظور از کلمه "رجاء" در آیه مورد

بحث- به طوری که گفته اند- تنها مظنه نیست، بلکه مطلق اعتقاد است.

بعضی «۵» دیگر گفته اند: منظور از نداشتن رجاء، داشتن خوف است، چون بین این دو ملازمه هست. و معنای آیه این است که چه سبب و علتی برای شما حاصل شده که شما معتقد به عظمت خدا نمی شوید، و یا از عظمت خدا نمی ترسید، و این ترسیدن باعث شده که او را عبادت نکنید؟

---

(۱) در دریا و خشکی عالم فساد ظاهر شد، به خاطر اعمالی که مردم مرتکب شدند. سوره روم، آیه ۴۱.

(۲) آنچه مصیبت به شما می رسد، به خاطر کارهایی است که به دست خود کردید. سوره شوری، آیه ۳۰.

(۳) اگر اهل قریه ها ایمان آورند و پروا کنند، برکاتی از آسمان و زمین به رویشان می گشاییم.

سوره اعراف، آیه ۹۶.

(۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

(۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۱.

صفحه ی ۴۷

ولی حق مطلب این است که مراد از کلمه "رجاء" همان معنای معروفش می باشد که مقابل خوف است، و نداشتن رجاء کنایه است از نومیدی، چون بسیار می شود که از نومیدی به طور کنایه تعبیر می کنند به نداشتن رجاء، مثلاً وقتی کسی می گوید "لا ارجو فیه خیرا- من امید خیری در او ندارم"، معنایش این است که من از اینکه در او خیری باشد مایوسم. و کلمه "وقار" در مورد خدای تعالی به معنای ثبوت و استقرار او در ربوبیت است، که قهرا مستلزم الوهیت و معبودیت هم هست، و ثنی مسلکان به دنبال یافتن ربی بودند که دارای وقار و ثبوت در ربوبیت باشد، تا او را بپرستند، و از ثبوت ربوبیت خدا مایوس بوده اند، در نتیجه به عبادت غیر

خدا پرداخته اند. و واقع قضیه هم همین است، برای اینکه مسلک و ثنیت معتقد است که نمی توان خدا را عبادت کرد و وجهه عبادی خود را متوجه او ساخت، برای اینکه فهم ما انسانها او را درک نمی کند و به او احاطه نمی یابد، و از سوی دیگر عبادت هم همین است که انسان حق ربوبیت رب خویش را ادا کند، ربوبیتی که تمامی تدابیر امور عالم فرع آن است، و تدبیر امور عالم به دست خدا نیست تا ما بخواهیم با عبادت خود حق ربوبیت او را ادا کرده باشیم، چون خدا این تدبیر را به انواع فرشتگان و جن و اگذار کرده، پس رب ما همانهایی هستند که ما را اداره می کنند، و ما باید آنان را پیرستیم تا در درگاه خدای تعالی ما را شفاعت کنند اما خود خدا جز خلقت و ایجاد عالم، و یا به عبارت دیگر ایجاد ارباب و مربوبین هیچ کار دیگری ندارد، و هیچ دخالت مستقیم در تدبیر عالم ندارد.

و آیه شریفه یعنی آیه " مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا " و آیات بعدش تا هفت آیه، تمام زمینه اثبات وقار و ثبوت در ربوبیت برای خدای تعالی، و نفی پندارهای بی پایه مشرکین است، می خواهد و جوب عبادت ملائکه و جن را، و استناد تدبیر عالم به آنان را رد کند، و با این بیان روشن سازد که می توان توجه عبادی به خدای تعالی کرد.

و حاصل حجت آیه این است که: چه چیز شما را وادار کرد به اینکه ربوبیت خدای تعالی را نفی، و به تبع آن الوهیت و معبودیت او را نفی، و از وقار او مایوس شوید؟ با اینکه



شما خود می دانید که او شما و این عالم را که شما در آن زندگی می کنید خلق کرده و طوری خلق فرموده که هرگز از این نظام که در آن جاری است منفک نمی شود، و تدبیر عالم - که شما آن را به ارباب نسبت می دهید - هم جز همین تطورات پدید آمده در اجزا نیست، تدبیر عبارت است از همین تطورات، و از این نظامی که در عالم جاری است، و آن نیز مستند به خود خداست، پس تدبیر عالم همان خلقت عالم است، و خالق بودن خدا عبارت است از اینکه او مالک و مدبر عالم باشد، پس رب عالم نیز خدود او است، و جز او هیچ ربی نیست

صفحه ی ۴۸

---

پس باید تنها او را معبود و اله گرفت.

با این بیان صحت توجیه به سوی خدا و عبادت او نیز روشن می گردد، چون ما خدا را اگر نمی بینیم با صفات کریمه اش می شناسیم، و می دانیم که او خالق، رازق، رحیم و ...

می باشد، پس باید در عبادت متوجه او شویم، که به این صفاتش می شناسیم.

خواهی پرسید که چطور در این مقام تنها صفات فعلی خدا را که همان خلقت و رزق و رحمت و امثال آن است نام برده؟، در جواب می گوئیم چون روی سخن در آیات کریمه با وثنی مذهبان است که قائل به صفات ذاتی برای خدا نیستند، و صفات ذاتی او را به سلب نقیصه تفسیر می کنند، و می گویند: معنای حی و قادر و عالم بودن خدا این است که او مرده و عاجز و جاهل نیست، علاوه بر این، آیات مورد بحث هم خدا را با صفات فعلی او می ستایند.

" و "

قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا" این جمله حال از فاعل فعل "ترجون" است، و کلمه "اطوار" جمع طور است، و "طور" به معنای حد هر چیز و آن حالتی است که دارد. و حاصل معنای جمله این است که:

شما برای خدا امید وقار و ثبات در ربوبیت ندارید، در حالی که خود شما را او خلق کرد و به اطوار و احوال گوناگون خلق کرد، که هر طوری طور دیگر را به دنبال دارد، یک فرد از شما را نخست خاک آفرید، آن گاه نطفه، سپس علقه و در مرحله چهارم مضغه و در مرحله پنجم جنین، و در مرحله ششم طفل و آن گاه جوان و سپس سالخورده و در آخر پیر آفرید، این راجع به فرد فرد شما بود. جمع شما را هم مختلف آفرید، هم از نظر نر و مادگی، و هم از نظر رنگ، قیافه، نیرومندی، ضعف و غیر ذلک، و آیا این چیزی به جز تدبیر است؟ پس مدبر امور شما خود اوست، پس او رب شماست.

"أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا" مطابق بودن هفت آسمان با یکدیگر به این معنا است که (مانند پوسته های پیاز) بعضی بر بالای بعضی دیگر قرار گرفته باشد، و یا به معنای این است که مثل هم باشند، که این دو احتمال در اوائل سوره ملک گذشت. و مراد از دیدن در جمله "مگر ندیدید" علم است. و اینکه آسمانها را هفتگانه خوانده- آن هم در زمینه ای که می خواهد اقامه حجت کند- دلالت دارد بر اینکه مشرکین معتقد به هفتگانه بودن آسمانها بودند، و آن را امری مسلم می شمردند و قرآن با

آنان به وسیله همین چیزی که خود آنان مسلم می دانستند احتجاج کرده و به هر حال داستان هفتگانه بودن آسمانها که در کلام نوح (ع) آمده به خوبی دلالت دارد بر اینکه این مساله از انبیاء (ع) از قدیم ترین زمانها رسیده است.

صفحه ی ۴۹

---

" وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا " این آیات- همانطور که سیاق هم شهادت می دهد- در مقام اثبات ربوبیت خدای تعالی از این راه است که خدا امور انسان را تدبیر می کند، چون می بیند که چه نعمتهایی بر او افاضه می نماید، پس واجب است که تنها او را بپرستد.

[اشاره به وجه اینکه ماه را نور در آسمانها، و خورشید را چراغ نامید و مراد از اینکه فرمود شما را چون نبات از زمین رویانید]

بنا بر این، معنای "سراج بودن خورشید" این است که عالم ما را روشن می کند، و اگر این چراغ خدای تعالی نبود ظلمت عالم ما را فرا می گرفت. و معنای "نور بودن ماه" این است که ماه به وسیله نوری که از خورشید می گیرد زمین ما را روشن می کند، پس ماه خودش روشنگر نیست تا سراج نامیده شود.

و اما اینکه فرمود: "قمر را در آسمانها نور قرار داد" و آسمانها را ظرف قمر خواند- به طوری که گفته اند «۱»- منظور این است که بفرماید قمر در ناحیه آسمانها قرار دارد، نه اینکه همه آسمانها را نور می دهد، مثل اینکه خود ما می گوییم در این خانه ها یک چاه آب هست، با اینکه چاه آب در یکی از آنها است، و بدین جهت می گوییم "در این خانه ها" که وقتی در یکی از آنها باشد مثل این است

که در همه باشد، و باز نظیر اینکه می‌گوییم: من به میان مردم بنی تمیم رفتم، با اینکه به خانه بعضی از آنان رفته‌ام.

"وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا" یعنی خدا شما را از زمین رویانید، رویاندن نبات، چون خلقت انسان بالأخره منتهی می‌شود به عناصر زمینی، و خلاصه همین عناصر زمین است که به طور خاصی ترکیب می‌شود، و به صورت مواد غذایی در می‌آید، و پدران و مادران آن را می‌خورند، و در مزاجشان نطفه می‌شود، و پس از نقل از پشت پدران به رحم مادران، و رشد در رحم که آن هم به وسیله همین مواد غذایی است، به صورت یک انسان در می‌آید و متولد می‌شود. حقیقت نبات هم همین است، پس جمله مورد بحث در مقام بیان یک حقیقت است، نه اینکه بخواهد تشبیه و استعاره ای را به کار ببرد.

"ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا" منظور از "برگرداندن به زمین" این است که شما را می‌میراند، و در قبر می‌کند. و منظور از "اخراج" این است که روز قیامت برای جزا از قبر بیرونتان می‌آورد. پس آیه مورد بحث با آیه قبلیش مجموعاً همان را می‌خواهند افاده کنند که آیه زیر در مقام افاده آن است:

---

(۱) مجمع البیوع، ج ۱۰، ص ۳۶۳.  
صفحه ی ۵۰

"فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ" «۱».

و در اینکه فرمود: "و يُخْرِجُكُمْ" و نفرمود: "ثم يخرجكم" اشاره است به اینکه اعاده شما به زمین و بیرون آوردنتان در حقیقت یک عمل است، و اعاده جنبه مقدمه را برای اخراج دارد، و انسان در دو حال اعاده و اخراج در یک عالم

است، آن هم عالم حق است، هم چنان که در دنیا در عالم غرور بود.

"وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا" یعنی "کالبساط"، می خواهد بفرماید زمین را مثل فرش برایتان گسترده کرد تا بتوانید به آسانی در آن بگردید و از ناحیه ای به ناحیه دیگر منتقل شوید.

"لَتَسِيلُ كُؤُومًا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا" کلمه "سبل" جمع سبیل است که به معنای راه است، و کلمه "فجاج" جمع فج است که آن هم به معنای جاده گشاده است. و بعضی «۲» گفته اند: راهی است که بین دو کوه واقع شده باشد.

[شکوه دو باره نوح (علیه السلام) از اینکه قومش او را نافرمانی کرده از کسی که مال و فرزند جز زیانش نیفزود پیروی کردند]

"قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا" در اینجا نوح (ع) به شکایتی که قبلا از قوم خود می کرد برگشته، قبلا- به طور تفصیل گفته بود که: من چگونه قوم را دعوت کردم و به آنان چه مطالبی گفتم، گاهی به بانگ بلند، گاهی آهسته، (تا آخر آیات) و قبل از این تفصیل به طور اجمال هم شکایت کرده و گفته بود که: "رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا".

پس اینکه دوباره به طور اجمال شکوه کرد، خواسته است بفهماند: بزرگان قومش و توانگران عیاش، مردم را علیه او می شورانند، و بر مخالفت و آزار او تحریک می کنند. و معنای اینکه گفت: "مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا"، و در آن مال و ولد را مایه خسران شمرد- با اینکه قبلا آن دو را از نعمت ها شمرده بود- این

است که آن مال و ولدی که از نعمت توست، و واجب است شکرش بجا آورده شود، در این گونه افراد جز زیادتر شدن کفر ثمره ای نبخشید، و به همین جهت مستوجب خسران از رحمت تو شدند.

" وَ مَكْرُؤًا كُبْرًا " کلمه " کبار " اسم مبالغه از کبر است، یعنی مکر کردند مکاری بسیار بزرگ.

(۱) در زمین زنده می شوید، و در آن می میرید، و از آن خارج می شوید. سوره اعراف، آیه ۲۵.

(۲) نفس \_\_\_\_\_ یقرط \_\_\_\_\_ بی، ج ۱۸، ص ۳۰۶.

صفحه ی ۵۱

" وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسِرًا " سفارش همان بزرگان قوم به مردم است، که خدایان خود را از دست ندهید، و به خاطر نوح دست از عبادت آنها برندارید.

و اسامی نامبرده در آیه، یعنی ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر، نام پنج بت از بتهای آنان است که از سایر بتها مورد احترام بیشتری بوده، و به پرستش آنها اهتمام بیشتر می ورزیدند، و به همین جهت بعد از سفارش به تمسک به همه آلله، نام خصوص این پنج بت را بردند و بعید نیست اینکه اول نام ود را بردند و بعدا سواع و یغوث را با "لا" ی تاکید نفی ذکر کردند، بدین جهت بوده که ود نزد آنان از سایر نامبرده ها مهم تر بوده- و خدا دانایتر است.

" وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا " ضمیر در " اضلوا " به همان رؤسا بر می گردد که قوم از آنان پیروی می کردند، و همین معنا این احتمال را تایید می کند که در جمله " وَ مَكْرُؤًا " و جمله " وَ

قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ" نیز ضمیر به آنان بر می گردد. ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: ضمیر مذکور به "أصنام" که مایه گمراهی مردم بودند بر می گردد، لیکن این احتمال خالی از بعد نیست.

و جمله "وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَالًّا" نفرین نوح (ع) به آنان است، از خدا می خواهد گمراهیشان را بیشتر کند، البته این گمراهی ابتدایی نیست، بلکه مجازاتی است، پس آن جناب در این نفرین خود از خدا می خواهد کفار را به جرم کفر و فسقشان مجازات کند، البته این غیر آن نفرینی است که در آیات بعد کرده و از خدا هلاکتشان را خواسته.

بحث روایتی [روایاتی در باره اینکه استغفار سبب وسعت رزق و نعمت می شود، مراد از "لَا تَزُجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا"، تبعیت قوم نوح (علیه السلام) از اغنیاء، بت های آن قوم و ...]

در نهج البلاغه آمده که: خدای سبحان استغفار را باعث فراوانی رزق و مایه رحمت به خلق قرار داده و فرموده: "اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ يَدَيْكُمْ أَرْبَابَ الْمَالَاتِ لِيُقْرِضَكُمُوها وَمَا يَذُوقُوا الْعَذَابَ" «۲».

خدای رحمت کند مردی را که توبه خود را جلو اندازد، و از خطای خود طلب عفو کند، و به اصلاح روز مرگش پردازد.

مؤلف: روایات در استفاده این نکته از آیات شریفه که استغفار سبب وسعت روزی و

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۱۹.

(۲) نهج البلاغه ص ۱۴۳ بحی صالِح، خطبه ۱۴۳، ص ۱۹۹.

امداد به مال و فرزندان است، بسیار زیاد است.

و در خصال از علی (ع) روایت آورده که در ضمن حدیثی فرمود: استغفار بسیار کن تا رزق را به سوی خود جلب کنی «۱».

و در تفسیر قمی در روایت

ابی الجارود از امام باقر (ع) آمده که در معنای جمله: "لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً" فرموده: یعنی برای خدا عظمتی که از آن بترسید معتقد نیستید (۲).

مؤلف: این معنا از طرق اهل سنت از ابن عباس هم نقل شده (۳).

و نیز در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) آمده است که در باره "سَبَّحَ سَمَواتِ طَباقاً" فرمود: بعضی از آنها فوق بعضی دیگر است (۴).

و در همان کتاب است که در معنای آیه "رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَرِذْهُ مَالُهُ وَ وَلَعْدُهُ إِلَّا خَساراً" فرموده: منظور تبعیت از اغنیاء است (۵).

و در الدر المنثور است که بخاری، ابن منذر، و ابن مردویه، همگی از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: همان اصنام و اوثنان که در قوم نوح، خدا بودند، در عرب هم معبود شدند.

اما بت "ود" متعلق بود به کلب در دومه الجندل، و اما "سواع" از آن هذیل، و "یغوث" از آن مراد و سپس از شاخه ای از بنی غطفیف، که در سبأ می زیستند بود، و اما "یعوق" از آن همدان، و "نسر" از آن حمیر شاخه آل ذی الکلاع بود.

و این اسماء قبلا- اسامی مردانی صالح از قوم نوح بوده، وقتی آنها از دنیا رفتند شیطان به بازماندگانشان وحی کرد که در مجلسی که ایشان جلسه داشتند مجسمه هایی نصب کنید و نام ایشان را بر سر آن مجسمه ها بگذارید، مردم هم این کار را کردند، ولی آن مجسمه ها را نمی پرستیدند تا آن نسل منقرض شد، و نسل بعدی روی کار آمد، و چون علم نسل قبلی را نداشتند مجسمه ها مورد پرستش قرار گرفتند (۶).

مؤلف: شاید منظور



آن جناب از اینکه فرمود: "در عرب هم معبود شدند"، این باشد که بت های عرب همانم بت های ایشان بوده، و یا اسامی و اوصاف آنها را داشته، نه اینکه عین آن بت ها از قوم نوح به عرب منتقل شده باشد، چون این معنا بسیار بعید است.

---

(۱) خصال، ص ۶۱۵، چاپ جامعه مدرسین.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۷.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۶۸.

(۴ و ۵) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۷.

(۶) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۶۹.

صفحه ی ۵۳

و عین این قصه در کتاب علل الشرائع به سند صاحب کتاب از امام صادق (ع) نیز روایت شده «۱».

و در روضه کافی «۲» به سند خود از مفضل از امام صادق (ع) روایت شده که در ضمن حدیثی فرمود: پس نوح کشتی خود را در مسجد کوفه به دست خود ساخت، و چوب آن را از محلی دور می آورد تا اینکه از کار ساختن کشتی فارغ گشت.

مفضل گفت: امام (ع) متوجه طرف دست چپ خود شد، و به محل سکناى "دارین" که محل خانه ابن حکیم بود، که همان فرات امروز باشد و فرمود: ای مفضل اینجا بود که مجسمه ها و بت های قوم نوح یعنی یغوث و یعوق و نسر نصب گردیده بود.

---

(۱) علل الشرائع، ص ۳، باب ۳، ح ۱.

(۲) روضه کافی، ج ۸، ص ۲۸۰، ح ۴۲۱، ط بیروت.

ترجمه آیات و آن قوم از کثرت کفر و گناه، عاقبت غرق شدند و به آتش دوزخ در افتادند و جز خدا برای خود هیچ یار و یابوری نیافتند (۲۵).

و نوح عرض کرد پروردگارا (اینک که قوم از کفر و عناد دست نمی کشند) تو

هم این کافران را هلاک کن و از آنها دیاری بر روی زمین باقی مگذار (۲۶).

که اگر از آنها هر که را باقی گذاری بندگان پاک با ایمانت را گمراه می کنند و فرزندى هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی رسد (۲۷).

(آن گاه به درگاه خدا دعا کرد که) بار الها! مرا و پدر و مادر من و هر که با ایمان به خانه (یا بکشتی) من داخل شود و همه مردان و زنان با ایمان عالم را ببخش و پیامرز و ستمکاران را جز بر هلاک و عذابشان میفزای (۲۸).

صفحه ی ۵۵

---

بیان آیات این داستان هلاکت قوم نوح، و تتمه نفرین آن جناب علیه ایشان را حکایت می کند.

[اشاره به دلالت جمله "أَغْرُقُوا فَأَدْخِلُوا نَاراً" بر وجود برزخ، و بیان تتمه نفرین نوح (علیه السلام) علیه قوم خود]

"مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخِلُوا نَاراً..."

کلمه "من" در "مما" در عین اینکه ابتدایی است، و ابتدای هدف را می رساند، به حسب مورد، تعلیل را هم افاده می کند، و کلمه "ما" زایده است، که تنها برای تاکید و پر اهمیت بودن سخن آمده، و کلمه "خطیئات" به معنای معاصی و ذنوب است، و اگر کلمه "نار" را نکره آورده، به منظور بزرگ جلوه دادن آن بوده.

و معنای آیه این است که: قوم نوح به خاطر معاصی و ذنوبشان به وسیله طوفان غرق شده و داخل آتشی شدند که با هیچ مقیاسی نمی توان عذابشان را اندازه گیری کرد. و در آیه نظم لطیفی بکار رفته، و آن این است که میان غرق شدن به وسیله آب، و سوختن به وسیله آتش جمع کرده.

و مراد از "آتش"

در آیه شریفه آتش برزخ است، که مجرمین بعد از مردن و قبل از قیامت در آن معذب می شوند، نه آتش آخرت، و این آیه خود یکی از ادله برزخ است، چون می دانیم که آیه شریفه نمی خواهد بفرماید قوم نوح غرق شدند، و به زودی در قیامت داخل آتش می شوند تا منظور از آتش، آتش قیامت باشد. و اینکه بعضی «۱» احتمال داده اند مراد از آتش، آتش آخرت باشد درست نیست، و نباید به آن اعتنا کرد.

" فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا" - یعنی جز خدا کسی را نیافتند که در غرق نشدن یاریشان کند، و عذاب را از ایشان بگرداند، و این جمله تعریضی است به اصنام و آلهه آنان.

" وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا" کلمه " دیار " به معنای کسی است که برای منزل گرفتن پیاده شده باشد، و این آیه تتمه نفرین نوح (ع) بر آنان است، و جمله " مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا..."، جمله معترضه ای بود که بین دو فقره از نفرین آن جناب فاصله شده، تا اشاره کند به اینکه هلاکتشان

(۱) روح المعانی

، ج ۲۹،

ص ۷۹.

صفحه ی ۵۶

به خاطر آن خطاهایی بوده که نوح (ع) شمرده، و نیز برای این بوده که زمینه را برای نفرین بعدی خود و درخواست هلاکت علیه آنان فراهم سازد، و روشن شود که غرق شدن قوم استجابت نفرین آن جناب بود، و این عذاب تا آخرین نفرشان را هلاک کرد.

" إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا" این آیه درخواست هلاکت تا آخرین نفر آنان را تعلیل می کند، و حاصلش این است

که: اگر درخواست کردم که همه آنان را هلاک کنی، برای این بود که هیچ فایده ای در بقای آنان نیست نه برای مؤمنین و نه برای فرزندان خودشان، اما برای مؤمنین فایده ندارد، برای اینکه اگر زنده بمانند آن چند نفر مؤمن را هم گمراه می کنند، و اما برای فرزندان خود فایده ندارد، دلیلش این است که اینان فرزند صالح نمی آورند، اگر بیاورند فرزندان فاجر و کافر می آورند (و فجور به معنای فسق بسیار شنيع است، و کفار- به فتحه کاف- صیغه مبالغه از کفر است).

و نوح (ع) این معنا را که کفار در آینده جز فاجر و کفار نمی زاینند را از راه وحی فهمیده بود، هم چنان که در تفسیر آیات راجع به این داستان در سوره هود گذشت.

" رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ... "

منظور از " لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي " مؤمنین از قوم او است، و منظور از جمله " و لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ " تمامی زن ها و مردهای مؤمن تا روز قیامت است.

" وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا " - کلمه " تبار " به معنای هلاکت است، و ظاهراً مراد از " تبار " آن هلاکتی است که در آخرت باعث عذاب آخرت شود، و چنین هلاکتی همان ضلالت است، و در دنیا باعث نابودی گردد، و آن غرق شدن بود، که هر دو عذاب قبلا در نفرینش آمده بود و این نفرین آخرین کلامی است که قرآن کریم از آن جناب نقل کرده.

## تفسیر نمونه

سوره نوح

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۲۸ آیه است.

محتوای سوره نوح

این سوره چنانکه از نامش پیدا است سرگذشت نوح پیامبر (صلی الله علیه و

آله و سلّم ) را بیان می کند، در سوره های متعددی از قرآن مجید به سر گذشت این پیامبر بزرگ اشاره شده ، از جمله سوره های ((شعرا))، ((مؤ منون))، ((اعراف))، ((انبیاء)) و از همه مشروحتر در سوره ((هود)) آمده که در حدود ۲۵ آیه درباره این پیامبر اولوالعزم سخن می گوید (از آیه ۲۵ تا ۴۹).

ولی آنچه در سوره نوح آمده قسمت خاصی از زندگی او است که در جائی دیگر به این سبک نیامده است ، و این قسمت مربوط به دعوت مستمر و پی گیر او به سوی توحید، و کیفیت ، و عناصر این دعوت . و ریزه کاری هائی است که در این مسأله مهم به کار رفته است ، آن هم در برابر قوم لجوج و خود خواه و متکبری که مطلقا حاضر نبودند در برابر حق سر فرود آورند.

با توجه به اینکه این سوره در مکه نازل شده ، و پیامبر و مسلمانان اندک آن زمان در شرائطی مشابه شرائط زمان نوح و یارانش قرار داشتند، مسائل زیادی را به آنها می آموزد، و یکی از اهداف ذکر این ماجرا همین بوده است از جمله اینکه :

۱ - به آنها یاد می دهد که چگونه از طریق استدلال منطقی تواءم با محبت و دلسوزی کامل دشمنان را تبلیغ کنند، و از هر وسیله مفید و مؤ ثری در این راه بهره گیرند.

۲ - به آنها می آموزد که هرگز در طریق دعوت به سوی خدا خسته نشوند هر چند سالها طول بکشد، و دشمن کارشکنی کند.

۳ - به آنها می آموزد که در یک دست

وسائل تشویق ، و در دست دیگر عوامل انذار را داشته باشند، و از هر دو در طریق دعوت بهره گیرند.

۴ - آیات آخر این سوره هشدار است برای مشرکان لجوج که اگر در برابر حق تسلیم نشوند و به فرمان خدا گردن نهند عاقبت دردناکی در پیش دارند.

۵ - علاوه بر اینها این سوره سبب تسلی خاطر برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان نخستین و افراد مشابه آنها است که در برنامه های خود به لطف خدا دلگرم و در برابر مشکلات و سختیها صابر و شکیبها باشند.

به تعبیر دیگر این سوره ترسیمی است از بیان مبارزه دائمی طرفداران حق و باطل و برنامه هائی که طرفداران حق در مسیر خود باید به کاربندند.

فضیلت تلاوت سوره

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم : من قرأ سورة نوح كان من المؤمنین الذین تدرکهم دعوه نوح : ((کسی که سوره نوح را بخواند از مؤمنانی خواهد بود که شعاع دعوت نوح پیامبر او را فرا می گیرد)).

<۱>

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم من کان یؤ من بالله و الیوم الاخر و یقرأ کتابه فلا یدع ان یقرأ سوره انا ارسلنا نوحا فای عبد قرأها محتسبا صابرا فی فریضه او نافله ، اسکنه الله مساکن الابرار و اعطاه ثلاث جنان مع جنته کرامه من الله :

((کسی که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارد و کتاب او را می خواند تلاوت سوره نوح را رها ننماید، هر کس آن را

برای خدا و توأم با شکیبائی در نماز فریضه یا نافله تلاوت کند خداوند او را در منازل نیکان جای می دهد، و سه باغ از باغهای بهشت همراه باغ خودش برای احترام او مرحمت می کند)). <۲>

ناگفته پیدا است که هدف از تلاوت آن این است که از راه و رسم این پیامبر بزرگ و استقامت و شکیبائی یاران او در راه دعوت به سوی حق الهام گیرد، و خود را در شعاع دعوت او قرار دهد، نه خواندن فاقد اندیشه و فکر و نه اندیشه ای خالی از عمل .

تفسیر :

نخستین پیام نوح

گفتیم این سوره بیانگر آن قسمت از حالات نوح است که مربوط به مسأله دعوت او می باشد، و نکات جالبی را در زمینه دعوت به سوی حق مخصوصا در برابر اقوام لجوج به همه رهروان راه خدا می آموزد.

نخست از مسأله بعثت او شروع کرده می فرماید: ((ما نوح را به سوی قومش فرستادیم ، و گفتیم : قوم خود را انذار کن پیش از آنکه عذاب دردناک به سراغشان آید)) (انا ارسلنا نوحا الی قومه ان انذر قومك من قبل ان یاتیهم عذاب الیم).

این عذاب دردناک ممکن است عذاب دنیا باشد یا عذاب آخرت ، و مناسبتر اینکه هر دو باشد، هر چند به قرینه آیات آخر سوره بیشتر منظور عذاب دنیا است .

تکیه روی ((انذار)) (و بیم دادن ) با اینکه پیامبران هم بیم دهنده بودند و هم بشارت دهنده به خاطر آن است که انذار غالبا

تاثیر قویتر دارد همانگونه که برای ضمانت اجرائی قوانین در تمام دنیا روی انذار و مجازات تکیه می شود.

نوح

این پیامبر ((اولوالعزم)) که صاحب نخستین شریعت و آئین الهی

بود و دعوت جهانی داشت بعد از دریافت این فرمان به سراغ قومش آمد و گفت: ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکاری هستم (قال یا قوم انی لکم نذیر مبین)

((هدف این است که خداوند یگانه یکتا را پرستش کنید و هر چه غیر از او است به دور افکنید، تقوا را پیشه نموده، و از دستورات من که دستور خدا است اطاعت کنید)) (ان اعبدوا الله و اتقوه و اطیعون)

در حقیقت نوح محتوای دعوت خود را در سه جمله خلاصه کرد: پرستش خدای یکتا، رعایت تقوا و اطاعت از قوانین و دستوراتی که او از سوی خدا آورده که مجموعه عقاید و اخلاق و احکام بود.

سپس به تشویق آنها پرداخته نتایج مهم اجابت این دعوت را در دو جمله کوتاه بیان می کند و می گوید: اگر دعوت مرا اجابت کنید خداوند گناهان شما را می آمرزد (یغفر لکم من ذنوبکم). <۳>

در حقیقت قاعده معروف ((الاسلام یجب ما قبله)) (اسلام پیش از خود را می پوشاند و از بین می برد) قانونی است که در همه ادیان الهی و توحیدی بوده است و منحصر به اسلام نیست.

سپس می افزاید: ((و شما را تا زمان معینی به تاخیر می اندازد، عمرتان را

طولانی کرده و عذاب را از شما دور می دارد (و یؤخرکم الی اجل مسمی)).

((زیرا هنگامی که اجل نهائی الهی فرا رسد تاخیر پیدا نمی کند اگر می دانستید (ان اجل الله اذا جاء لا یؤخر لو کنتم تعلمون)).

از این



آیه به خوبی استفاده می شود که ((اجل)) و سر رسید عمر انسان دو گونه است ((اجل مسمی)) و ((اجل نهائی)) و یا به تعبیر دیگر ((اجل ادنی)) (نزدیکتر) و ((اجل اقصی)) (دورتر) و یا ((اجل معلق)) (مشروط) و ((اجل حتمی)) (مطلق)

قسم اول سر رسیدی است که قابل تغییر و دگرگونی است، و بر اثر اعمال نادرست انسان ممکن است بسیار جلو بیفتد که عذابهای الهی یکی از آنها است و به عکس بر اثر تقوا و نیکو کاری و تدبیر ممکن است بسیار عقب بیفتد.

ولی اجل و سر رسید نهائی به هیچوجه قابل دگرگونی نیست، این موضوع را با یک مثال می توان مشخص کرد و آن اینکه یک انسان استعداد عمر جاویدان ندارد اگر تمام دستگامهای بدن خوب کار کند سرانجام زمانی فرا می رسد که بر اثر فرسودگی زیاد قلب او خود به خود از کار می افتد، ولی رعایت اصول بهداشت و جلوگیری به موقع از بیماریها می تواند عمر انسان را طولانی کند در حالی که عدم رعایت این امور ممکن است آنرا بسیار کوتاه سازد و به زودی به آن پایان دهد.

<۴>

عوامل معنوی زیادی و کوتاهی عمر

نکته دیگری که به خوبی از این آیه استفاده می شود تاءثیر گناهان در کوتاهی عمر است، زیرا می گوید: اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید خدا

به شما عمر طولانی می دهد و مرگ شما را به تاخیر می اندازد، با توجه به اینکه گناهان همواره بر جسم و یا روح انسان ضربه های هولناک وارد می کند درک این معنی

آسان است .

در روایات اسلامی نیز روی این معنی تاءکید فراوان شده است ، از جمله در یک حدیث پر معنی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم من یموت بالذنوب اکثر ممن یموت بالاجال ، و من یعیش بالاحسان اکثر ممن یعیش بالاعمار!:

((آنها که بر اثر گناهان می میرند بیش از آنها هستند که به مرگ الهی از دنیا می روند، و کسانی که بر اثر نیکو کاری عمر طولانی پیدا می کنند بیش از کسانی هستند که بر اثر عوامل طبیعی عمرشان زیاد می شود! <۵> از هر فرصتی برای هدایت آنها استفاده کردم ، اما...))

در این آیات در ادامه رسالت و مأموریت نوح برای دعوت قومش سخنانی از زبان خود او، هنگامی که به پیشگاه پروردگار شکایت می برد، نقل شده که بسیار آموزنده است .

سخنان نوح در این زمینه سخنانی است که می تواند راهگشا برای همه مبلغان دینی باشد، می فرماید: ((نوح گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم)) (قال رب انی دعوت قومی لیلا و نهارا) و لحظه ای در ارشاد و تبلیغ آنها کوتاهی نکردم .

((اما این دعوت و ارشاد من چیزی جز فرار از حق بر آنها نیفزود)) (فلم یزدهم دعائی الا فرارا)

و این عجیب است که دعوت به سوی چیزی سبب فرار از آن شود، اما با توجه به اینکه تاءثیر دعوتهای نیاز به یک نوع آمادگی و سنخیت و جاذبه متقابل دارد جای تعجب نیست که در دلهای تا آماده اثر معکوس و منفی ببخشد، و به تعبیر دیگر افراد لجوج و دشمن حق هنگامی که

دعوت مردان خدا را می شنوند در مقابل آن مقاومت به خرج می دهند، و همین مقاومت آنها را از خدا دورتر می کند و کفر و نفاق را راسختر می سازد.

این درست همانند چیزی است که در آیه ۸۰ سوره اسراء آمده است: و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا ((ما در قرآن آیاتی نازل کرده ایم که مایه شفاء و رحمت برای مؤمنان است اما ظالمان را جز خسران و زیان نمی افزاید))!

و اینکه در آیات قرآن می خوانیم این کتاب آسمانی مایه هدایت پرهیزگاران است ((هدی للمتقین)) (بقره - ۲) به خاطر همین است که باید مرحله ای از تقوا هر چند ضعیف، در وجود انسان باشد، تا آماده پذیرش حق گردد، این مرحله همان ((روح حقیقت جوئی)) و آمادگی برای پذیرش گفتار حق است.

سپس نوح در ادامه این سخن می افزاید: ((خداوندا! من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند تا تو آنها را مشمول آمرزش خود قرار دهی، آنها انگشتان خویش را در گوشهای خود قرار داده، و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت و عدم ایمان اصرار ورزیدند و شدیداً استکبار کردند)) (وانی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی آذانهم و استغشوا ثيابهم و اصرروا و استکبروا استکبارا).

گذاشتن انگشت در گوشها برای این بوده که صدای حق را نشنوند و پیچیدن لباس بر خویشان یا به این معنی است که لباس بر سر می انداختند تا پشتوانه ای برای انگشتان فرو کرده در گوش باشد

و کمترین امواج صوتی به پرده صماخ آنها نرسد، و از آنجا که پیامی به مغز منتقل نگردد! و یا می خواستند صورت خود را بپوشانند مبادا چشمانشان بر قیافه ملکوتی نوح این پیامبر بزرگ بیفتد، در واقع اصرار داشتند هم گوش از شنیدن باز ماند و هم چشم از دیدن!

این راستی حیرت انگیز است که انسان به این مرحله از عداوت و دشمنی با حق برسد که حتی اجازه دیدن و شنیدن و اندیشیدن را به خود ندهد.

در بعضی از تفاسیر اسلامی آمده است که بعضی از آن قوم منحرف دست فرزندان خویش را گرفته و نزد ((نوح)) می بردند، و به فرزند خود چنین می گفتند:

از این مرد بترس مبادا تو را گمراه کند این وصیتی است که پدرم به من کرده ، و من الان همان سفارش را به تو می کنم (تا حق وصیت و خیر خواهی را ادا کرده باشم). <۶>

این آیه نشان می دهد که نوح با عمر طولانی خود در طی چند نسل همچنان به دعوت الهی خویش ادامه می داد و هرگز خسته نمی شد.

و ضمناً نشان می دهد که یکی از عوامل مهم بدبختی آنها استکبار و غرور بود، زیرا خود را بالاتر از این می دیدند که در برابر انسانی مانند خود هر چند نماینده خدا باشد و قلبش کانون علم و دانش و تقوا سر تسلیم فرود آورند، این کبر و غرور همیشه یکی از موانع مهم راه حق بوده و ثمره شوم آنرا در تمام طول تاریخ بشر در زندگی افراد بی ایمان مشاهده می کنیم .

نوح همچنان

به سخنان خود در پیشگاه پروردگار ادامه داده ، می گوید: ((خداوندا!

سپس آنها را آشکارا به توحید و عبادت تو دعوت کردم )) (ثم انی دعوتهم چهارا).

در جلسات عمومی و با صدای بلند آنها را به سوی ایمان فرا خواندم .

به این نیز قناعت نکردم ((آشکارا و نهان ، حقیقت توحید و ایمان را برای آنها بیان داشتم )) (ثم انی اعلنت لهم و اسررت لهم اسرارا).

به گفته بعضی از مفسران ، نوح برای نفوذ در این جمعیت لجوج و خود خواه دعوت خود را از سه طریق مختلف دنبال کرد: گاه تنها دعوت مخفیانه

می نمود که مواجه با عکس العملهای چهارگانه شد (انگشتها را در گوش گذاشته لباسها را به خود پیچیدند، و در کفر اصرار ورزیدند، و استکبار نمودند) و گاه تنها دعوت علنی و آشکار داشت ، و گاه نیز از روش آمیختن دعوت آشکار و نهان استفاده می کرد ولی هیچ یک از اینها نیفتاد. <۷>

اصولا ساختمان انسان چنین است که اگر در مسیر باطل آن قدر پیش برود که ریشه های فساد در وجود او مستحکم گردد، و در اعماق وجودش نفوذ کرده به صورت طبیعت ثانوی در آید نه دعوت مردان خدا در او اثر می بخشد، و نه پیامهای رسای الهی فایده ای می دهد.

۱ - راه و رسم تبلیغ

آنچه در آیات فوق درباره دعوت نوح آمده در عین این که وسیله ای برای تسلی خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان اندکی که در مکه به او پیوستند بود یک برنامه عمومی و همگانی را برای همه مبلغان

راه خدا ارائه می دهد.

او هرگز انتظار نداشت مردم دعوتش را اجابت کرده ، در یک مرکز عمومی شهر جمع شوند سپس با آرامش خاطر در حالی که همگان چشم به دهان او دوخته و گوش به سخنانش دارند پیام الهی را به آنان برساند، بلکه از لحن آیات استفاده می شود (و در بعضی از روایات نیز آمده ) که او گاه به سراغ مردم در خانه هایشان می رفت ، یا در کوچه و بازار آنها را به طور خصوصی صدا می زد، و با حوصله و لحن محبت آمیزی تبلیغ می کرد، و گاه در مجالس عمومی که به منظورهای دیگری از قبیل جشن و عزا تشکیل شده بود می آمد و با صدای بلند

و آشکار فرمان خدا را بر آنها می خواند، اما همیشه با عکس العملهای نامطلوب و توهین و استهزاء، و گاه ضرب و جرح روبرو می شد، ولی با این حال هرگز دست از کار خود برنداشت .

این حوصله عجیب ، و آن دلسوزی عجیب تر، و پشتکار و استقامت بی نظیر سرمایه او در راه دعوت به آئین حق بود.

و شگفت انگیزتر اینکه در طول نهصد و پنجاه سال دعوتش تنها حدود هشتاد نفر به او ایمان آوردند که اگر این دو عدد را بر یکدیگر تقسیم کنیم روشن می شود که برای هدایت هر یک نفر به طور متوسط حدود دوازده سال تبلیغ کرد!!.

آیا اگر مبلغان اسلامی از یک چنین استقامت و پشتکاری برخوردار باشند اسلام با این محتوای غنی و جالب عالمگیر نخواهد شد؟!!

۲ - فرار از حقیقت چرا؟

گاه انسان تعجب می کند که مگر

ممکن است در زیر این آسمان کسانی پیدا شوند که حتی حاضر به شنیدن حرف حق نباشند و از آن فرار کنند؟ سخن از پذیرش نیست سخن تنها از شنیدن است .

ولی تاریخ می گوید این گونه افراد بسیار بوده اند.

نه تنها قوم نوح به هنگامی که آنها را دعوت به توحید می کرد انگشت در گوش نهاده و جامه بر سر و صورت می پیچیدند که حق را نشنوند و نبینند، بلکه در عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق صریح قرآن گروهی بودند که وقتی صدای دل انگیز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آیات قرآن بلند می شد با جار و جنجال و سوت و صفیر چنان غوغائی به راه می انداختند که هیچکس صدای او را نشنود، و قال الذین کفروا لا تسمعوا

لهذا القرآن و الغوا فیه لعلکم تغلبون : ((کافران گفتند: گوش به این قرآن فراندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید تا پیروز شوید)) (فصلت ۲۶)

در تاریخ خونین کربلا نیز آمده است هنگامی که امام حسین (عیله السلام) سالار شهیدان می خواست دشمنان منحرف را ارشاد و بیدار کند چنان جنجالی به راه انداختند که صدای امام در میان آنها گم شد. <۸>

امروز نیز این برنامه ادامه دارد منتهی در اشکال و چهره های دیگر طرفداران باطل با انواع سرگرمیهای ناسالم ، موسیقیهای مخرب مواد مخدر و مانند آن چنان جوی فراهم کرده اند که مردم مخصوصا جوانان نتوانند صدای دلنواز مردان خدا را بشنوند. از هر فرصتی برای هدایت آنها استفاده کردم ، اما...

در این

آیات در ادامه رسالت و مأموریت نوح برای دعوت قومش سخنانی از زبان خود او، هنگامی که به پیشگاه پروردگار شکایت می برد، نقل شده که بسیار آموزنده است .

سخنان نوح در این زمینه سخنانی است که می تواند راهگشا برای همه مبلغان دینی باشد، می فرماید: ((نوح گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم)) (قال رب انی دعوت قومی لیلا و نهارا)

و لحظه ای در ارشاد و تبلیغ آنها کوتاهی نکردم .

((اما این دعوت و ارشاد من چیزی جز فرار از حق بر آنها نیفزود)) (فلم یزدهم دعائی الا فرارا)

و این عجیب است که دعوت به سوی چیزی سبب فرار از آن شود، اما با توجه به اینکه تاءثیر دعوت‌های نیاز به یک نوع آمادگی و سنخیت و جاذبه متقابل دارد جای تعجب نیست که در دلهای تا آماده اثر معکوس و منفی ببخشد، و به تعبیر دیگر افراد لجوج و دشمن حق هنگامی که دعوت مردان خدا را می شنوند در مقابل آن مقاومت به خرج می دهند، و همین مقاومت آنها را از خدا دورتر می کند و کفر و نفاق را راسختر می سازد.

این درست همانند چیزی است که در آیه ۸۰ سوره اسراء آمده است : و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا ((ما در قرآن آیاتی نازل کرده ایم که مایه شفاء و رحمت برای مؤمنان است اما ظالمان را جز خسران و زیان نمی افزاید))!

و اینکه در آیات قرآن می خوانیم این کتاب آسمانی مایه هدایت پرهیزگاران است



((هدی للمتقین)) (بقره - ۲) به خاطر همین است که باید مرحله ای از تقوا هر چند ضعیف ، در وجود انسان باشد، تا آماده پذیرش حق گردد، این مرحله همان ((روح حقیقت جوئی)) و آمادگی برای پذیرش گفتار حق است .

سپس نوح در ادامه این سخن می افزاید: ((خداوندا! من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند تا تو آنها را مشمول آموزش خود قرار دهی ، آنها انگشتان خویش را در گوشهای خود قرار داده ، و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت و عدم ایمان اصرار ورزیدند و شدیداً استکبار کردند)) (و انی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی آذانهم و استغشوا ثيابهم و اصرروا و استکبروا استکبارا).

گذاشتن انگشت در گوشها برای این بوده که صدای حق را نشنوند و پیچیدن لباس بر خویشان یا به این معنی است که لباس بر سر می انداختند تا پشتوانه ای برای انگشتان فرو کرده در گوش باشد و کمترین امواج صوتی به پرده صماخ آنها نرسد، و از آنجا که پیامی به مغز منتقل نگردد! و یا می خواستند صورت خود را بپوشانند مبادا چشمانشان بر قیافه ملکوتی نوح این پیامبر بزرگ بیفتد، در واقع اصرار داشتند هم گوش از شنیدن باز ماند و هم چشم از دیدن !

این راستی حیرت انگیز است که انسان به این مرحله از عداوت و دشمنی با حق برسد که حتی اجازه دیدن و شنیدن و اندیشیدن را به خود ندهد.

در بعضی از تفاسیر اسلامی آمده است که بعضی از آن قوم منحرف دست فرزندان خویش را گرفته و نزد ((نوح

(( می بردند، و به فرزند خود چنین می گفتند:

از این مرد بترس مبادا تو را گمراه کند این وصیتی است که پدرم به من کرده ، و من الان همان سفارش را به تو می کنم (تا حق وصیت و خیر خواهی را ادا کرده باشم).

این آیه نشان می دهد که نوح با عمر طولانی خود در طی چند نسل همچنان به دعوت الهی خویش ادامه می داد و هرگز خسته نمی شد.

و ضمناً نشان می دهد که یکی از عوامل مهم بدبختی آنها استکبار و غرور بود، زیرا خود را بالاتر از این می دیدند که در برابر انسانی مانند خود هر چند نماینده خدا باشد و قلبش کانون علم و دانش و تقوا سر تسلیم فرود آورند، این کبر و غرور همیشه یکی از موانع مهم راه حق بوده و ثمره شوم آنرا در تمام طول تاریخ بشر در زندگی افراد بی ایمان مشاهده می کنیم .

نوح همچنان به سخنان خود در پیشگاه پروردگار ادامه داده ، می گوید: ((خداوندا!

سپس آنها را آشکارا به توحید و عبادت تو دعوت کردم )) (ثم انی دعوتهم چهارا).

در جلسات عمومی و با صدای بلند آنها را به سوی ایمان فرا خواندم .

به این نیز قناعت نکردم ((آشکارا و نهان ، حقیقت توحید و ایمان را برای آنها بیان داشتم )) (ثم انی اعلنت لهم و اسررت لهم اسرار).

به گفته بعضی از مفسران ، نوح برای نفوذ در این جمعیت لجوج و خود خواه دعوت خود را از سه طریق مختلف دنبال کرد: گاه تنها دعوت مخفیانه

می نمود که مواجه با عکس العملهای چهارگانه

شد (انگشتها را در گوش گذاشته لباسها را به خود پیچیدند، و در کفر اصرار ورزیدند، و استکبار نمودند) و گاه تنها دعوت علنی و آشکار داشت، و گاه نیز از روش آمیختن دعوت آشکار و نهان استفاده می کرد ولی هیچ یک از اینها نیفتاد.

اصولا ساختمان انسان چنین است که اگر در مسیر باطل آن قدر پیش برود که ریشه های فساد در وجود او مستحکم گردد، و در اعماق وجودش نفوذ کرده به صورت طبیعت ثانوی در آید نه دعوت مردان خدا در او اثر می بخشد، و نه پیامهای رسای الهی فایده ای می دهد.

#### ۱ - راه و رسم تبلیغ

آنچه در آیات فوق درباره دعوت نوح آمده در عین این که وسیله ای برای تسلی خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان اندکی که در مکه به او پیوستند بود یک برنامه عمومی و همگانی را برای همه مبلغان راه خدا ارائه می دهد.

او هرگز انتظار نداشت مردم دعوتش را اجابت کرده، در یک مرکز عمومی شهر جمع شوند سپس با آرامش خاطر در حالی که همگان چشم به دهان او دوخته و گوش به سخنانش دارند پیام الهی را به آنان برساند، بلکه از لحن آیات استفاده می شود (و در بعضی از روایات نیز آمده) که او گاه به سراغ مردم در خانه هایشان می رفت، یا در کوچه و بازار آنها را به طور خصوصی صدا می زد، و با حوصله و لحن محبت آمیزی تبلیغ می کرد، و گاه در مجالس عمومی که به منظورهای دیگری

از قبیل جشن و عزا تشکیل شده بود می آمد و با صدای بلند

و آشکار فرمان خدا را بر آنها می خواند، اما همیشه با عکس العملهای نامطلوب و توهین و استهزاء، و گاه ضرب و جرح روبرو می شد، ولی با این حال هرگز دست از کار خود برنداشت .

این حوصله عجیب ، و آن دلسوزی عجیب تر، و پشتکار و استقامت بی نظیر سرمایه او در راه دعوت به آئین حق بود.

و شگفت انگیزتر اینکه در طول نهصد و پنجاه سال دعوتش تنها حدود هشتاد نفر به او ایمان آوردند که اگر این دو عدد را بر یکدیگر تقسیم کنیم روشن می شود که برای هدایت هر یک نفر به طور متوسط حدود دوازده سال تبلیغ کرد!!.

آیا اگر مبلغان اسلامی از یک چنین استقامت و پشتکاری برخوردار باشند اسلام با این محتوای غنی و جالب عالمگیر نخواهد شد؟!.

۲ - فرار از حقیقت چرا؟

گاه انسان تعجب می کند که مگر ممکن است در زیر این آسمان کسانی پیدا شوند که حتی حاضر به شنیدن حرف حق نباشند و از آن فرار کنند؟ سخن از پذیرش نیست سخن تنها از شنیدن است .

ولی تاریخ می گوید این گونه افراد بسیار بوده اند.

نه تنها قوم نوح به هنگامی که آنها را دعوت به توحید می کرد انگشت در گوش نهاده و جامه بر سر و صورت می پیچیدند که حق را نشنوند و نبینند، بلکه در عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق صریح قرآن گروهی بودند که وقتی صدای دل انگیز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (

به آیات قرآن بلند می شد با جار و جنجال و سوت و صفیر چنان غوغائی به راه می انداختند که هیچکس صدای او را نشنود،  
و قال الذین کفروا لا تسمعوا

لهذا القرآن و الغوا فيه لعلکم تغلبون : ((کافران گفتند: گوش به این قرآن فرا ندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید تا  
پیروز شوید)) (فصلت ۲۶)

در تاریخ خونین کربلا نیز آمده است هنگامی که امام حسین (عیله السلام) سالار شهیدان می خواست دشمنان منحرف را  
ارشاد و بیدار کند چنان جنجالی به راه انداختند که صدای امام در میان آنها گم شد.

امروز نیز این برنامه ادامه دارد منتهی در اشکال و چهره های دیگر طرفداران باطل با انواع سرگرمیهای ناسالم، موسیقیهای  
مخرب مواد مخدر و مانند آن چنان جوی فراهم کرده اند که مردم مخصوصا جوانان نتوانند صدای دلنواز مردان خدا را  
بشنوند. پاداش دنیوی ایمان

((نوح)) در ادامه بیانات مؤثر خود برای هدایت آن قوم لجوج و سرکش این بار روی بشارت و تشویق تکیه می کند، و به  
آنها وعده مؤکد می دهد که اگر از

شرک و گناه توبه کنند خدا درهای رحمت خویش را از هر سو به روی آنها می گشاید، عرض می کند: ((خداوندا من به  
آنها گفتم: از پروردگار خویش تقاضای آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است)) (فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا).

نه تنها شما را از گناهان پاک می سازد بلکه ((اگر چنین کنید بارانهای پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو می فرستد))  
(یرسل السماء علیکم مدرارا) <۹>

خلاصه هم باران رحمت معنوی و هم باران

پر برکت مادی او شما را فرا می گیرد.

قابل توجه اینکه می گوید: ((آسمان را بر شما می فرستد)) یعنی آنقدر باران می بارد که گوئی آسمان دارد نازل می شود! اما چون باران رحمت است نه ویرانی می آورد، و نه آسیبی می رساند، بلکه در همه جا مایه خرمی و سرسبزی و طراوت است .

سپس می افزاید: ((و اموال و فرزندان شما را افزون می کند،)) (و یمدد کم باموال و بنین ).

((و برای شما باغهای خرم و سرسبز و نه‌های آب جاری قرار می دهد.)) (و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا).

به این ترتیب یک نعمت بزرگ معنوی ، و پنج نعمت بزرگ مادی به آنها وعده داده نعمت بزرگ معنوی بخشودگی گناهان و پاک شدن از آلودگی

کفر و عصیان است ، اما نعمتهای مادی : ریزش بارانهای مفید و به موقع و پر برکت ، فزونی اموال ، فزونی فرزندان (سرمایه های انسانی ) باغهای پر برکت ، و نه‌های آب جاری

آری ایمان و تقوی طبق گواهی قرآن مجید هم موجب آبادی دنیا و هم آخرت است .

در بعضی از روایات آمده است که وقتی این قوم لجوج از قبول دعوت نوح سر باز زدند خشکسالی و قحطی آنها را فرا گرفت ، و بسیاری از اموال و فرزندانشان هلاک شدند، زنان عقیم گشتند و کمتر بچه می آوردند، نوح به آنها گفت : اگر ایمان بیاورید همه این مصائب و بلاها از شما دفع خواهد شد، ولی آنها اعتنائی به او نکردند و همچنان سر سختی نشان دادند تا عذاب نهائی فرا رسید و همه را درو کرد!

سپس

بار دیگر به انذار باز می گردد، و می گوید: ((چرا شما از خدا نمی ترسید و برای خدای عظمت قائل نیستید))؟! (ما لکم لا ترجون لله وقارا). <۱۰>

((در حالی که خدا شما را آفرینش های گوناگون داد)) (و قد خلقکم اطوارا)

نخست ((نطفه)) بی ارزشی بودید، چیزی نگذشت که شما را به صورت ((علقه)) و از آن پس به صورت ((مضغه)) در آورد، سپس شکل و اندام انسانی به شما داد،

بعد لباس حیات در اندام شما پوشانید، و به شما روح و حس و حرکت داد، همین گونه مراحل مختلف جنینی را یکی پس از دیگری پشت سر نهادید، تا به صورت انسانی کامل از مادر متولد شدید باز اطوار حیات و اشکال مختلف زندگی ادامه یافت، شما همیشه تحت ربوبیت او قرار دارید، و دائما نو می شوید، و آفرینش جدیدی می یابید، چگونه در برابر آستان با عظمت خالق خود سر تعظیم فرود نمی آورید؟

نه تنها از نظر جسمانی اشکال مختلفی به خود می گیرید، که چهره روح و جان شما نیز دائما در تغییر است، هر یک از شما استعدادی دارید، و در هر سری ذوقی و در هر دلی عشقی است، و همه شما دائما دگرگون می شوید احساسات کودکی جان خود را به احساسات جوانی می دهد، و آن هم جای خود را به احساسات کهولت و پیری می بخشد.

و به این ترتیب او در همه جا با شما است و در هر گام رهبری و هدایت می کند و با این همه لطف و عنایت او، اینهمه کفران و بی حرمتی

چرا؟

رابطه ((تقوی)) و ((عمران و آبادی))

از آیات مختلف قرآن ، از جمله آیات فوق ، این نکته به خوبی استفاده می شود که ایمان و عدالت مایه آبادی جامعه ها ، و کفر و ظلم و گناه مایه ویرانی است .

در آیه ۹۶ ((اعراف)) می خوانیم : و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض : ((اگر اهل شهرها و آبادیها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنها می گشائیم)).

و در آیه ۴۱ سوره ((روم)) می خوانیم : ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس : ((فساد در خشکی و دریا بر اثر اعمال مردم ظاهر شد)).

و در آیه ۳۰ ((شوری)) آمده است : و ما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم : ((هر مصیبتی به شما می رسد به خاطر اعمال شما است)) و در آیه ۶۶ مائده آمده است و لو انهم اقاموا التوراه و الانجیل و ما انزل الیهم من ربهم لاکلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم : ((اگر آنها تورات و انجیل و آنچه از طرف پروردگارش بر آنان نازل شده است بر پا دارند، از آسمان و زمین روزی می خورند)) (و برکات زمین و آسمان آنها را فرا خواهد گرفت) و آیات دیگری از این قبیل .

این ((رابطه)) تنها یک رابطه معنوی نیست ، بلکه علاوه بر رابطه معنوی که آثارش را به خوبی می بینیم رابطه مادی روشنی نیز در این زمینه وجود دارد.

کفر و بی ایمانی سرچشمه عدم احساس مسؤ



ولیت ، قانون شکنی ، و فراموش کردن ارزشهای اخلاقی است ، و این امور سبب از میان رفتن وحدت جامعه ها، متزلزل شدن پایه های اعتماد و اطمینان ، هدر رفتن نیروهای انسانی و اقتصادی ، و به هم خوردن تعادل اجتماعی است .

بدیهی است که جامعه ای که این امور بر آن حاکم گردد به سرعت عقب نشینی می کند و راه سقوط و نابودی را پیش خواهد گرفت .

و اگر می بینیم جوامعی هستند که با وجود عدم ایمان و تقوا از پیشرفت نسبی وضع مادی برخوردارند آن را نیز باید مرهون رعایت نسبی بعضی از اصول اخلاقی بدانیم که میراث انبیای پیشین و نتیجه زحمات رهبران الهی و دانشمندان و علما در طول قرنها است .

علاوه بر آیات فوق در روایات اسلامی نیز روی این معنی زیاد تکیه شده

است که استغفار و ترک گناه سبب فزونی روزی و بهبودی زندگی می شود، از جمله :

در حدیثی از علی (علیه السلام) آمده که فرمود اکثر الاستغفار تجلب الرزق : ((زیاد استغفار کن تا روزی را به سوی خود جلب کنی)). <۱۱>

در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده که فرمود: من انعم الله علیه نعمه فليحمد الله تعالى ، و من استبطا الرزق فليستغفر الله ، و من حزنه امر فليقل : لا- حول و لا- قوه الا- بالله : ((کسی که خداوند نعمتی به او بخشیده شکر خدا را بجا آورد، و کسی که روزیش تاءخیر کرده از خدا طلب آمرزش کند، و کسی که بر اثر حادثه ای

غمگین گردد بگوید: لا حول و لا قوه الا بالله)). <۱۲>

در نهج البلاغه نیز می خوانیم ((وقد جعل الله سبحانه الاستغفار سببا لدرور الرزق و رحمه الخلق ، فقال سبحانه استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا...)). ((خداوند سبحان ، استغفار را سبب فزونی روزی و رحمت خلق قرار داده ، و فرموده از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است ، باران پر برکت آسمان را بر شما می فرستد)) <۱۳>

حقیقت این است که مجازات بسیاری از گناهان محرومیت‌هایی در این جهان است و هنگامی که انسان از آن توبه کند و راه پاکی و تقوی را پیش گیرد خداوند این مجازات را از او بر طرف می سازد. <۱۴> باغبان هستی ، شما را چون گلی پرورش داد

حضرت ((نوح)) در بیانات عمیق و مستدل خود در برابر مشرکان لجوج

نخست دست آنها را گرفته و به اعماق وجودشان برد، تا آیات انفسی را مشاهده کنند، (چنانکه در آیات قبل گذشت) سپس همان گونه که آیات مورد بحث می گوید آنها را به مطالعه نشانه های خدا در عالم بزرگ آفرینش دعوت کرده و آنان را به سیر آفاقی می برد. <۱۵>

نخست از آسمان شروع کرده ، می گوید: ((آیا نمی دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است ((الم تروا کیف خلق الله سبع سماوات طباقا)). <۱۶>

((طباق)) مصدر باب ((مفاعله)) به معنی مطابقه است ، گاه به معنی قرار گرفتن چیزی بالای چیزی می آید، و گاه به معنی هماهنگی و مطابقت دو چیز با

یکدیگر است ، و در اینجا هر دو معنی صدق می کند.

مطابق معنی اول آسمانهای هفتگانه یکی بالای دیگری قرار دارد، و به طوری که در تفسیر آسمانهای هفتگانه در گذشته گفته ایم یک تفسیر قابل توجه این است که تمام آنچه را ما با چشم مسلح و غیر مسلح از ستارگان ثوابت و سیار می بینیم همه جزء آسمان اول است ، و شش عالم دیگر یکی ما فوق دیگری بعد از آن قرار دارد که از دسترس علم و دانش انسان امروز بیرون است ، و ممکن است در آینده این شایستگی را پیدا کند که آن عوالم عجیب و گسترده را یکی بعد از دیگری کشف کند.

<۱۷>

و بنابر احتمال دوم قرآن به هماهنگی و مطابقت آسمانهای هفتگانه در نظم و عظمت و زیبایی اشاره می کند.

سپس می افزاید: ((خداوند ماه را در میان آسمانهای هفتگانه مایه نور و روشنائی برای شما قرار داد، و خورشید را چراغ فروزانی)) (و جعل القمر فیهن نورا و جعل الشمس سراجا).

درست است که در آسمانهای هفتگانه میلیونها میلیون کوب فروزنده است که از خورشید و ماه ما نیز پرفروغ تر می باشد، ولی آنچه برای ما مهم است و در زندگی ما اثر دارد همین خورشید و ماه منظومه شمسی است که فضای زندگی ما را یکی در روزها، و دیگری در شبها روشن می سازد. <۱۸>

تعبیر به ((سراج)) (چراغ) درباره ((خورشید)) و ((نور)) در مورد ((ماه)) به خاطر آن است که نور خورشید از درون خودش می جوشد مانند چراغ ، اما نور ماه از درون

خودش نیست و شبیه بازتابی است که از آئینه منعکس می شود، و لذا کلمه ((نور)) که مفهوم اعمی دارد در مورد آن به کار رفته است .

این تفاوت تعبیر در آیات دیگر قرآن نیز دیده می شود.

شرح بیشتری در این زمینه ذیل آیه ۵ سوره یونس آورده ایم (جلد ۸ صفحه ۲۲۶).

سپس بار دیگر به آفرینش انسان باز می گردد، و می افزاید: ((خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید))! (و الله انبتکم من الارض نباتا). <۱۹>

تعبیر به ((انبات)) و رویانیدن، در مورد انسان، به خاطر آن است که اولاً آفرینش نخستین انسان از خاک است، و ثانیاً تمام مواد غذایی که انسان می خورد و به کمک آن رشد و نمو می کند از زمین است، یا مستقیماً مانند سبزیها و دانه های غذایی و میوه ها، و یا به طور غیر مستقیم مانند گوشت حیوانات، و ثالثاً شباهت زیادی در میان انسان و گیاه وجود دارد و بسیاری از قوانینی که حاکم بر تغذیه و تولید مثل و نمو و رشد گیاهان است بر انسان نیز حکمفرما است .

این تعبیر در مورد انسان بسیار پر معنی است و نشان می دهد که کار خداوند در مسأله هدایت فقط کار یک معلم و استاد نیست، بلکه همچون کار یک باغبان است که بذرها را در محیط مساعد قرار می دهد تا استعدادهای نهفته آنها شکوفا گردد.

در مورد حضرت مریم نیز در آیه ۳۷ آل عمران می خوانیم: فانبثها نباتا حسنا ((خداوند به طرز شایسته ای گیاه وجود مریم را آفرید و

پرورش داد)) اینها همه اشاره به همان نکته لطیف است .

بعد به سراغ مسأله معاد که یکی دیگر از مسائل پیچیده برای مشرکان بوده است رفته ، می فرماید: ((سپس شما را به همان زمین که از آن روئیدید باز می گرداند، و بار دیگر شما را از آن خارج می کند)) (ثم یعیدکم فیها و یخرجکم اخرجاً).

در آغاز خاک بودید بار دیگر به خاک بر می گردید و همان کسی که قدرت داشت در آغاز شما را از خاک بیافریند توانائی دارد بار دیگر بعد از خاک شدن لباس حیات در اندامتان بپوشاند.

این انتقال از مسأله ((توحید)) به ((معاد)) که به طرز بسیار جالبی در آیات فوق منعکس شده بیانگر رابطه نزدیک این دو مسأله است ، و به این ترتیب نوح در مقابل مخالفان از طریق نظام آفرینش هم استدلال بر توحید می کند و هم از این طریق استدلال بر معاد.

مجدداً به آیات آفاقی و نشانه های توحید در عالم بزرگ باز می گردد و از نعمت وجود زمین سخن می گوید، می فرماید: ((خداوند زمین را برای شما فرش گسترده ای قرار داد)) (و الله جعل لکم الارض بساطاً). <۲۰>

نه آنچنان خشن است که نتوانید بر آن استراحت و رفت و آمد کنید، و نه آنچنان نرم است که در آن فرو روید و قدرت حرکت نداشته باشید.

نه چنان داغ و سوزان است که از گرمایش به زحمت بیفتید، و نه چنان سرد و بی حرارت است که زندگی روی آن برای شما مشکل گردد، به علاوه بساطی است گسترده و آماده و دارای همه نیازمندیهای زندگی شما.

تنها زمینهای هموار همچون فرش گسترده ای است ، بلکه کوهها به خاطر دره و شکافهائی که در لابلائی آن وجود دارد و قابل عبور است نیز بساط گسترده ای می باشد، ((هدف این است که از راههای وسیع و درههائی که در این زمین قرار دارد بگذرید و به هر نقطه ای که می خواهید بروید)) (لتسلکوا منها سبلا فجاجا).

((فجاج)) (بر وزن مزاج) جمع ((فج)) (بر وزن حج) به معنی دره ای است که در میان دو کوه قرار دارد، و به جاده های وسیع نیز گفته می شود. <۲۱>

به این ترتیب ((نوح)) در این قسمت از سخنان خود گاه به نشانه های خدا در آسمانها و کواکب آسمانی اشاره می کند، و گاه به نعمتهای گوناگون او در کره زمین ، و گاه به ساختمان خود انسان و مسأله حیات و زندگی او که هم دلیلی است برای شناخت خداوند و هم اثبات مسأله معاد.

ولی نه آن اندازهای نخستین و نه بشارتها و تشویقها و نه استدلالات منطقی هیچیک در دل سیاه این قوم لجوج اثر نگذاشت ، همچنان به مخالفت و کفر ادامه دادند و از قبول حق استنکاف جستند که در آیات بعد سرانجام این خیره سری را خواهیم دید. لطف حق با تو مداراها کند ...

هنگامی که نوح آخرین تلاش خود را در طی صدها سال به کار زد، و آن قوم ، جز گروه اندکی ، همچنان بر کفر و بت پرستی و گمراهی و فساد اصرار ورزیدند از هدایت آنها مایوس شد رو به درگاه خدا آورد، و ضمن مناجات مستدلی از

خداوند تقاضای مجازات برای آنها کرد، چنانکه در آیات مورد بحث می خوانیم :

((نوح گفت پروردگارا! آنها نافرمانی من کردند، و از کسی پیروی نمودند که اموال و فرزندانش چیزی جز زیانکاری بر او نیفزوده است)) (قال نوح رب انهم عصونی و اتبعوا من لم یزده ماله و ولده الا خسارا).

اشاره به اینکه رهبران این قوم جمعیتی هستند که تنها امتیازشان اموال و فرزندان زیاد است ، آن هم اموال و فرزندانی که جز در مسیر فساد به کار گرفته نمی شود، نه خدمتی به خلق می کنند، و نه خضوعی در برابر خالق دارند، و این امکانات فراوان مایه غرور و طغیان و سرکشی آنها شده است .

اگر به تاریخ بشر نگاه کنیم می بینیم بسیاری از رهبران اقوام مختلف از همین قماش مردم بوده اند، کسانی که تنها امتیازشان اندوختن اموال حرام ، و به وجود آوردن فرزندان ناصالح ، و سپس سرکشی و طغیان ، و سرانجام تحمیل افکار خود بر توده های مستضعف و به زنجیر کشیدن آنها بوده است .

سپس می افزاید: ((این رهبران ضال و مضل مکر عظیمی به کار بردند)) (و مکروا مکرا کبارا).

((کبار)) که صیغه مبالغه از ((کبر)) است و در اینجا به صورت نکره ذکر شده ، نشان می دهد که آنها طرحهای شیطانی عظیم و گسترده ای برای گمراه ساختن مردم ، و ممانعت از قبول دعوت نوح ریخته بودند، اما این طرحها چه بوده است ؟ درست مشخص نیست .

احتمال دارد که همان مسأله بت پرستی بوده باشد، زیرا طبق بعضی از روایات بت پرستی قبل از نوح سابقه نداشت ،

بلکه قوم نوح آن را به وجود آوردند، و مسأله از اینجا سرچشمه گرفت که در فاصله زمان آدم و نوح مردان صالحی بودند که مردم به آنها اظهار علاقه می کردند، شیطان (و انسانهای شیطان صفت) از علاقه مردم سوء استفاده نمود، و آنها را تشویق به ساختن مجسمه آن بزرگان و گرامی داشت آن مجسمه ها کرد.

اما چیزی نگذشت که نسلهای بعد رابطه تاریخی این موضوع را فراموش کرده و تصور نمودند که این مجسمه ها موجوداتی محترمند که باید مورد پرستش قرار گیرند، و به این ترتیب به پرستش بتها سرگرم شدند، و مستکبران ظالم با اغفال آنها از این طریق آنان را به بند کشیدند و مکر بزرگ واقع شد.

آیه بعد می تواند گواه این مطلب باشد، زیرا بعد از اشاره سربسته به این مکر بزرگ می افزاید: رؤسای ((آنها گفتند: دست از خدایان و بتهای خود برندارید)) (و قالوا لا تذرنا الهتکم)

و هرگز دعوت نوح را به خدای یگانه نپذیرید، خدائی که هرگز دیده نمی شود، و با دست قابل لمس نیست!

مخصوصاً روی پنج بت تاءکید کردند، و گفتند: بتهای ((ود)) و ((سواع)) و ((یعوق)) و ((نسر)) را هرگز رها نکنید، و دست از دامنشان نکشید! (و لا تذرنا ودا و لا سواعا و لا یعوق و نسرا).

از قرائن چنین استفاده می شود که این پنج بت امتیازات ویژه ای داشتند، و مورد توجه خاص آن قوم گمراه بودند، به همین دلیل رهبران فرصت طلب آنان نیز روی عبادت آنها تکیه می کردند.

در اینکه این پنج بت از کجا



پیدا شدند؟ روایات گوناگونی وجود دارد:

۱ - بعضی گفته اند اینها نام پنج مرد صالح است که قبل از نوح می زیستند، هنگامی که از دنیا رفتند مجسمه های آنان را به عنوان یادگار به تحریک ابلیس ساختند و گرامی داشتند، و تدریجا به صورت بت پرستی در آمد.

۲ - بعضی گفته اند اینها نامهای پنج فرزند آدم است که هر کدام از دنیا می رفت مجسمه او را برای یاد بود می ساختند، ولی مدتی بعد این مسائل فراموش شد و در عصر نوح موج پرستش آنها بالا گرفت .

۳ - بعضی دیگر معتقدند که اینها نام بتهایی است که در عصر خود نوح ساخته شد، و این به خاطر آن بود که نوح مردم را از طواف قبر آدم جلوگیری می کرد، گروهی به تحریک ابلیس بجای آن مجسمه هائی ساختند و به پرستش آنها مشغول شدند.  
<۲۲>

اتفاقا این بتهای پنجگانه به عرب جاهلی منتقل شد، و هر قبیله ای یکی از این بتها را برای خود برگزیدند، البته بسیار بعید است که خود آن بتها منتقل شده باشد، بلکه ظاهر این است که نام آنها منتقل شد و بتهایی به این نامها ساختند، ولی بعضی از مفسران از ابن عباس نقل کرده اند که این بتهای پنجگانه

در طوفان نوح دفن شد و در عصر جاهلیت عرب شیطان آنها را بیرون کشید و مردم را به پرستش آن دعوت نمود. <۲۳>

باز در اینکه این بتها در میان قبائل عرب جاهلی چگونه تقسیم شد؟ گفتگو است .

بعضی گفته اند بت ((ود)) متعلق به طایفه ((بنی کلب)) در سرزمین ((دومه الجندل))

قرار داشت (شهری در نزدیکی تبوک که امروز آن را ((جوف)) می نامند) و ((سواع)) متعلق به قبیله ((هدیل)) در سرزمین ((رهاط)) بود، و بت ((یغوٹ)) بطائفه ((بنی قطیف)) یا طائفه ((بنی مذحج)) تعلق داشت، و ((یعوق)) به طایفه ((همدان)) و ((نسر)) به طایفه ((ذی الکلاع)) از قبائل حمیر. <۲۴>

رویهرفته از این پنج بت سه بت (یغوٹ و یعوق و نسر) در سرزمین یمن قرار داشت که با تسلط ((ذو نواس)) بر یمن از میان رفت و مردم آن سامان به آئین یهود گرویدند. <۲۵>

((واقدی)) مورخ معروف می گوید: ((بت ود)) به شکل ((مرد)) بود و ((سواع)) به صورت ((زن)) و ((یغوٹ)) به صورت ((شیر)) و ((یعوق)) به صورت ((اسب)) و ((نسر)) به صورت ((باز)) (پرنده معروف). <۲۶>

البته عرب جاهلی مخصوصا اهالی مکه بتهای دیگری نیز داشتند که از جمله بت ((هبل)) بود که بزرگترین بتهای آنان محسوب می شد و در داخل خانه کعبه قرار داشت، و ۱۸ ذراع طول آن بود! و بت ((اساف)) در مقابل حجر الاسود و بت ((نائله)) در مقابل رکن یمانی (گوشه جنوبی خانه کعبه) و همچنین بت ((لات)) و ((عزی)) بود. <۲۷>

سپس نوح می افزاید: ((خداوندا این رهبران گمراه و خود خواه گروه بسیاری را گمراه ساختند)) (و قد اضلوا کثیرا). <۲۸>

((خداوندا! ظالمان را جز ضلالت میفزای)) (و لا تزد الظالمین الا ضلالا).

منظور از افزودن ضلالت و گمراهی ظالمان و ستمگران، همان سلب توفیق الهی از آنها

است که سبب بدبختی آنها می شود، و یا مجازاتی است که آنها به خاطر ظلمشان دریافت می دارند که خدا نور ایمان را از آنها می گیرد، و تاریکی کفر را جانشین آن می سازد.

و یا این خاصیت اعمال آنهاست که به خدا نسبت داده می شود، زیرا هر موجودی هر تاءثیری دارد به فرمان او است (دقت کنید).

هر چه باشد هیچ منافاتی با حکمت خداوند در مورد مسأله ایمان و کفر و هدایت و ضلالت ندارد، و سبب سلب اختیار نیز نمی شود.

سرانجام در آخرین آیه مورد بحث ، خداوند سخن آخر را در این زمینه چنین می فرماید: ((به خاطر گناهانشان غرق شدند، و آنها را در آتش وارد ساختند، و یاورانی جز خدا نیافتند که در برابر خشم او از آنها دفاع کند))

(مما خطیئاتهم اغرقوا فادخلوا ناراً فلم یجدوا لهم من دون الله انصاراً). <۲۹>

تعبیر آیه نشان می دهد که آنها بعد از غرق شدن ، بلافاصله وارد آتش شدند، و این عجیب است که از آب فوراً وارد آتش شوند! و این آتش همان آتش برزخی است ، چرا که طبق گواهی آیات قرآن گروهی بعد از مرگ در عالم برزخ مجازات می شوند، و طبق بعضی از روایات ((قبر)) یا باغی از باغهای بهشت است یا حفره ای از حفره های دوزخ!

این احتمال نیز داده شده که منظور آتش قیامت است ، ولی از آنجا که وقوع قیامت قطعی است و فاصله زیادی ندارد به صورت فعل ماضی ذکر شده است . <۳۰>

بعضی نیز احتمال دادند که منظور آتش دنیا است ، می

گویند به فرمان خدا در میان همان امواج طوفان آتشی ظاهر شد و آنها را در کام خود فرو کشید! <۳۱> لطف حق با تو مداراها کند ...

هنگامی که نوح آخرین تلاش خود را در طی صدها سال به کار زد، و آن قوم، جز گروه اندکی، همچنان بر کفر و بت پرستی و گمراهی و فساد اصرار ورزیدند از هدایت آنها مایوس شد و به درگاه خدا آورد، و ضمن مناجات مستدلی از خداوند تقاضای مجازات برای آنها کرد، چنانکه در آیات مورد بحث می خوانیم:

((نوح گفت پروردگارا! آنها نافرمانی من کردند، و از کسی پیروی نمودند که اموال و فرزندانش چیزی جز زیانکاری بر او نیفزوده است)) (قال نوح رب انهم عصونی و اتبعوا من لم یزده ماله و ولده الا خسارا).

اشاره به اینکه رهبران این قوم جمعیتی هستند که تنها امتیازشان اموال و فرزندان زیاد است، آن هم اموال و فرزندانی که جز در مسیر فساد به کار گرفته نمی شود، نه خدمتی به خلق می کنند، و نه خضوعی در برابر خالق دارند، و این امکانات فراوان مایه غرور و طغیان و سرکشی آنها شده است.

اگر به تاریخ بشر نگاه کنیم می بینیم بسیاری از رهبران اقوام مختلف از همین قماش مردم بوده اند، کسانی که تنها امتیازشان اندوختن اموال حرام، و به وجود آوردن فرزندان ناصالح، و سپس سرکشی و طغیان، و سرانجام تحمیل افکار خود بر توده های مستضعف و به زنجیر کشیدن آنها بوده است.

سپس می افزاید: ((این رهبران ضال و مضل مکر عظیمی به کار بردند))

(و مکروا مکرا کبارا).

((کبار)) که صیغه مبالغه از ((کبر)) است و در اینجا به صورت نکره ذکر شده ، نشان می دهد که آنها طرحهای شیطانی عظیم و گسترده ای برای گمراه ساختن مردم ، و ممانعت از قبول دعوت نوح ریخته بودند، اما این طرحها چه بوده است ؟ درست مشخص نیست .

احتمال دارد که همان مسأله بت پرستی بوده باشد، زیرا طبق بعضی از روایات بت پرستی قبل از نوح سابقه نداشت ، بلکه قوم نوح آن را به وجود آوردند، و مسأله از اینجا سرچشمه گرفت که در فاصله زمان آدم و نوح مردان صالحی بودند که مردم به آنها اظهار علاقه می کردند، شیطان (و انسانهای شیطان صفت ) از علاقه مردم سوء استفاده نمود، و آنها را تشویق به ساختن مجسمه آن بزرگان و گرامی داشت آن مجسمه ها کرد.

اما چیزی نگذشت که نسلهای بعد رابطه تاریخی این موضوع را فراموش کرده و تصور نمودند که این مجسمه ها موجوداتی محترمند که باید مورد پرستش قرار گیرند، و به این ترتیب به پرستش بتها سرگرم شدند، و مستکبران ظالم با اغفال آنها از این طریق آنان را به بند کشیدن و مکر بزرگ واقع شد.

آیه بعد می تواند گواه این مطلب باشد، زیرا بعد از اشاره سربسته به این مکر بزرگ می افزاید: رؤ ساء ((آنها گفتند: دست از خدایان و بتهای خود بردارید)) (و قالوا لا تدرن الهتکم )

و هرگز دعوت نوح را به خدای یگانه نپذیرید، خدائی که هرگز دیده نمی شود، و با دست قابل لمس نیست !

مخصوصاً روی پنج بت تاء کید کردند، و گفتند: بتهای

((ود)) و ((سواع)) و ((یغوث)) و ((یعوق)) و ((نسر)) را هرگز رها نکنید، و دست از دامنشان نکشید! (و لا تذرن ودا و لا سواعا و لا یغوث و یعوق و نسرا).

از قرائن چنین استفاده می شود که این پنج بت امتیازات ویژه ای داشتند، و مورد توجه خاص آن قوم گمراه بودند، به همین دلیل رهبران فرصت طلب آنان نیز روی عبادت آنها تکیه می کردند.

در اینکه این پنج بت از کجا پیدا شدند؟ روایات گوناگونی وجود دارد:

۱ - بعضی گفته اند اینها نام پنج مرد صالح است که قبل از نوح می زیستند، هنگامی که از دنیا رفتند مجسمه های آنان را به عنوان یادگار به تحریک ابلیس ساختند و گرامی داشتند، و تدریجا به صورت بت پرستی در آمد.

۲ - بعضی گفته اند اینها نامهای پنج فرزند آدم است که هر کدام از دنیا می رفت مجسمه او را برای یاد بود می ساختند، ولی مدتی بعد این مسائل فراموش شد و در عصر نوح موج پرستش آنها بالا گرفت .

۳ - بعضی دیگر معتقدند که اینها نام بتهایی است که در عصر خود نوح ساخته شد، و این به خاطر آن بود که نوح مردم را از طواف قبر آدم جلوگیری می کرد، گروهی به تحریک ابلیس بجای آن مجسمه های ساختند و به پرستش آنها مشغول شدند.

اتفاقا این بتهای پنجگانه به عرب جاهلی منتقل شد، و هر قبیله ای یکی از این بتها را برای خود برگزیدند، البته بسیار بعید است که خود آن بتها منتقل شده باشد، بلکه ظاهر این است که نام آنها منتقل شد

و بتهایی به این نامها ساختند، ولی بعضی از مفسران از ابن عباس نقل کرده اند که این بت‌های پنجگانه

در طوفان نوح دفن شد و در عصر جاهلیت عرب شیطان آنها را بیرون کشید و مردم را به پرستش آن دعوت نمود.

باز در اینکه این بتها در میان قبائل عرب جاهلی چگونه تقسیم شد؟ گفتگو است .

بعضی گفته اند بت ((ود)) متعلق به طایفه ((بنی کلب)) در سرزمین ((دومه الجندل)) قرار داشت (شهری در نزدیکی تبوک که امروز آن را ((جوف)) می نامند) و ((سواع)) متعلق به قبیله ((هذیل)) در سرزمین ((رهاط)) بود، و بت ((یغوث)) بطائفه ((بنی قطف)) یا طائفه ((بنی مذحج)) تعلق داشت ، و ((یعوق)) به طایفه ((همدان)) و ((نسر)) به طایفه ((ذی الکلاع)) از قبائل حمیر.

رویهمرفته از این پنج بت سه بت (یغوث و یعوق و نسر) در سرزمین یمن قرار داشت که با تسلط ((ذو نواس)) بر یمن از میان رفت و مردم آن سامان به آئین یهود گرویدند.

((واقدی)) مورخ معروف می گوید: ((بت ود)) به شکل ((مرد)) بود و ((سواع)) به صورت ((زن)) و ((یغوث)) به صورت ((شیر)) و ((یعوق)) به صورت ((اسب)) و ((نسر)) به صورت ((باز)) (پرنده معروف).

البته عرب جاهلی مخصوصا اهالی مکه بت‌های دیگری نیز داشتند که از جمله بت ((هبل)) بود که بزرگترین بت‌های آنان محسوب می شد و در داخل خانه کعبه قرار داشت ، و ۱۸ ذراع طول آن بود! و بت ((اساف)) در مقابل حجر الاسود و بت ((نائله)) در

مقابل رکن یمانی (گوشه جنوبی خانه کعبه) و همچنین بت ((لات)) و ((عزی)) بود.

سپس نوح می افزاید: ((خداوندا این رهبران گمراه و خود خواه گروه بسیاری را گمراه ساختند)) (و قد اضلوا کثیرا).

((خداوندا! ظالمان را جز ضلالت میفزای)) (و لا تزد الظالمین الا ضلالا).

منظور از افزودن ضلالت و گمراهی ظالمان و ستمگران، همان سلب توفیق الهی از آنها است که سبب بدبختی آنها می شود، و یا مجازاتی است که آنها به خاطر ظلمشان دریافت می دارند که خدا نور ایمان را از آنها می گیرد، و تاریکی کفر را جانشین آن می سازد.

و یا این خاصیت اعمال آنهاست که به خدا نسبت داده می شود، زیرا هر موجودی هر تاءثیری دارد به فرمان او است (دقت کنید).

هر چه باشد هیچ منافاتی با حکمت خداوند در مورد مسأله ایمان و کفر و هدایت و ضلالت ندارد، و سبب سلب اختیار نیز نمی شود.

سرانجام در آخرین آیه مورد بحث، خداوند سخن آخر را در این زمینه چنین می فرماید: ((به خاطر گناهانشان غرق شدند، و آنها را در آتش وارد ساختند، و یاورانی جز خدا نیافتند که در برابر خشم او از آنها دفاع کند))

(مما خطیئاتهم اغرقوا فادخلوا نارا فلم یجدوا لهم من دون الله انصارا).

تعبیر آیه نشان می دهد که آنها بعد از غرق شدن، بلافاصله وارد آتش شدند، و این عجیب است که از آب فوراً وارد آتش شوند! و این آتش همان آتش برزخی است، چرا که طبق گواهی آیات قرآن گروهی بعد از مرگ در عالم برزخ مجازات می شوند، و طبق



بعضی از روایات ((قبر)) یا باغی از باغهای بهشت است یا حفره ای از حفره های دوزخ!

این احتمال نیز داده شده که منظور آتش قیامت است، ولی از آنجا که وقوع قیامت قطعی است و فاصله زیادی ندارد به صورت فعل ماضی ذکر شده است.

بعضی نیز احتمال دادند که منظور آتش دنیا است، می گویند به فرمان خدا در میان همان امواج طوفان آتشی ظاهر شد و آنها را در کام خود فرو کشید! این قوم فاسد و مفسد باید بروند!

این آیات همچنان ادامه سخنان نوح و شکایتش از قوم به درگاه خدا و نفرین درباره آنها است می فرماید:

((نوح گفت: پروردگارا! احدی از کافران را روی زمین زنده مگذار!)) (و قال نوح رب لا- تذر علی الارض من الکافرین دیارا)...

این سخن را هنگامی گفت که به طور کامل از هدایت آنها مایوس شده بود، و آخرین تلاش و کوشش خود را برای ایمان آوردن آنها به کار زد و نتیجه ای نگرفت، و تنها گروهی اندک به او ایمان آوردند.

تعبیر به ((علی الارض)) (بر صفحه زمین) نشان می دهد که هم دعوت نوح جهانی بوده و هم طوفان و عذابی که بعد از آن آمد.

((دیارا)) (بر وزن سیار) از ماده ((دار)) به معنی کسی است که در خانه ای سکنی می گزیند، این واژه معمولا در موارد نفی عام به کار می رود، مثلا گفته می شود ما فی الدار دیار (در خانه احدی ساکن نیست). <۳۲>

سپس ((نوح)) برای نفرین خود استدلال می کند و می افزاید: ((زیرا اگر آنها را واگذاری بندگان

را گمراه می کنند، و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند!! (انک تذرهم یصلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجرا کفارا).

این نشان می دهد که نفرین انبیاء، از جمله نوح (علیه السلام) از روی خشم و غضب و انتقامجویی و کینه توزی نبود بلکه روی یک حساب منطقی صورت گرفته است، و نوح مانند افراد کم حوصله ای نبود که با کوچکترین چیزی از جا در برود و دهان به نفرین بگشاید، بلکه بعد از نهصد و پنجاه سال دعوت و صبر و شکیبائی و خون دل خوردن، و بعد از یاس کامل زبان به نفرین گشود.

در اینکه نوح از کجا فهمید که اینها دیگر ایمان نمی آورند، و علاوه بر آن، بندگان خدا را که در آن محیط بودند گمراه می سازند، و از این گذشته نسل آینده آنان نیز فاسد و مفسد است!؟

بعضی گفته اند این از طریق آگاهی بر غیب بود که خدا به او داد، این احتمال نیز داده شده که نوح این مطلب را از وحی الهی استفاده کرد آنجا که می فرماید: و اوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومک الا من قد آمن: ((به نوح وحی فرستاده شد که از قوم تو احدی جز آنان که ایمان آورده اند ایمان نخواهد آورد)) سوره هود - آیه ۳۶. <۳۳>

ولی این احتمال نیز قابل قبول است که نوح از روی مجرای طبیعی و محاسبات معمولی به این حقیقت رسیده بود، زیرا قومی که نهصد و پنجاه سال با مؤثرترین بیانات تبلیغ شوند و ایمان نیاورند امیدی به

هدایتشان نیست ، و چون این گروه کافر اکثریت قاطع را در اجتماع داشتند و همه امکانات در اختیار آنها بود طبعاً برای اغوای دیگران کوشش می کردند، و نسلهای آینده چنین قومی قطعاً فاسد بوده جمع میان این احتمالات سه گانه نیز ممکن است .

((فاجر)) به معنی کسی که گناه زشت و شنیعی مرتکب می شود، و ((کفار)) مبالغه در ((کفر)) است ، بنابراین تفاوت میان این دو واژه این است که یکی مربوط به جنبه های عملی است و دیگری اعتقادی .

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که عذابهای الهی بر اساس حکمت است ، جمعیتی که فاسد و مفسد باشند و نسلهای آینده آنها نیز در خطر فساد و گمراهی قرار گیرند در حکمت خداوند حق حیات ندارند، طوفان یا صاعقه یا زمین لرزه ، یا بلای دیگری ، نازل می شود و آنها را از صفحه زمین بر می اندازد همانگونه که طوفان نوح زمین را از لوٹ وجود آن قوم شرور شستشو داد.

و با توجه به اینکه این قانون الهی مخصوص زمان و مکانی نیست ، باید توجه

داشته باشیم که اگر امروز هم قومی فاسد و مفسد و فرزندانشان ((فاجر)) و ((کفار)) بودند باید منتظر عذاب الهی باشند، چرا که در این امور تبعیضی وجود ندارد و این یک سنت الهی است .

تعبیر به ((یضلوا عبادک )) (بندگان را گمراه می کنند) ممکن است اشاره به گروه اندک مؤمنانی باشد که در این مدت طولانی به نوح ایمان آوردند، و نیز ممکن است اشاره به توده های مستضعف مردم باشد که بر اثر فشار رهبران گمراه

از آئین آنها پیروی می کنند.

در پایان ، نوح برای خودش و کسانی که به او ایمان آورده بودند چنین دعا می کنند: ((پروردگارا! مرا بیا مرز، و همچنین پدر و مادرم ، و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند، و برای تمام مؤمنین و مؤمنات ، و ظالمان را جز هلاکت میفرز)) (رب اغفرلی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤ منا و للمؤ منین و المؤمنات و لا تزد الظالمین الا تبارا). <۳۴>

این طلب آمرزش برای این است که نوح می خواهد بگوید گر چه من صدها سال تبلیغ مستمر داشتم ، و هر گونه زجر و شکنجه را در این راه تحمل کردم ، اما چون ممکن است ترک اولائی در این مدت از من سرزده باشد من از آن هم تقاضای عفو می کنم ، و هرگز خود را در پیشگاه مقدست تیرئه نمی نمایم .

و چنین است حال ((اولیاء الله)) که بعد از آنهمه زحمت و تلاش در راه خدا باز هم خویش را مقصر می دانند و هرگز گرفتار غرور و خود بزرگ بینی نمی شوند

نه همچون افراد کم ظرفیت که با انجام یک کار کوچک چنان مغرور می شوند که گوئی از خداوند طلبکارند!

نوح در حقیقت برای چند نفر طلب آمرزش می کند:

((اول)) برای خودش ، مبادا قصور و ترک اولائی از او سر زده باشد.

((دوم)) برای پدر و مادرش ، به عنوان قدردانی و حق شناسی از زحمات آنان .

((سوم)) برای تمام کسانی که به او ایمان آوردند هر چند کم بودند، و سپس همراه او

سوار بر کشتی شدند که آن کشتی نیز خانه نوح بود.

((چهارم)) برای مردان و زنان باایمان در تمام جهان و در تمام طول تاریخ ، و از اینجا رابطه خود را با مؤمنان سراسر عالم بر قرار می سازد.

ولی در پایان باز تاءکید بر نابودی ظالمان می کند، اشاره به اینکه آنها به خاطر ظلمشان مستحق چنین عذابی بودند.

نوح (علیه السلام) نخستین پیامبر اولوالعزم

قرآن مجید در آیات فراوانی از نوح (علیه السلام) سخن می گوید، و روی هم رفته در بیست و نه سوره از قرآن درباره این پیامبر بزرگ ، سخن گفته شده ، و نام او ۴۳ بار در قرآن آمده است .

قرآن مجید، قسمتهای مختلفی از زندگی او را دقیقاً شرح داده ، قسمتهائی که بیشتر مربوط به جنبه های تعلیم و تربیت و پند و اندرز گرفتن می شود.

مورخان و مفسران نوشته اند، اسم نوح (علیه السلام) ((عبدالغفار)) یا ((عبدالملک)) یا ((عبدالاعلی)) بوده ، و لقب ((نوح)) از این نظر به او داده شده است که سالیان

دراز بر خویشتن یا بر قوم خود نوحه گری می کرد، نام پدرش ((لمک)) یا ((لامک)) بود، و در مقدار عمرش اختلاف است ، بعضی ۱۴۹۰ سال ، و در بعضی از روایات ۲۵۰۰ سال آمده ، و درباره قوم او نیز عمرهای طولانی در حدود ۳۰۰ سال نوشته اند، آنچه مسلم است اینکه او عمری بسیار طولانی داشت ، و طبق صریح قرآن ۹۵۰ سال در میان قومش درنگ کرد (و مشغول تبلیغ بود).

نوح سه فرزند داشت ((حام)) و ((سام)) و

((یافت)) و مورخان معتقدند که تمام نژادهای امروز کره زمین به آن سه فرزند باز می گردد، گروهی نژاد ((حامی)) هستند که در منطقه آفریقا ساکنند، و گروه دیگری از نژاد ((سامی)) هستند که در خاورمیانه و خاور نزدیک سکنی دارند، و نژاد ((یافت)) را ساکنان چین می دانند.

در اینکه نوح بعد از طوفان چند سال زندگی کرد نیز گفتگو است بعضی ۵۰ سال، و بعضی ۶۰ سال نوشته اند.

در منابع یهود (تورات کنونی) نیز بحث مشروحی پیرامون زندگی نوح آمده که در جهات زیادی با قرآن متفاوت است، و از نشانه های تحریف تورات می باشد.

این بحثها در فصل ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ از سفر ((تکوین)) تورات ذکر شده است.

((نوح)) فرزند دیگری داشت بنام ((کنعان)) که با پدر مخالفت نمود حتی حاضر نشد در کشتی نجات به او ملحق شود، و با بدان بنشست و ارزش خاندان نبوت را گم کرد، و طبق صریح قرآن سرانجام همچون سایر کفار در طوفان غرق شد.

در اینکه چند نفر در این مدت طولانی به نوح ایمان آوردند، و با او

بر کشتی سوار شدند، نیز گفتگو است: بعضی ۸۰ نفر و بعضی ۷ نفر! نوشته اند

داستان نوح در ادبیات عربی و فارسی انعکاس فراوانی دارد و بیشتر روی طوفان و کشتی نجات او تکیه شده است. <۳۵>

((نوح)) اسطوره ای از صبر و شکر و مقاومت بود و گفته اند نخستین کسی است که برای هدایت انسانها علاوه بر منطق وحی از منطق استدلال و عقل نیز کمک گرفت

، (همانگونه که در آیات این سوره به خوبی منعکس است) و به همین دلیل حق بزرگی بر همه خداپرستان جهان دارد.

شرح حال نوح را با حدیثی از امام باقر (علیه السلام) پایان می دهیم: فرمود: نوح هنگام غروب و صبح این دعا و نیایش را می خواند: ((امسیت اشهد انه ما امسی بی من نعمه فی دین او دنیا فانها من الله وحده لا شریک له ، له الحمد بها علی و الشکر کثیرا))، فانزل الله: ((انه کان عبدا شکورا)) فهذا کان شکره:

((شام کردم در حالی که گواهی می دهم هر نعمتی در دین و دنیا دارم از خداوند یگانه ای است که شریک ندارد، و او را ستایش بر این نعمتها می کنم و بسیار شکر می گویم)).

((به همین جهت خداوند در قرآن نازل فرموده که او بنده شکرگزاری بود و شکر نوح چنین بود)). <۳۶>

۲- در جمله رب اغفر لی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤ منا ((پروردگارا مرا ببخش و پدر و مادرم را و هر کس در خانه من مؤ من وارد شود در معنی بیت گفتگو است ، و روی هم رفته چهار معنی برای آن ذکر شده بعضی آن

را به معنی خانه شخصی ، و بعضی مسجد، و بعضی کشتی نوح ، و بعضی آئین و شریعت او دانسته اند، در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: ((منظور از بیت در اینجا ولایت است ، هر کس وارد ولایت گردد در خانه انبیا وارد شده است)) من دخل فی الولاية دخل فی بیت

خداوندا! به ما توفیق مرحمت کن که از طریق پذیرش ولایت ائمه اهل بیت در بیت انبیا وارد شویم .

پروردگارا! به ما چنان استقامتی مرحمت کن که همچون پیامبران بزرگی مانند نوح در راه دعوت به آئینت خسته نشویم ، و هرگز از پای ننشینیم .

بارالها در آن هنگام که طوفان خشم و غضبت فرا می رسد ما را با کشتی نجات لطف و رحمت رهائی ببخش .

آمین یا رب العالمین این قوم فاسد و مفسد باید بروند!

این آیات همچنان ادامه سخنان نوح و شکایتش از قوم به درگاه خدا و نفرین درباره آنها است می فرماید:

((نوح گفت : پروردگارا! احدی از کافران را روی زمین زنده مگذار!)) (و قال نوح رب لا- تذر علی الارض من الکافرین دیارا)...

این سخن را هنگامی گفت که به طور کامل از هدایت آنها مایوس شده بود، و آخرین تلاش و کوشش خود را برای ایمان آوردن آنها به کار زد و نتیجه ای نگرفت ، و تنها گروهی اندک به او ایمان آوردند.

تعبیر به ((علی الارض)) (بر صفحه زمین) نشان می دهد که هم دعوت نوح جهانی بوده و هم طوفان و عذابی که بعد از آن آمد.

((دیارا)) (بر وزن سیار) از ماده ((دار)) به معنی کسی است که در خانه ای سکنی می گزیند، این واژه معمولاً در موارد نفی عام به کار می رود، مثلاً گفته می شود ما فی الدار دیار (در خانه احدی ساکن نیست).

سپس ((نوح)) برای نفرین خود استدلال می کند و می افزاید: ((زیرا اگر آنها را واگذاری بندگان را گمراه می کنند،



و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند!! (انک تذرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجرا کفارا).

این نشان می دهد که نفرین انبیاء، از جمله نوح (علیه السلام) از روی خشم و غضب و انتقامجویی و کینه توزی نبود بلکه روی یک حساب منطقی صورت گرفته است، و نوح مانند افراد کم حوصله ای نبود که با کوچکترین چیزی از جا در برود و دهان به نفرین بگشاید، بلکه بعد از نهصد و پنجاه سال دعوت و صبر و شکیبائی و خون دل خوردن، و بعد از یاس کامل زبان به نفرین گشود.

در اینکه نوح از کجا فهمید که اینها دیگر ایمان نمی آورند، و علاوه بر آن، بندگان خدا را که در آن محیط بودند گمراه می سازند، و از این گذشته نسل آینده آنان نیز فاسد و مفسد است؟!

بعضی گفته اند این از طریق آگاهی بر غیب بود که خدا به او داد، این احتمال نیز داده شده که نوح این مطلب را از وحی الهی استفاده کرد آنجا که می فرماید: و اوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومک الا من قد آمن: ((به نوح وحی فرستاده شد که از قوم تو احدی جز آنان که ایمان آورده اند ایمان نخواهد آورد)) سوره هود - آیه ۳۶.

ولی این احتمال نیز قابل قبول است که نوح از روی مجرای طبیعی و محاسبات معمولی به این حقیقت رسیده بود، زیرا قومی که نهصد و پنجاه سال با مؤثرترین بیانات تبلیغ شوند و ایمان نیاورند امیدی به هدایتشان نیست، و چون این

گروه کافر اکثریت قاطع را در اجتماع داشتند و همه امکانات در اختیار آنها بود طبعاً برای اغوای دیگران کوشش می کردند، و نسلهای آینده چنین قومی قطعاً فاسد بوده جمع میان این احتمالات سه گانه نیز ممکن است .

((فاجر)) به معنی کسی که گناه زشت و شنیعی مرتکب می شود، و ((کفار)) مبالغه در ((کفر)) است ، بنابراین تفاوت میان این دو واژه این است که یکی مربوط به جنبه های عملی است و دیگری اعتقادی .

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که عذابهای الهی بر اساس حکمت است ، جمعیتی که فاسد و مفسد باشند و نسلهای آینده آنها نیز در خطر فساد و گمراهی قرار گیرند در حکمت خداوند حق حیات ندارند، طوفان یا صاعقه یا زمین لرزه ، یا بلای دیگری ، نازل می شود و آنها را از صفحه زمین بر می اندازد همانگونه که طوفان نوح زمین را از لوٹ وجود آن قوم شرور شستشو داد.

و با توجه به اینکه این قانون الهی مخصوص زمان و مکانی نیست ، باید توجه

داشته باشیم که اگر امروز هم قومی فاسد و مفسد و فرزندانشان ((فاجر)) و ((کفار)) بودند باید منتظر عذاب الهی باشند، چرا که در این امور تبعیضی وجود ندارد و این یک سنت الهی است .

تعبیر به ((یضلوا عبادک )) (بندگان را گمراه می کنند) ممکن است اشاره به گروه اندک مؤمنانی باشد که در این مدت طولانی به نوح ایمان آوردند، و نیز ممکن است اشاره به توده های مستضعف مردم باشد که بر اثر فشار رهبران گمراه از آئین آنها پیروی می کنند.

در

پایان ، نوح برای خودش و کسانی که به او ایمان آورده بودند چنین دعا می کنند: ((پروردگارا! مرا بیامرز، و همچنین پدر و مادرم ، و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند، و برای تمام مؤمنین و مؤمنات ، و ظالمان را جز هلاکت میفرزا)) (رب اغفرلی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤ منا و للمؤ منین و المؤمنات و لا تزد الظالمین الا تبارا).

این طلب آمرزش برای این است که نوح می خواهد بگوید گر چه من صدها سال تبلیغ مستمر داشتم ، و هر گونه زجر و شکنجه را در این راه تحمل کردم ، اما چون ممکن است ترک اولائی در این مدت از من سرزده باشد من از آن هم تقاضای عفو می کنم ، و هرگز خود را در پیشگاه مقدست تبرئه نمی نمایم .

و چنین است حال ((اولیاء الله)) که بعد از آنهمه زحمت و تلاش در راه خدا باز هم خویش را مقصر می دانند و هرگز گرفتار غرور و خود بزرگ بینی نمی شوند

نه همچون افراد کم ظرفیت که با انجام یک کار کوچک چنان مغرور می شوند که گوئی از خداوند طلبکارند!

نوح در حقیقت برای چند نفر طلب آمرزش می کند:

((اول)) برای خودش ، مبادا قصور و ترک اولائی از او سر زده باشد.

((دوم)) برای پدر و مادرش ، به عنوان قدردانی و حق شناسی از زحمات آنان .

((سوم)) برای تمام کسانی که به او ایمان آوردند هر چند کم بودند، و سپس همراه او سوار بر کشتی شدند که آن کشتی نیز

خانه نوح بود.

((چهارم)) برای مردان و زنان باایمان در تمام جهان و در تمام طول تاریخ ، و از اینجا رابطه خود را با مؤمنان سراسر عالم بر قرار می سازد.

ولی در پایان باز تاءکید بر نابودی ظالمان می کند، اشاره به اینکه آنها به خاطر ظلمشان مستحق چنین عذابی بودند.

نوح (علیه السلام) نخستین پیامبر اولوالعزم

قرآن مجید در آیات فراوانی از نوح (علیه السلام) سخن می گوید، و روی هم رفته در بیست و نه سوره از قرآن درباره این پیامبر بزرگ ، سخن گفته شده ، و نام او ۴۳ بار در قرآن آمده است .

قرآن مجید، قسمتهای مختلفی از زندگی او را دقیقاً شرح داده ، قسمتهائی که بیشتر مربوط به جنبه های تعلیم و تربیت و پند و اندرز گرفتن می شود.

مورخان و مفسران نوشته اند، اسم نوح (علیه السلام) ((عبدالغفار)) یا ((عبدالملک)) یا ((عبدالاعلی)) بوده ، و لقب ((نوح)) از این نظر به او داده شده است که سالیان

دراز بر خویشتن یا بر قوم خود نوحه گری می کرد، نام پدرش ((لمک)) یا ((لامک)) بود، و در مقدار عمرش اختلاف است ، بعضی ۱۴۹۰ سال ، و در بعضی از روایات ۲۵۰۰ سال آمده ، و درباره قوم او نیز عمرهای طولانی در حدود ۳۰۰ سال نوشته اند، آنچه مسلم است اینکه او عمری بسیار طولانی داشت ، و طبق صریح قرآن ۹۵۰ سال در میان قومش درنگ کرد (و مشغول تبلیغ بود).

نوح سه فرزند داشت ((حام)) و ((سام)) و ((یافث)) و مورخان معتقدند که تمام نژادهای

امروز کره زمین به آن سه فرزند باز می گردد، گروهی نژاد ((حامی)) هستند که در منطقه آفریقا ساکنند، و گروه دیگری از نژاد ((سامی)) هستند که در خاورمیانه و خاور نزدیک سکنی دارند، و نژاد ((یافت)) را ساکنان چین می دانند.

در اینکه نوح بعد از طوفان چند سال زندگی کرد نیز گفتگو است بعضی ۵۰ سال، و بعضی ۶۰ سال نوشته اند.

در منابع یهود (تورات کنونی) نیز بحث مشروحی پیرامون زندگی نوح آمده که در جهات زیادی با قرآن متفاوت است، و از نشانه های تحریف تورات می باشد.

این بحثها در فصل ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ از سفر ((تکوین)) تورات ذکر شده است .

((نوح)) فرزند دیگری داشت بنام ((کنعان)) که با پدر مخالفت نمود حتی حاضر نشد در کشتی نجات به او ملحق شود، و با بدان بنشست و ارزش خاندان نبوت را گم کرد، و طبق صریح قرآن سرانجام همچون سایر کفار در طوفان غرق شد.

در اینکه چند نفر در این مدت طولانی به نوح ایمان آوردند، و با او

بر کشتی سوار شدند، نیز گفتگو است : بعضی ۸۰ نفر و بعضی ۷ نفر! نوشته اند

داستان نوح در ادبیات عربی و فارسی انعکاس فراوانی دارد و بیشتر روی طوفان و کشتی نجات او تکیه شده است .

((نوح)) اسطوره ای از صبر و شکر و مقاومت بود و گفته اند نخستین کسی است که برای هدایت انسانها علاوه بر منطق وحی از منطق استدلال و عقل نیز کمک گرفت، (همانگونه که در آیات این سوره به خوبی منعکس

است) و به همین دلیل حق بزرگی بر همه خداپرستان جهان دارد.

شرح حال نوح را با حدیثی از امام باقر (علیه السلام) پایان می دهیم: فرمود: نوح هنگام غروب و صبح این دعا و نیایش را می خواند: ((امسیت اشهد انه ما امسی بی من نعمه فی دین او دنیا فانها من الله وحده لا شریک له ، له الحمد بها علی و الشکر کثیرا))، فانزل الله : ((انه کان عبدا شکورا)) فهذا کان شکره :

((شام کردم در حالی که گواهی می دهم هر نعمتی در دین و دنیا دارم از خداوند یگانه ای است که شریک ندارد، و او را ستایش بر این نعمتها می کنم و بسیار شکر می گویم)).

((به همین جهت خداوند در قرآن نازل فرموده که او بنده شکرگزاری بود و شکر نوح چنین بود)).

۲- در جمله رب اغفر لی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤ منا ((پروردگارا مرا ببخش و پدر و مادرم را و هر کس در خانه من مؤ من وارد شود در معنی بیت گفتگو است ، و روی هم رفته چهار معنی برای آن ذکر شده بعضی آن

را به معنی خانه شخصی ، و بعضی مسجد، و بعضی کشتی نوح ، و بعضی آئین و شریعت او دانسته اند، در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: ((منظور از بیت در اینجا ولایت است ، هر کس وارد ولایت گردد در خانه انبیا وارد شده است)) من دخل فی الولاية دخل فی بیت الانبیاء علیهم السلام .

خداوندا! به ما توفیق مرحمت کن که از طریق

پذیرش ولایت ائمه اهل بیت در بیت انبیا وارد شویم .

پروردگارا! به ما چنان استقامتی مرحمت کن که همچون پیامبران بزرگی مانند نوح در راه دعوت به آئینت خسته نشویم ، و هرگز از پای ننشینیم .

بارالها در آن هنگام که طوفان خشم و غضبت فرا می رسد ما را با کشتی نجات لطف و رحمت رهائی ببخش .

آمین یا رب العالمین

### تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره سوره نوح هفتاد و یکمین سوره قرآن است. بجاست که پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات آن، به شناسنامه اش بنگریم:

۱ - نام بلند آن در این سوره بدان دلیل که سرگذشت نوح، آن پیام آور بزرگ خدا و تجربه ارزشمند آن حضرت در دعوت جامعه و مردم خویش به سوی یکتاپرستی و انجام کارهای شایسته و تشویق به دادگری و عدالت خواهی، و نیز واکنش خودکامگان و تاریک اندیشان در برابر آن دعوت آسمانی به تابلو رفته است این سوره را به نام نوح نامگذاری کرده اند.

۲ - فرودگاه آن این سوره از دیدگاه محدثان و مفسران در مکه فرود آمده است.

این نکته را محتوای آیات این سوره نیز تایید می نماید.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن از دیدگاه برخی این سوره دارای ۲۸ آیه است، پاره ای نیز همین آیات و واژه ها و حروف را، ۲۹ آیه، و پاره ای دیگر ۳۰ آیه شمرده اند.

این سوره از ۲۲۴ واژه و ۹۵۰ حرف شکل گرفته است.

۴ - پاداش تلاوت آن از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأ سورة نوح كان من المؤمنين الذين تدرکهم دعوة نوح. (۷۶)

کسی که

سوره «نوح» را تلاوت کند از ایمان آوردگانی خواهد بود که فروغ دعوت توحیدی نوح دل و جان او را نورباران ساخته است.

و نیز از امام صادق(ع) آورده اند که فرمود:

من کان يؤمن بالله و الیوم الآخر، و یقرأ کتابه، فلا یدع ان یقرأ سوره «انا ارسلنا نوحا» فای عبد قرأها محتسباً صابراً فی فریضه او نافله، اسکنه الله مساکن الابرار... (۷۷)

کسی که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارد و کتاب او را تلاوت می کند، نباید تلاوت سوره «نوح» را رها کند، چرا که هر کس این سوره را برای خشنودی خدا و همراه با شکیبایی در نمازهای واجب و نافله تلاوت کند، خدا او را در منزلگاه شایستگان جای می دهد و سه باغ از بوستان های بهشت زیبا را به همراه بوستان خودش، به پاس حرمت او به او ارزانی می دارد.

۵- دور نمایی از مفاهیم آن از نام الهام بخش این سوره پیداست که محور بحث ها سرگذشت درس آموز و اندیشاننده نوح است، امّا در آیات بیانگر این داستان قرآن شریف مفاهیم و معارف انسان پرور بسیاری را به تابلو می برد و درس های ارزشمندی به کمال طلبان می دهد؛ از آن جمله این درس ها را:

رسالت و دعوت انسان پرور نوح،

شیوه های دعوت او،

پایداری در راه ایجاد تحول مطلوب در دل ها،

بهره وری از هر وسیله مقدس و مفید برای اندیشاندن مردم،

درس شکیبایی حیرت انگیز،

واکنش مخالفان برنامه آسمانی و اصلاحی نوح،

ترسیمی از مبارزه همواره حق با باطل،

نوح و گزارش کار به بارگاه خدا،

ارکان چندگانه دعوت نوح،

رابطه توحید و تقوا با آزادی و آبادی جامعه و تمدن ها،

زنجیره ای از نشانه های قدرت خدا



در آسمان ها،

بلاى سرکشی و دنباله روى از سرکشان روزگار،

نابودى عبرت انگیز یک جامعه اصلاح ستیز،

و نکات ظریف دیگرى را که خواهد آمد.

۱ - ما نوح را به سوى جامعه اش فرستادیم که: قوم خود را پیش از آنکه عذابى دردناک بر آنان در رسد هشدار ده.

۲ - [او] گفت: هان ای قوم من! به یقین من برای شما بیم رسانی روشن‌گرم؛

۳ - [و به شما می گویم:] که خدا را پرستید و از او پروا نمایید و مرا [که پیام رسان او هستم فرمان برید،

۴ - تا پاره ای از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [مرگ شما را تا سررسیدی مقرر به تأخیر افکند؛ بی گمان هنگامی که آن سرآمد مقرر خدا در رسد، به تأخیر افکنده نخواهد شد؛ کاش [این را] می دانستید.

۵ - نوح گفت: پروردگارا! من شب و روز قوم خود را [به سوى تو] فراخواندم.

۶ - اما دعوت [و روشن‌گری من، جز بر گریز آنان نیفزود.

۷ - و من هر بار که آنان را فراخواندم تا ایشان را پیام‌رزی، انگشتان خود را در گوش هایشان قرار دادند و جامه های خود را بر سرکشیدند و [بر کفر و بیدادشان] پافشاری کردند و سخت تکبر ورزیدند.

۸ - بازهم با ندای رسا آنان را [به پرستش خدای یکتا] فراخواندم.

۹ - سپس [گاه سخن خود را] برای آنان آشکار و [گاه آن گونه که باید] حقایق را [در نهمان برایشان] گفتم.

۱۰ - و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است،

۱۱ - تا آسمان را به فراوانی بر شما بیاراند؛

۱۲ - و شما را

با دارایی‌ها و پسرانی [سالم و توانمند] یاری نماید، و برایتان بوستان‌هایی قرار دهد و جویبارهایی برایتان پدید آورد.

۱۳ - [هان ای قوم!] شما را چه شده است که از شکوه [و عظمت] خدا بیمی به دل راه نمی‌دهید؟

۱۴ - با این که او شما را مرحله به مرحله پدید آورده است.

نگرشی بر واژه‌ها

استغشاء: این واژه «مصدر» و به مفهوم بر سرکشیدن ردا و پوشش آمده است.

اصرار: این واژه نیز «مصدر» می‌باشد و به مفهوم پافشاری و اصرار در کار، آمده است.

مدرار: به ریزش پیایی و بسیار باران گفته می‌شود، و از ریشه «در» آمده است و در اصل به مفهوم ریزش شیر از پستان می‌باشد.

امداد: به مفهوم یاری رساندن و کمک کردن آمده است.

اموال: این واژه جمع «مال» به مفهوم ثروت و دارایی است، اما در فرهنگ عرب در اصل به شتر گفته می‌شد.

وقار: به مفهوم سنگینی و عظمت به همراه بردباری و حلم آمده است.

رجاء: این واژه به مفهوم خوف و ترس آمیخته به امید می‌باشد.

تفسیر

دعوت‌رهایی بخش و انسان‌پرور نوح آخرین آیات سوره پیش با هشدار به کفرگرایان و ظالمان پایان یافت، اینک آغازین آیات این سوره را خدای فرزانه با سرگذشت نوح آغاز می‌کند.

در نخستین آیه این سوره مبارکه در ترسیم دعوت و بعثت او می‌فرماید:

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ مَا نوح را به سوی جامعه و مردمش به رسالت فرستادیم...

أَنْ أَنْذِرَ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و به او پیام دادیم که: هان ای نوح! جامعه و

مردم خویش را هشدار ده، و به آنان بیم رسان، پیش از آنکه عذاب دردناک ما به کیفر گناه و بیدادشان به آنان در رسد.

به باور «حسن» و به او پیام دادیم که قوم خود را پیش از عذاب آخرت، از رسیدن عذاب دنیا هشدار ده.

آن گاه می فرماید:

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ آن انسان توحیدگرا و اصلاح طلب با انگیزش از سوی خدا، در راه انجام فرمان او، رو به مردم خویش کرد و گفت: هان ای مردم! ای قوم من! بدانید که من به سوی شما پیام آوری هشداردهنده و روشنگرم.

آری، از سوئی با دلیل و برهان قانع کننده، شما را به دین و برنامه آسمانی فرا می خوانم، و از دگرسو با روشنگری خردمندانه شما را از ستم و گناه هشدار می دهم.

سپس در ترسیم دعوت او می افزاید:

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ نوح به مردم خویش گفت: هان ای مردم! تنها خدای یکتا را بپرستید و برای او همتا نسازید،

وَ اتَّقَوْهُ و از او پروا کنید و او را نافرمانی نکنید،

وَ أَطِيعُوا و از سخنان و برنامه های من که پیام خدا و وحی اوست اطاعت کنید.

در چهارمین آیه مورد بحث در ادامه ترسیم دعوت نوح می افزاید:

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ اگر شما مردم به راستی یکتاپرستی را پیشه سازید و از او حساب برید و به مقررات او احترام گذارید، او گناهان شما را می آمرزد.

با این بیان «مِنْ» زایده است.

اما از دیدگاه برخی برای «تبعیض» آمده و منظور این است که: تا پاره ای از گناهان شما را بیامرزد،

چرا که منظور آمرزش گناهان گذشته است و نه گناهی که آگاهانه پس از اعلام ایمان بدان ها دست یازند. با این بیان وعده خدا مشروط است و نه مطلق، تا بدآموزی و انگیزش به گناه داشته باشد.

و يُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىٰ وَ مَرگ شما را تا سرآمدی مقرر و معلوم به تأخیر می اندازد.

این بیان نشانگر آن است که انسان دو سرآمد و دو اجل دارد که در صورت ایمان و انجام کارهای شایسته و قانون گرایی و رعایت حقوق خدا و خلق، از اجل و سرآمد نخست، یا مرگ زودرس نجات پیدا می کند و گرنه دچار کیفر کردارش می گردد و نابود می شود.

إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ چرا که هرگاه آخرین سرآمد زندگی یا اجل دوم رسید، دیگر لحظه ای پس و پیش نمی افتد، ای کاش این را می دانستید.

«حسن» بر آن است که: منظور از «اجل الله» یا سرآمد دوم روز رستاخیز است.

گزارش کار یا شکوه از اصلاح ناپذیری ستمکاران آن گاه نوح پس از صدها سال تلاش بی امان فکری و فرهنگی و اجتماعی و عقیدتی، از اصلاح ناپذیران و تاریک اندیشان به بارگاه شکایت برد که:

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا

پروردگارا، من جامعه و مردم خویش را شب و روز به سوی حق و عدالت و یکتاپرستی فراخواندم و از شرک گرایی و بیداد با روشنگری و دلسوزی هشدار دادم، و بارها گفتم که از سوی خدا برای هدایت و ارشاد آنان برانگیخته شده و خیرخواه و دوست آنان هستم...

اما دریغ و درد که گویی دعوت دلسوزانه من جز بر حق گریزی



آنان را آشکارا و با صدای رسا و در نشست ها و مجلس ها به توحید و تقوا دعوت کردم.

«ابن عباس» می گوید: منظور این است که: آنان را، هم با صدای رسا دعوت کردم و هم در نشست های عمومی و با حضور همگان، نه در نهان و آهسته.

و ادامه می دهد که:

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا

پروردگارا! من به این هم بسنده نکردم و باز هم در آشکار و نهان آنان را به حق و عدالت فراخواندم و توحید و تقوا و دادگری و ارزش های انسانی را باز گفتم.

به باور پاره ای منظور این است که: من گاه برخی را در حضور دیگران و در دعوت عمومی، به دین و آیین خود دعوت کردم و گاه در نهان و به صورت مخفیانه روشنگری کردم و از هیچ تلاش دلسوزانه و اصلاحی فروگذار نکردم و هردری را زدم و هر شیوه مفید و شایسته تربیتی و اصلاحی را آزمودم، اما دریغ و درد که آنان گوش شنوا و دل حق پذیر نداشتند و اصلاح نپذیرفتند.

من در تشویق آنان گفتم: از پروردگار خود آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است.

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا

و روشنگری کردم که:

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا

آری، آمرزش بخواهید و حق را بپذیرید تا آسمان را بر شما بباراند و درهای رحمت آن را به سوی شما بگشاید.

پاره ای برآند که: قوم نوح دچار خشکسالی و قحطی شده بودند و آن حضرت آنان را تشویق می کرد که آمرزش بخواهند تا خدا آنان را یاری دهد.

«شعبی» آورده است که در روزگار «عمر» باران نیامد

و بلائی خشکسال و گرفتاری به خودنمایی پرداخت. او به منبر رفت تا طلب باران کند، اما نتوانست و به ناگزیر به آمرزش خواهی و استغفار پرداخت و فرود آمد. به او گفته شد که ما از تو طلب باران نشنیدیم؛ پاسخ داد من آمرزش خواستم تا آسمان را برانگیزد و باران را بر ما بفرستد؛ و آن گاه به تلاوت این آیات پرداخت که: **فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا**

به هر حال حضرت نوح به بیان خود ادامه داد که:

**وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَينَ از او آمرزش بخواهید تا بر ثروت و فرزندان شما بیفزاید و شما را از این راه یاری رساند.**

**وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ و برایتان بوستان های سرسبز و پرطراوت پدید آورد.**

**وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا**

و جویبارهایی لبریز از آب زلال برایتان روان سازد.

«قتاده» می گوید: نوح از آز و حرص آنان به دنیا و ارزش های دنیوی آگاه بود، به همین جهت از آنان خواست تا برای رسیدن به دنیای آزاد و آباد هم که شده است به خدای یکتا ایمان آورند و راه عدالت خواهی را در پیش گیرند.

«ربیع» آورده است که: کسی نزد «امام حسن» آمد و از قحطی و خشکسالی شکوه کرد. او، آن مرد را به آمرزش خواهی و توبه فراخواند.

مرد دیگری آمد و از فقر و بینوایی نالید، او را نیز به توبه و آمرزش خواهی و دعا سفارش کرد.

مرد سومی از راه رسید و از نازایی همسر و نداشتن فرزند شکوه کرد و دعا خواست تا خدا به او پسری روزی سازد، که به او نیز

همین نسخه را داد.

ما به او گفتیم چگونه برای دردها و خواسته های رنگارنگ یک نسخه می نگارد؟

او پاسخ داد: دوستان! من از قرآن آموخته ام که درمان هر سه درد و راه نجات از هر سه مشکلی که عنوان گردید، توبه راستین و آموزش خواهی واقعی و بازگشت خالصانه به سوی خدا و مقررات اوست، و آن گاه به تلاوت آیات مورد بحث پرداخت.

و نیز آورده اند که: مردی به حضور «امام جواد» شرفیاب گردید و گفت: سرورم! من ثروت بسیاری دارم، اما از نعمت فرزند محروم هستم، چه کنم؟

فقال جعلت فداك انی كثير المال و ليس یولد لی ولد فهل من حيلة؟

آن حضرت فرمود: چاره کار این است که به مدت یک سال، هر شب از خدای خویش آموزش بخواهی و خالصانه دعا کنی؛ و اگر شبی فراموش کردی در روز آن، قضای آن را به جا آور که به خواسته ات خواهی رسید، چرا که خدا در قرآن می فرماید: استغفروا ربکم... (۷۸)

در سیزدهمین آیه مورد بحث قرآن روشنگری می کند که حضرت نوح بار دیگر به مردم روی می آورد می فرماید:

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً

هان ای مردم! شما را چه شده است که از عظمت خدا نمی ترسید؟

به باور برخی منظور این است که: چرا آن گونه که شایسته است از خدا نمی ترسید تا به او ایمان آورید و به مقررات انسان پرورش دل بندید و به نعمت دهی و آموزش او امیدوار گردید؟

و به باور «ابن عباس» منظور این است که: چرا از عذاب خدا حساب نمی برید و به او امید نمی بندید تا پاداش شما را بدهد.

«زجاج» می گوید: منظور این است



که: چرا به فرجام نجات بخش ایمان به خدا امید نمی بندید تا به او ایمان آورید؟

و به بیان «ابومسلم» منظور این است که: شما را چه شده است که ایمانی استوار و پایدار نمی آورید؟

در حالی که ذات بی همتای او شما را مرحله به مرحله پدید آورد و با آفرینش های گوناگون آفرید.

وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً

او نخست شما را به صورت نطفه ای بی مقدار آفرید. آن گاه پس از مدتی شما را به صورت «علقه» در آورد. سپس به شکل «مضغه» به شما هستی بخشید. پس از مدتی به شما اندام انسانی داد، و استخوان بندی پیکرتان را کامل گردانید.

در مرحله بعد بر استخوانها جامه ای از گوشت و پوست زیبا پوشانید.

پس از این چند مرحله، مو و رو به شما بخشید و روح را ارزانی داشت. آیا این هستی بخش فرزانه و توانا در خور ستایش و پرستش نیست؟ و نباید به او دل سپرد و امید بست و ایمان آورد؟

پاره ای واژه «اطوار» را به مفهوم حالات گوناگون گرفته اند؛

و پاره ای نیز برآند که شما را به صورت نوزاد، کودک، نوجوان، جوان میان سال و ... آفرید.

به باور برخی دیگر خدا شما را با صفات و ویژگی های متنوع جسمی و روحی آفرید؛ و به باور برخی دیگر شما را به صورت تندرست و بیمار، بلند و کوتاه، ثروتمند و محروم و ... پدید آورد.

گفتنی است که آیه شریفه می تواند همه این تفاسیر و مفاهیم را با خود داشته باشد.

پرتوی از آیات ۱ - ارکان سه گانه دعوت نجات بخش نوح

درست است که آن پیامبر بزرگ صدها

سال در ارشاد و اصلاح جامعه و مردم خود خالصانه کوشید و شاید دنیایی از مفاهیم و معارف تربیتی و فکری و اخلاقی را در بستر تاریخ روان ساخت، اما با دقت در این آیات می توان دریافت که اساس و ارکان دعوت نجات بخش و انسان پرور نوح بر این سه رکن اساسی و سرنوشت ساز و تحول آفرین استوار بود:

۱ - دعوت به یکتاپرستی و نفی پرستش های ذلت بار یا تلاش سازنده در ایجاد تحول مطلوب در اندیشه و عقیده و خرد انسان ها.

۲ - دعوت به کرامت بشری و انگیزش انسان به احساس مسئولیت و پروای از خدا تا به خود بها دهد و به هر زشتی و ستم روی نیاورد و پروای خدا پیشه سازد.

۳ - زندگی بر اساس قانون گرایی و عمل بر اساس حق و عدالت. (۷۹)

۱۵ - آیا ندیده اید که خدا چگونه هفت آسمان را طبقه طبقه آفریده است؟

۱۶ - و ماه را در آنها روشنی بخش قرار داده و خورشید را چراغی فروزان ساخته است.

۱۷ - و خداست که شما [انسان ها] را به گونه ای از زمین رویانید.

۱۸ - سپس شما را به آن باز می گرداند و [بار دیگر] شما را چنان که باید [از دل آن] بیرون می آورد.

۱۹ - و خداست که زمین را برای شما گسترده ساخته است،

۲۰ - تا در راه های فراخ آن گام سپارید.

۲۱ - نوح گفت: پروردگارا! آنان مرا نافرمانی کردند و از کسی پیروی نمودند که ثروت و فرزندش جز بر زیان [و زیانکاری] او نیفزود.

۲۲ - و به نیرنگی بزرگ دست یازیدند.

۲۳ - و

گفتند: خدایان خود را وامگذارید، و نه [بت] «وَدّ» را رها کنید و نه «سواع» و نه «یغوث» و نه «یعوق» و نه «نسر» را.

۲۴ و بی تردید بسیاری را گمراه کردند؛ پروردگارا! جز به گمراهی ستمکاران نیفزای.

۲۵ - [آری آنان به سبب گناهانشان غرق شدند و [پس از مرگ به آتشی [شعله ور] در آورده شدند و برای [نجات خود در برابر خدا یاورانی نیافتند.

۲۶ - و نوح گفت: پروردگارا! هیچ کس از این کفرگرایان بر روی زمین باقی مگذار؛

۲۷ - چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز بدکار بسیار ناسپاس به دنیا نیاورند.

۲۸ - پروردگارا! بر من و پدر و مادرم و هر که را با ایمان [خالص به سرای من در آید، و بر مردان و زنان با ایمان بیخشای، و جز بر نابودی بیدادگران میفزای.

نگرشی بر واژه ها

فجاج: این واژه جمع «فَجَّ» به مفهوم راه و راه های پراکنده آمده است. پاره ای نیز آن را، راه میان دو کوه و یا «دَرّه» گفته اند.

بساط: از ریشه «بسط» به مفهوم گستردن چیزی است.

سواع: نام بتی از بت های مردم گمراه است، اما گاه به مفهوم ساعتی از شب نیز آمده است.

کبار: بسیار بزرگ و حساب شده.

دیار: این واژه از باب «فیعال» و از ریشه «دوران» آمده و در اصل «دیوار» بسان «قیوام» بوده، که «و» به «یا» تبدیل شده و یکی از آن ها بر دیگری ادغام گردیده است. این واژه در نفی عام به کار می رود، برای نمونه گفته می شود: «ما

فی الدار دیار» در خانه هیچ کسی نیست.

طباقاً: مصدر باب «مفاعله» به مفهوم مطابقت و هماهنگی دو چیز با یکدیگر و نیز قرار گرفتن چیزی روی چیزی بسان خود، آمده است، اما در آیه ممکن است «حال» و یا «مفعول مطلق» باشد.

نباتاً: این واژه «مصدر» فعل محذوف و به مفهوم نوعی «رویدن» آمده است. این جمله در تقدیر این گونه است: انبتکم من الارض فنبتکم نباتاً.

تفسیر

نشانه های قدرت و دانش بی کران او در عالم بالا

در آخرین آیه از آیات بخش پیش، قرآن انسان را به آیات و نشانه های قدرت و دانش و حکمت خدا در دنیای وجود او توجه داد، اینک به نشانه های خدا در آسمانها توجه می دهد و می فرماید:

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا

آیا ندیده اید که خدای فرزانه چگونه هفت آسمان را طبقه طبقه و تو در تو آفریده و برفراز یکدیگر قرار داده است؟

آن گاه به آفرینش ماه توجه می دهد که:

وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا

و ماه را در میان آسمان های هفت گانه روشنی بخش و مایه نور قرار داده است.

در تفسیر این جمله دیدگاه ها متفاوت است!

۱ - از دیدگاه «ابن عباس» منظور این است که: و خدا ماه را در آسمان ها و زمین مایه نور و روشنایی قرار داد که هم زمین را برای زمینیان روشن می سازد و هم آسمان را برای آسمانیان؛ درست بسان خورشید که آن کره آتشین نیز این گونه است.

۲ - اما به باور برخی «فی» در آیه به مفهوم «مع» آمده است و منظور این است که: و ماه را با آفرینش آسمان ها روشنی بخش

زمین ساخت.

۳- و پاره ای نیز برآند که: و ماه را در آفرینش آسمان ها مایه روشنی زمین قرار داد؛ درست بسان این که گفته شود: «ان فی هذه الدور لبثا» در این خانه ها چاه آبی است، گرچه یک چاه در یک خانه باشد.

وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا

و خورشید را چراغی فروزان ساخته است.

قرآن در آیه بعد بار دیگر به آفرینش انسان باز می گردد و می فرماید:

وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا

و خداست که شما را بسان گلی از دل زمین رویانید، چه رویاندنی!

در آیه شریفه منظور آفرینش آدم است که خدا او را از زمین آفرید؛ و می دانیم که همه انسان ها فرزندان او هستند.

در آیه دیگری می فرماید:

يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ... وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً... (۸۰)

هان ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، که شما را از یک تن آفرید و جفت او را نیز از وی پدید آورد، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را آفرید و در زمین پراکند...

به باور پاره ای منظور این است که: خدا همه انسان ها را از زمین آفرید، چرا که آب و غذای آنان از زمین است و می دانیم که انسان به آب و غذا می تواند زندگی و رشد نماید.

اما به باور پاره ای دیگر این است که: خدا شما را از زمین آفرید که پس از خردسالی بزرگ می شوید و پس از کوچکی و کوتاهی بلند قامت می گردید.

پس از توجه دادن به آفرینش انسان، اینک به رستاخیز توجه می دهد و می فرماید:

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا

سپس شما مردم را

به همان زمین که شما را از آن رویانید، باز می گرداند،

و يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا

و بار دیگر شما را در آستانه رستاخیز از دل زمین به صورت شگفت انگیزی بیرون می آورد. گفتنی است که «مصدر» در آیه برای تأکید آمده است.

آن گاه در توجه دادن به آفرینش زمین می فرماید:

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا

و خدای یکتاست که زمین را برای شما انسان ها گسترده ساخت تا بتوانید بر روی آن راه روید و بساط زندگی و تمدن افکنید.

و می افزاید:

لِتَشْكُرُوا مِنْهَا شُكْرًا فَجَاجًا

هدف از آفرینش زمین و گسترده ساختن آن این است که در راه های گسترده و فراخ آن گام سپارید.

به باور پاره ای منظور این است که: تا شما در آن راه های گوناگون، صحرانوردی و کوه نوردی کنید.

گفتنی است که خدای فرزانه در این آیات پرتوی از نعمت های گران خود را بر شمرد تا بدین وسیله روشن سازد که تنها آفریدگار این پدیده ها و ارزانی دارنده این نعمت ها در خور عبادت و پرستش و فرمانبرداری است و باید او را خالصانه و بدون ذره ای شرک و ریا و ناخالصی و ناراستی ستود و سر بر آستان او نهاد. و نیز روشن می سازد که ذات پاک او عالم به مصالح بندگان و تدبیرگر کران تا کران هستی است، و به همین دلیل باید سپاس نعمت های او را گزارد، و نه این که کفرانگری و ناسپاسی کرد.

بلای سرکشی و دنباله روی

نوح پس از دلسوزی و خیرخواهی وصف ناپذیر و پس از بردباری و مدارای بسیار، از اصلاح پذیری سردمداران قوم و رهروان واپسگری آنان نومید شد، و رو به بارگاه خدا

آورد که:

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي پروردگارا! این قوم، مرا نافرمانی کردند و بر قانون شکنی پافشاری نمودند.

وَ اتَّبِعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَ وُلْدَهُ إِلَّا خَسَارًا

و از کسی پیروی کردند که ثروت با د آورده و امکانات بی حساب و فرزندان و بستگانش، به جای سپاس نعمت ها چیزی جز بر زیانکاری او نیفزوده است.

آری، صاحبان ثروت و امکانات به جای حق گرایی و سپاس خدا، به ناسپاسی و سرکشی پای فشردند، و مردم نیز فریب آنان را خوردند و گفتند: اگر نوح پیامبر خداست، چرا از قدرت و ثروت با د آورده و دار و دسته و یار و یاور بی بهره است؟ و بدین سان بر گمراهگری و گمراهی خویش افزودند.

به باور پاره ای منظور این است که: ثروتمندان و صاحبان قدرت و امکانات به مستی و غرور گرفتار شدند، و بر بیداد خویش افزودند و مردم در بند و محروم نیز با دنباله روی از آنان بر کفرگرایی و اصلاح ناپذیری خویش پای فشردند و در نتیجه رهبران و رهروان، دنیا و آخرت خود را تباه ساختند.

آن گاه می افزاید:

وَ مَكْرُوا مَكْرًا كُبْرًا

این سردمداران و رهبران گمراه و گمراهگر به فریب و نیرنگی بزرگ دست یازیدند.

در مورد این نیرنگ بزرگ دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور «ابن عباس» آنان بر ضد حق و عدالت بافته های سهمگینی بافتند و گفتند.

۲ - اما به باور «ضحاک» آنان با گستاخی بسیار به انکار خدا و پیامبر پرداختند.

۳ - و پاره ای بر آنند که: زورمداران و خودکامگان، اراذل و اوباش و دارودسته های خشونت کیش و بی فرهنگ را بر ضد شایستگان و نواندیشان تحریک کردند،





وسوسه کرد که اگر به راستی می خواهید راه و رسم این بزرگان ایمان و آگاهی را پیشه سازید، بهتر است پیکره آنان را بسازید و در برابر دیدگان خود نصب کنید تا باعث شور و شوق شما در عبادت و نیکوکاری گردند.

آنان چنین کردند، اما شیطان نسل های آنان را فریب داد و گفت پدران شما، این ها را می پرستیدند و از این جا بت سازی و بت پرستی آغاز شد.

اما پاره ای آورده اند که: وقتی حضرت نوح به خاطر گرامیداشت «آدم» مراقبت از قبر او را به عهده گرفت و کفرگرایان را از طواف بر آن باز داشت، شیطان به وسوسه آنان پرداخت که: نوح و پیروانش بر شما فخر می فروشند که گویی تنها آنان فرزندان «آدم» هستند و شما را به جرم کفر و شرک اجازه نمی دهند به آرامگاه او نزدیک شوید؛ اینک که چنین است من پنج پیکره، بسان جسد «آدم» می تراشم تا شما بر گرد آنها طواف کنید! و بدین سان بت های پنج گانه را ساخت و نامگذاری کرد و مردم را به پرستش آنها واداشت.

با توفان نوح و نابودی ظالمان اصلاح ناپذیر بت های آنان نیز میان گل و لای غرق شد و پس از فرو نشستن آب شیطان آنها را بیرون آورد و شرک گرایان عرب را به پرستش آنها وسوسه کرد. (۸۱)

پس از وسوسه شیطان قبیله «قضاعه» بت «ود» را برگزید و قبیله «طی» بت «یغوث» را، و قبیله «کهلان» بت «یعوق» را، و قبیله «خثعم» بت «نسر» را، و قبیله «آل ذی کلاع» بت «سواع» را و به پرستش آنها پرداختند و پس از آنان به تدریج فرزندان و نوادگان و نسل های آینده

آنان به بت پرستی عادت کردند... (۸۲)

«واقدی» در این مورد آورده است که: شرک گرایان عرب بت «وَدّ» را در چهره «مرد» تراشیدند و بت «سواع» را در چهره «زن» و بت «یغوث» را به صورت «شیر»، و بت «یعوق» را به صورت «اسب»، و بت «نسر» را در چهره «باز شکاری» و به پرستش آنها پرداختند.

نوح در ادامه نیایش و گزارش خویش می افزاید:

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا

پروردگارا! این سردمداران و رهبران گمراه و گمراهگر بسیاری را به بیراهه بردند.

آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید:

رب انهن اضللن كثيرا من الناس. (۸۳)

پروردگارا! آن ها بسیاری از مردم را گمراه ساختند...

به باور «ابو مسلم» و «مقاتل» ضمیر در آیه مورد بحث به رهبران گمراهگر بازمی گردد و منظور این است که: این رهبران فریبکار و دنیاطلب بسیاری از مردم عوام و عوام زاده را فریب دادند و گمراه کردند.

وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا

بار خدایا! جز بر گمراهی و نگونسازی ستمکاران نیفزا.

این فراز از آیه بسان این آیه است که می فرماید: ان المجرمین فی ضلال و سعر. (۸۴) بی گمان بزهکاران در گمراهی و جنونند.

به باور پاره ای منظور نوح در این بیان این است که: بار خدایا! جز بر آزمون آنان به وسیله ثروت ها و فرزندانشان نیفزا.

و به باور پاره ای دیگر، و جز بر دور شدن آنان از پاداش پرشکوه و بهشت پرتراوت و زیباییت نیفزا.

از دیدگاه «بلخی» منظور این است که: و بر محروم بودن گمراهان از افتخار فرمانبرداری خود بیفزا.

گفتنی است که آنچه آمد در حقیقت ثمره شوم عملکرد گمراهان و گمراهگران است، چراکه پافشاری

در ستم و بیداد انسان را از خدا دور می سازد و توفیق هدایت و راهیابی به سوی حق را از انسان می گیرد و او را از مهر و لطف خدا محروم می سازد.

آن گاه می افزاید:

مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا

سرانجام آنان به کیفر گناه و بیداد بی شمارشان غرق شدند.

فَأُذِخِلُوا نَاراً

و پس از مرگ به آتش شعله ور دوزخ در آورده شدند، تا کیفر گمراهگری و بیداد خود را بچشند.

فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً

آن گاه برای نجات خود در برابر مقررات خدا، یار و یآوری نیافتند.

گفتنی است که در این آیات بدان دلیل فعل ها به صورت ماضی به کار رفته است که به دلیل تحقق قطعی آن بسان مضارع معنی می دهد.

به باور «ضحاک» هر دو کیفر غرق شدن و به آتش سوختن در همین دنیا گریبان آن قوم اصلاح ناپذیر را گرفت، چرا که آنان از سویی به کیفر بیدادشان غرق می شدند و از دگر سو در همان حال می سوختند.

«ابن انباری» نیز با پذیرش این دیدگاه در این مورد شعری با این مضمون سروده است که:

مردم، به صورت های گوناگون گرد می آیند و پراکنده می شوند و رویدادها متنوع و رنگارنگ است.

از گرد آمدن چیزهایی که ضد یکدیگرند تعجب مکن، چرا که خدا در داستان هلاکت قوم نوح و سوزانیدن آنان، آب و آتش را با هم گرد آورد.

نابودی عبرت انگیز یک جامعه اصلاح ناپذیر

نوح در ادامه شکایت خویش افزود که:

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً

پروردگارا! هیچ کس از این کفرگرایان و حق ناپذیران را بر روی زمین باقی نگذار.

«قتاده» می گوید: حضرت نوح تنها هنگامی به

نفرین آنان پرداخت که از راه پیام خدا دریافت که هیچ کس از آنان ایمان نخواهند آورد؛ به همین جهت گفت:

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ چرا که اگر آنان را باقی گذاری بندگان را گمراه می کنند.

وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا

و جز بدکار و بسیار ناسپاس نزنند و نپرورند.

این آگاهی نوح نیز از راه وحی و رسالت است و او می داند که نسل آنان پس از رسیدن به مرحله بلوغ و دوران مسئولیت، کفرگرا و بداندیش و گناهکار خواهند بود.

گروهی از مفسران پیشین آورده اند که: نوح می دانست که از نسل آنان هر آنچه توحیدگرا و خداجو بوده، ولادت یافته و به خواست خدا مردان و زنان کفرگرا به مدت چهار دهه پیش از فرود عذاب و آمدن توفان به نازایی و ناتوانی تولید مثل دچار شدند؛ به همین جهت نوح با آگاهی از حال آنان به نفرین آنها پرداخت و خدای دادگر نیز دعای او را پذیرفت و آنان را نابود ساخت! و این رویداد در شرایطی رخ داد که یک کودک در میان آن جامعه نبود.

و در آخرین آیه مورد بحث ادامه دعای نوح است که نیایشگرانه می گوید:

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ پروردگارا! بر من و پدر و مادرم ببخشای و ما را بیامرزا!

نام پدر نوح «ملک» بود و نام مادرش «سمحاء» که هر دو توحیدگرا بودند.

پاره ای نیز برآندند که منظور نوح، حضرت «آدم» و «حوا» بود و آنان را دعا می کرد.

وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا

و نیز همه کسانی را که بر سرای من در آیند مورد آمرزش قرار

از دیدگاه برخی منظور این است که: و هر کسی را که بر نیایشگاه من، و یا بر کشتی ام در آید، او را بیمارز.

وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ نِيزِ مَرْدَانِ وَ زَنَانِ بَايْمَانِ رَا بِيَامِرْزِ.

«کلبی» می گوید منظور او از مردان و زنان توحیدگرا، امت پیامبرند.

وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا

و جز بر هلاکت و نابودی بیدادگران میفزای.

برخی از اندیشمندان گفته اند که: حضرت نوح دو دعا کرد، که یکی برای کیفر ظالمان بود، و دیگری برای آمرزش مؤمنان. می دانیم که نفرین او بر کفرگرایان و ظالمان باعث نابودی آنان شد، امید که دعای او در حق مردم توحیدگرا و کمال جو نیز به هدف اجابت برسد و باعث رستگاری و نجات ما گردد.

### تفسیر اطيّب البيان

سوره نوح ، غرض سوره :ذکر ماجرای قوم نوح و نهایت هلاکت آنها .

(۱) (انا ارسلنا نوحا الى قومه ان انذر قومك من قبل ان ياتيهم عذاب اليم): (مانوح را بسوی قومش فرستادیم و گفتیم که قومت را قبل از آنکه عذابی دردناک آنها رافرا بگیرد، انذار کن )

(۲) (قال يا قوم اني لكم نذير مبين): (او گفت : ای قوم من ، همانا من برایتان بیم دهنده ای روشنگرم )

(۳) (ان اعبدوا الله و اتقوه و اطيعون): (و دعوتم این است که خدا را بپرستید و از او پروا داشته و مرا اطاعت کنید)

(۴) (يغفر لكم من ذنوبكم و يؤخركم الى اجل مسمى ان اجل الله اذا جاء لا يؤخر لو كنتم تعلمون): (تا خدا گناهای شما را بامرزد و به شما تا اجلی معین مهلت دهد، بدرستی که وقتی اجل خدایی برسد، هرگز تأخیر نمی افتد، اگر بنای فهمیدن داشته باشید) از این آیات استفاده

می شود که قوم نوح به جهت شرک و گناهان در معرض عذاب الهی بوده اند، بنابراین خداوند نوح را می فرستد تا قبل از وقوع آن عذاب آنها را هشدار و بیم دهد و نوح در بیان رسالت خدا به آنها می فرماید: من برای شما بیم دهنده ای آشکارم و فرستاده شده ام تا شما را دعوت کنم که فقط خدای واحد را پرستید (توحید عبادی) و از او تقوا داشته و به معاد ایمان آورید و از نواهی او (گناهان صغیره و کبیره) اجتناب کنید و سپس از من اطاعت نمائید و به نبوت من ایمان بیاورید و همین عبارت کوتاه حاوی اصول سه گانه دین است (توحید، نبوت، معاد) در ادامه می فرماید: در صورتی که چنین کنید خداوند بعضی از گناهانتان را می آمرزد، یعنی گناهی را که قبل از ایمان و در حال کفر مرتکب شده اید می آمرزد، و مرگ شما را تا هنگام اجل مسمی تأخیر می اندازد، از این آیه استفاده می شود که دو اجل در کار است، یکی اجل مسمی و معین که دورتر و طولانی تر است و دیگری اجل معلق یا تعیین نشده که کوتاهتر از اولی است. بنابراین خداوند در این آیه کفار را وعده داده که اگر دارای ایمان و تقوا و اطاعت شوند، اجل کوتاهتر را تا اجل مسمی تأخیر می اندازد، و در ادامه می فرماید: اگر چنین نکنید (ایمان، تقوا و اطاعت نیابید) و اجل شما برسد، دیگر تأخیر انداخته نمی شود، چون اجل خدا وقتی می رسد دیگر هرگز مؤخر نمی گردد و این کلام تهدیدی است به اینکه اگر ایمان نیاورند عذابی عاجل

به سراغشان خواهد آمد و در آخر می فرماید: اگر می دانستید، یعنی اگر علم به این دو نوع اجل و وقوع حتمی عذاب اجل داشتید هر آینه دعوت مرا اجابت می کردید و با ایمان و تقوا وقوع عذاب را تا اجل مسمی تأخیر می انداختید. در نهج البلاغه مولی علی ع آمده: خدای سبحان استغفار را باعث فراوانی رزق و مایه رحمت به خلق قرار داده، پس خدا رحمت کند مردی را که توبه خود را جلو اندازد و از خدای خود طلب عفو نماید و به اصلاح روز مرگش پردازد.

(۵) (قال رب انی دعوت قومی لیلا و نهارا): (نوح عرضه داشت: پروردگارا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم)

(۶) (فلم یزدهم دعائی الا فرارا): (ولی دعوتم جز افزون شدن گریز آنها، نتیجه ای نداد)

(۷) (وانی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی اذانهم و استغشوا ثیابهم و اصرروا و استکبروا استکبارا): (و من هر وقت دعوتشان کردم تا تو ایشان را پیامری، انگشتها را به گوش نهاده، جامه بر سر کشیدند و بر عناد خود اصرار کرده و به وجهی ناگفتنی استکبار ورزیدند) پس از آنکه نوح سالیان دراز قومش را انذار فرمود در نهایت مستأصل و مأیوس روبه جانب پروردگار نمود و عرضه داشت: خدایا من شب و روز به طور خستگی ناپذیر آنها را به سوی عبادت تو و تقوا و اطاعت از خود دعوت کردم، اما نه تنها ایمان نیاوردند، بلکه دعوت من تنها نتیجه اش زیادتیر شدن فرار و گریز اینها از اجابت دعوتم شد، در واقع می خواهد عرض کند: خدایا من هر چه در دعوت اصرار ورزیدم اینها



بیشتر تمرد و سرکشی نمودند و نیز هر وقت من در مقام خیرخواهی آنها را دعوت به ایمان می کردم تا تو ایشان را پیامبری ، از شنیدن دعوت من استنکاف می کردند و جامه خود را بسر می کشیدند تا مرا نبینند و سخنم را نشنوند و از من می گریختند و در امتناع از استماع اصرار ورزیده و از شنیدن سخن و پذیرفتن دعوتم به نحو عجیبی استکبار می نمودند.

(۸) (ثم انی دعوتهم چهارا): (سپس آنها را به بانگ بلند دعوت کردم )

(۹) (ثم انی اعلنت لهم و اسررت لهم اسرارا): (و آنگاه چندی علنی و چندی سری آنها را دعوت نمودم )

(۱۰) (فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا): (و گفتم که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، همانا او بسیار آمرزنده است) در ادامه نوح ع می خواهد بفرماید: من برای دعوت قومم از راهی که ممکن بود مؤثر باشد، استفاده کردم ، ابتدا به آرامی و سپس به به بانگ بلند آنها را فرا خواندم ، و گاهی بصورت علنی و گاه بصورت سری ابلاغ رسالت نمودم ، و در مقام دعوت و برای جلب ایشان و توجه به جانب تو به آنها گفتم : از پروردگار خود طلب آمرزش و مغفرت کنید، چون او بسیار آمرزنده و کثیر المغفره است .

(۱۱) (یرسل السماء علیکم مدرارا): (که اگر چنین کنید، آسمان مرتب و پی در پی بر شما می باراند)

(۱۲) (و یمد دکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا): (و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می کند و برایتان باغها رویانیده و نهرها جاری می سازد) در ادامه دعوت ، حضرت نوح ع به قومش می

فرماید: اگر استغفار کنید خداوند ابر بسیار بارنده را به سویتان می فرستد و شما را به وسیله اموال و فرزندان یاری می کند، چون اموال و فرزندان نزدیکترین کمکهای ابتدایی برای رسیدن جامعه انسانی به اهداف خویش است، در ادامه می فرماید: و نیز خداوند برایتان باغها و چشمه ها قرار می دهد، یعنی مغفرت اثری مستقیم در رفع مصائب و گشوده شدن درهای نعمت به روی بندگان دارد، و بین صلاح جامعه بشری و فساد آن و میان اوضاع عمومی جهان ارتباط مستقیمی برقرار است، یعنی چنانچه جوامع بشری خود را اصلاح کنند، به زندگی پاکیزه و گوارایی می رسند و اگر به عکس به فساد گرایش بیابند، دچار بلایا و مصائب خواهند شد.

(۱۳) (مالکم لا ترجون الله وقارا): (شما را چه می شود که برای خدا عظمتی قائل نیستید؟)

(۱۴) (و قد خلقکم اطوارا): (با اینکه او شما را به اشکال و احوال متفاوتی آفریده) می خواهد بفرماید: چه چیزی شما را به نفی ربوبیت خداوند و یأس از احترام و تعظیم او واداشته؟ در نتیجه الوهیت و معبودیت او را نفی کرده اید و به جای او ارباب متفرق را عبادت می کنید؟ با اینکه خودتان می دانید که او شما و این عالم را که در آن زندگی می کنید خلق کرده و تدبیر نموده و فرد فرد شما را به اطوار و احوال گوناگون آفریده، (ابتدا از خاک، سپس از نطفه، آنگاه علقه و بعد مضغه و سپس جنین، طفل، جوان، سالخورده، و در آخر پیر و فرتوت) و نیز جمع شما را متفاوت آفریده، (بعضی زن و بعضی مردند

و از نظر رنگ پوست و قیافه و نیرومندی و... با هم اختلاف دارند)، آیا این امر چیزی به جز تدبیر است، پس مدیر امور شما همان خالق شماست و باید تنها او را اله و معبود و رب خود بگیرید.

(۱۵) (الم تر واکف خلق الله سبع سموات طباقاً): (آیا ندیدید که چگونه خداهفت طبقه آسمان را خلق کرد؟)

(۱۶) (و جعل القمر فیهن نورا و جعل الشمس سراجاً): (و ماه را در آنها نور و خورشید را چراغ فروزنده قرار داد)

(۱۷) (و الله انبتکم من الارض نباتاً): (و خدا بود که شما را چون گیاه از زمین به نحو ناگفتنی و عجیبی رویانید)

(۱۸) (ثم یعیدکم فیها و یخرجکم اخرجاً): (و سپس شما را به زمین برگردانیده و باز به نحوی ناگفتنی از زمین خارج می کند)

(۱۹) (و الله جعل لکم الارض بساطاً): (و خداست که زمین را برایتان گسترد)

(۲۰) (لتسلکوا منها سبلاً فجاجاً): (تا بعضی از قسمتهای آن را با راههای باریک و فراخ و یا کوهی و دشتی طی کنید) در مورد هفت آسمان در سوره ملک گفتیم که یا بصورت پوسته های پیاز، بعضی بر بالای بعض دیگر قرار گرفته اند و یا مثل هم می باشند، از کلام نوح ع که در احتجاج خود به آسمانهای هفتگانه اشاره کرده، استناد می شود که مشرکین به هفتگانه بودن آسمانها اعتقاد و اعتراف داشته اند و این مسأله را از انبیاء (علیهم السلام) از قدیمترین زمانها دریافت کرده بودند، به هر حال این آیات در مقام اثبات وقار و ثبوت ربوبیت خدای متعال است و نمونه هایی از تدبیر عام پروردگار را نام می برد تا آنها را تنبه و تذکر دهد. پس از مسأله خلقت آسمانها،

به ماه و خورشید می پردازد و می فرماید: خداست که خورشید را همچون چراغی فروزان باعث روشنایی عالم قرار داده و ماه نیز بوسیله نوری که از خورشید می گیرد زمین ما را روشن می کند، به همین دلیل هم ماه را سراج نامیده، چون از خودش نوری ندارد و در ناحیه آسمانها واقع است، نه اینکه همه آسمان را نوربدهد، آنگاه می فرماید: خدا شما را از زمین رویانید، درست مثل رویش نبات، چون خلقت بشر در نهایت به عناصر زمینی منتهی می شود و همین عناصر زمینی در اثر ترکیب در بدن انسان بصورت نطفه در می آید و سپس نطفه در رحم مادر بصورت جنین درآمده و بوسیله همان مواد زمینی تغذیه می شود و حقیقت نبات هم همین است. در ادامه می فرماید: سپس شما را به زمین بازگردانیده و مجددا بصورتی عجیب شما را از زمین بیرون می آورد، یعنی خداست که شما را می میراند و در قبر می کند و روزقیامت برای حساب و جزا از قبر بیرونتان می آورد، همچنانکه در جای دیگر فرمود: (فیها تحیون و فیها تموتون و منها تخرجون در زمین زنده می شوید و در آن می میرید و از آن خارج می شوید) در ادامه فرمود: خداست که زمین را مثل فرشی برایتان گسترده کرده تا بتوانید به آسانی در آن سیر کنید و از ناحیه ای به ناحیه دیگر بروید و از دشتها و دره ها عبور نمایید.

(۲۱) (قال نوح رب انهم عصونی و اتبعوا من لم یزده ماله و ولده الا خسارا): (نوح گفت: پروردگارا اینها مرا نافرمانی کردند و فرمان کسانی را

بردند که مال و اولاد جز خسارت برایشان به ارمغان نیاورد)

(۲۲) (و مکروامکرا کبارا): (ونیرنگی بزرگ نمودند)

(۲۳) (و قالوا لا- تذرنا الهتکم و لا- تذرنا ودا و لا- سواعا و لا- یغووث و یعوق و نسرا): (و گفتند: آلهه خود را ترک نکنید، مخصوصا بت ود و سواع و یغووث و یعوق و نسر راها نکنید)

(۲۴) (و قد اضلوا کثیرا و لا تزد الظالمین الا ضلالا): (و آنها گروه بسیاری را گمراه کردند، خداوند استمگران را جز گمراهی بیشتر جزا مده) در اینجا نوح پس از ذکر احتجاجات عدیده و عدم اخذ نتیجه، مجددا خطاب را متوجه پروردگار کرده و در مقام شکایت از قوم خود عرضه می دارد: خدایا این مردم از من نافرمانی می کنند و پیرو بزرگان و توانگران قوم خود هستند که مال و فرزندشان (به جای افزوده شدن شکر) جز زیادتیر شدن کفر ثمره ای برایشان نداشته و بنابراین مستوجب خسران از رحمت تو شده اند و مکر و نیرنگی بزرگ مرتکب شده و در صدد اغواء مردم برآمده اند و به آنها گفتند: خدایان خود را از دست ندهید و به خاطر نوح از بتهای بزرگ خود (ود، سواع، یغووث و یعوق و نسر) دست بردارید و به عبادت آنها متمسک شوید، این روش همه اقوامیست که در رفاه و عیاشی روزگار می گذرانند که هم خودشان گمراهند و هم دیگران را گمراه می کنند و با برانگیختن تعصبهای قومی و قبیله ای اقدام به نابود کردن دعوت ایمانی نموده و می کوشند تا همه راهها برای نفوذ ایمان به قلبهای مردم را مسدود کنند، در ادامه حضرت نوح ع می فرماید: این رؤسا و مترفان قوم جمع کثیری

از مردم را که از ایشان پیروی می کردند، گمراه کردند، پس خدایا گمراهی آنها را بیشتر کن و این عبارت ، نفرین نوح ع بر علیه آنهاست و البته مقصود از گمراهی در این درخواست ، گمراهی ابتدائی نیست ، بلکه مجازاتی است . پس همه رؤسای گمراه مردم را حول محورهای پست و بی ارزشی همچون بتهای سنگی یا بشری یا افکار و تمایلات نفسانی یا شعارهای توخالی جمع می کنند تا آنها را از تمایل به حق بازدارند و به این ترتیب تسلط خود را بر آن مردم حفظ کنند و به جهت مجازات ظلمهایشان خداوند با نفرین نوح آنها را بهره بیشتری از گمراهی می دهد.

(۲۵) (مما خطیئاتهم اغرقوا فادخلوا ناراً فلم یجدوا لهم من دون الله انصاراً): (آن قوم از کثرت کفر و گناهانشان ، عاقبت غرق شدند و به آتش دوزخ درافتادند و جز خدا برای خود هیچ یار و یآوری نیافتند) در بیان عاقبت قوم نوح می فرماید: آنها به خاطر معاصی و گناهانشان به وسیله طوفان غرق شده و داخل آتشی شدند که با هیچ مقیاسی نمی توان عذابشان را اندازه گیری کرد و جز خدا کسی را نیافتند که آنها را هنگام غرق یاری کند و عذاب را از آنها منصرف نماید، منظور از آتش در این آیه آتش برزخ است ، نه آتش آخرت . و این آیه از ادله وجود عالم برزخ است و نیز از ادله ای است که اثبات می کند عذاب الهی به جهت ارتکاب گناهان می باشد، در این آیه شریفه نظم لطیفی وجود دارد که بین غرق شدن بوسیله آب و سوختن به وسیله آتش جمع

کرده است .

(۲۶) (و قال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا): (و نوح گفت :پروردگارا تو این کافران را هلاک کن واحدی از آنها را بر روی زمین باقی مگذار)

(۲۷) (انک ان تذرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجرا کفارا): (همانا اگر تو آنها را باقی گذاری ، بندگان پاک و با ایمان را گمراه می کنند و فرزندی جز بدکار و کافرازانان به ظهور نمی رسد)(دیار) یعنی کسی که برای منزل گرفتن پیاده شده باشد، و این عبارت ادامه نفرین نوح ع بر آنهاست که در آن عرضه می دارد: پروردگارا این کافران را نابود کن و احدی از آنها را در روی زمین باقی مگذار، چون هیچ فایده ای در بقاء آنها نیست نه برای مؤمنان و نه برای فرزندان خودشان ، چون اگر زنده بمانند آن چند نفر مؤمن را هم گمراه می کنند و اگر فرزندی بیاورند صالح نخواهد بود بلکه فرزندان فاجر(که مرتکب فسق بسیار شنیع می شود)و بسیار کافر خواهند بود، البته نوح ع این مسأله غیبی را از راه وحی مطلع شده بود.

(۲۸) (رب اغفر لی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤمنا و للمؤمنین و المؤمنات و لاتزد الظالمین الا تبارا): (پروردگارا مرا و پدر و مادرم را و هر که با ایمان به خانه من داخل شود و همه مردان و زنان با ایمان عالم را ببخش و پیامرز و ستمکاران را جز عذاب و هلاکت نیافزای) این عبارت در واقع دعای نوح ع در حق همه مؤمنان تا روز قیامت است و از خدای خواهد، او، پدر و مادرش ، مؤمنان قومش و همه مؤمنین تا قیامت

را مشمول مغفرت خود قرار دهد و ستمکاران کافر را جز هلاکت نیافزاید، و (تبار) یعنی هلاکتی که در آخرت باعث عذاب شود همان ضلالت است .

## تفسیر نور

داستان حضرت نوح به طور تفصیل در سوره های اعراف، هود، مؤمنون، شعراء، قمر و نوح آمده و مفصل ترین آن در سوره هود از آیه ۲۵ تا ۴۹ است.

قوم نوح، نسبت گمراهی به آن حضرت دادند. <<أَنَا لِنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مَبِينٍ<< >> <۴۳۳> دائماً او را مسخره می کردند. <<كَلِمًا مَّرَّ عَلَيْهِ قَوْمٌ سَخِرُوا<< >> <۴۳۴> سبک مغز و دیوانه اش خواندند. <<مَجْنُونٍ وَازْدَجَرَ<< >> <۴۳۵> امّا آن حضرت باز هم آنان را هدایت می کرد.

بالاترین رسالت انبیا، دعوت به توحید <<ان اعبدوا الله<< >> اطاعت از رهبر آسمانی، <<واطيعون<< >> و رعایت تقواست. <<واتقوا<< >>

تبلیغ باید گام به گام باشد. حضرت نوح ابتدا به قوم خود هشدار داد <<الی قومه<< >> ولی کم کم رسالت خود را به تمام مردم ابلاغ کرد و بعد از سرسختی به آنان نفرین کرد. <<لا تذری الارض من الکافرین دیارا<< >> <۴۳۶>

ویژگی های حضرت نوح علیه السلام در قرآن

- سلام مخصوص خداوند به او: <<سلام علی نوح فی العالمین<< >> <۴۳۷> خداوند به ابراهیم و موسی و هارون و الیاس و بندگان صالحش سلام کرده، ولی در هیچ یک از این سلام ها کلمه <<فی العالمین<< >> نیامده است.

- تنها پیامبری است که مدت نبوت او در قرآن ذکر شده است. (۹۵۰ سال)

- تنها پیامبری است که همسر و فرزند و قومش با او مخالفت کردند.

- تنها پیامبری که بیشترین عمر را کرد، به امر خدا کشتی ساخت، بقای حیوانات به وسیله کشتی او بود و وسیله نجات نسل بشر شد و به نام ابوالبشر ثانی ملقب شد.

- اولین پیامبری که دارای کتاب و



شریعت جهانی شد. <۴۳۸>

۱- پیامبری که خداوند با نفرین او زمین را در آب غرق کرد.

۲- پیامبری که بعد از ۹۵۰ سال، یاران او به ده نفر هم نرسید.

۱- در نقل تاریخ گذشتگان، باید به قسمتهای سازنده اکتفا کرد و نقل جزئیات مکانی و زمانی، در تربیت نقشی ندارد.  
<<ارسلنا نوحاً>>

۲- برای افراد غافل، هشدار لازم است نه بشارت. <<ان انذر قومك>>

۳- عقاب قبل از بیان، جایز نیست. <<انذر قومك من قبل ان یأتیهم عذاب الیم>>

۴- هشدارهای دینی، باید شفاف و دلسوزانه باشد. <<ائی لکم نذیر مبین>>

۵- پیروی از انبیاء، نتیجه و ثمره ایمان به خدا و معاد است. اول توحید و تقوی، سپس اطاعت از پیامبر. <<ان اعبدوا الله و اتقوه و اطیعون>>

انسان دارای دو اجل است:

اجلی که با عبادت و تقوا به تأخیر و با گناه و خلاف جلو می افتد.

اجل نهایی که قابل تغییر نیست و نامش «اجل مسمی است».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «یعیس الناس باحسانهم اکثر ممّا یعیسون باعمارهم و یموتون بذنوبهم اکثر ممّا یموتون باجالهم» <۴۳۹> بیشتر عمر مردم بخاطر احسان و بیشتر مرگ ها بخاطر گناهان است و کمتر کسی است که عمر یا مرگش به طور طبیعی باشد.

۱- گناهان گذشته، با ایمان آوردن بخشیده می شود. <<ان اعبدوا الله... یغفر لکم من ذنوبکم>>

۲- تنها بخشی از گناهان که حق الله است، قابل بخشش است. <<من ذنوبکم>> (ولی حق الناس را باید صاحب حق ببخشد).

۳- ایمان و عمل صالح، سبب طول عمر و دفع بلا می شود. <<یؤخرکم الی اجل>>

۴- علاقه به زندگی و کامیابی، خواسته ای طبیعی است که پاداش خوبی ها قرار گرفته است. <<یؤخرکم الی اجل>>

۵- عمر را نهایت و پایانی

است و قابل تغییر نیست. <<انّ اجل الله اذا جاء لا یؤخر>>

۶- از آمدن مرگ بترسید و ایمان آورید. <<انّ اعبدوا الله... انّ اجل الله اذا جاء لا یؤخر>>

۷- انسان رابطه میان ایمان و عمل صالح با طول عمر را نمی داند. <<لو کنتم تعلمون>>

برخورد قوم نوح با آن حضرت به گونه ای بود که گاه دست فرزندان خود را می گرفتند و نزد حضرت نوح می آوردند و می گفتند: همان گونه که پدران ما به ما سفارش کردند ما نیز به شما می گوئیم که حرف این مرد را گوش ندهید.

میان کفار زمان حضرت نوح و کفار زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، شباهت هایی است، از جمله:

۱- فرار از حق

فرار قوم نوح: <<فلم یزدهم دعایی الا فرارا>> <<۴۴۰>>

فرار قوم پیامبر: <<ان یریدون الا فرارا>>

۲- دعوت برای مغفرت

حضرت نوح: <<دعوتهم لتغفرلهم>>

پیامبر اسلام: <<تعالوا یتستغفر لکم رسول الله لّووا رؤسهم>> <<۴۴۱>>

۳- تکبر و استکبار

کفار زمان نوح: <<واستکبروا استکبارا>>

کفار زمان پیامبر: <<ثم ادبر و استکبر>> <<۴۴۲>>

۴- گوش ندادن به وحی

کفار زمان نوح انگشت در گوش می نهادند تا نشنوند. <<جعلوا اصابعهم فی آذانهم>>

کفار زمان پیامبر نیز می گفتند به قرآن گوش ندهید و هنگام تلاوت پیامبر جنجال کنید تا شاید پیروز شوید. <<لا تسمعوا

لهذا القرآن والغوا فیہ لعلکم تغلبون>> <<۴۴۳>>

۱- خداوند به تمام احوال انسان آگاه است، اما مناجات لازم است. <<ربّ انّی...>>

۲- ناله به درگاه حق، شیوه انبیاست. <<ربّ انّی دعوت قومی>>

۳- ارشاد و تبلیغ مردم باید مستمر باشد. <<لیلاً و نهراً>>

۴- اگر زمینه پذیرش نباشد، دعوت شبانه روزی پیامبر هم اثری ندارد. <<لیلاً و نهراً فلم یزدهم دعای الآ فرارا>>

۵- مردم آزادند و می توانند در برابر اصرار انبیا، اصرار بر خلاف کنند. <<لم یزدهم دعائی الا

۶- دعوت نوح همیشه با واکنش منفی روبرو بود. <<کَلِّمُوا دَعْوَتَهُمْ... جَعَلُوا اصَابِعَهُمْ>>

۷- لجاجت به مرحله ای می رسد که لجوج نه گوش می دهد: <<جَعَلُوا اصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ>>، نه نگاه می کند، <<وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ>>، نه از کار خود دست برمی دارد <<وَاصْرُوا>> و نه کوتاه می آید. <<وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا>>

۸- در تبلیغ باید شرایط زمان و مکان و حالات افراد را در نظر گرفت. گاهی باید سرّی باشد و خصوصی، گاهی علنی و عمومی. <<لَيْلًا وَنَهَارًا... دَعْوَتَهُمْ جَهَارًا... اَعْلَنَتْ لَهُمْ... اسْرَرَتْ لَهُمْ>>

۹- انبیا در رسالت خود کوتاهی نکردند. <<دَعْوَتِ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا... دَعْوَتَهُمْ جَهَارًا... اسْرَرَتْ لَهُمْ اسْرَارًا>>

«مدرار» از «درّ» به معنای ریزش فراوان باران است.

در آیات متعدّدی از قرآن ارتباط تنگاتنگ عقیده و عمل فاسد با قحطی و فقر و همچنین عقیده و عمل صالح با رفاه و امتیّت مطرح است.

چنانکه در یک جا می فرماید: <<وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ>> <<۴۴۴>> اگر مردم اهل تقوی و ایمان باشند، برکات آسمان را به روی آنان می گشاییم. و در جای دیگر می فرماید: <<ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ>> <<۴۴>>

{ مشکلات در خشکی و دریا به خاطر عملکرد مردم است.

هدف انبیا نجات بشر از قهر الهی است. از اول سوره تا اینجا، سه مرتبه سخن از استغفار شد. آیه سوم: <<يَغْفِرْ لَكُمْ>>، آیه هفتم: <<دَعْوَتَهُمْ لِتَغْفِرْ لَهُمْ>> و این آیه: <<اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ>>

۱- از انسان استغفار، از خدا بخشش. <<اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ... أَنَّهُ كَانَ غَفَارًا>>

۲- عفو و بخشش، از سنّت های الهی است. <<كَانَ غَفَّارًا>>

۳- برای دعوت به خیر، تشویق معنوی و مادی لازم است. <<غَفَّارًا... مدراراً>>

۴- آمرزش گناهان، زمینه دریافت الطاف بعدی است. <<اسْتَغْفِرُوا... يَرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مدراراً>>

- باران، یکی از مهم ترین نعمت های الهی است. <<یرسل السماء علیکم مدراراً>>

۶- یکی از آثار ایمان، بهبود زندگی مادی است. <<یرسل السماء... یمدکم باموال...>>

۷- فراوانی مال و فرزند و باغ و آب، یک ارزش و پاداش الهی است. <<باموال و بنین و يجعل لکم جنات و... انهاراً>>

کلمه «وقار» به معنای ثبوت و چیزی است که سبب عظمت می شود. «أطوار» جمع «طور» به معنای حالت، مرحله یا صنف است.

«بساط» از «بسط» به معنای گسترده و «فجاج» جمع «فج» به معنای جاده وسیع است.

کلمه «رجاء» در مقابل یأس است و هرگاه با حرف نفی بیاید به معنای خوف است، یعنی: شما را چه شده که از عظمت خدا نمی ترسید؟ امام باقر علیه السلام می فرمایند: معنای آیه این است: «لا تخافون لله عظمه» <<۴۴۶>

برخی مقصود «رجاء» را اعتقاد دانسته اند، زیرا کسی که به چیزی امید دارد قهراً به آن اعتقاد دارد و معنای آیه این است: چه شد شما را که برای خدا عظمتی قائل نیستید. <<۴۴۷>

«طبق» یا به معنای موافق و مطابق است و یا به معنای طبقه طبقه قرار گرفتن روی هم.

انسان در برخاستن از عناصر طبیعت و زمین، در رشد تدریجی، در کهن شدن و خشک شدن، در باثمر بودن و بی ثمر بودن، در تغذیه از زمین، در نیاز دائمی به مرئی و باغبان، مثل سایر نباتات است. <<انبتکم من الارض نباتات>>

۱- هشدار به شکل سؤال، یکی از شیوه های تربیت است. <<ما لکم...>>

۲- توجه به مراحل آفرینش، انسان را به عظمت خداوند متوجه می کند. <<لا ترجون لله وقارا و قد خلقکم اطواراً>>

۳- حضرت نوح که هزاران سال قبل از حضرت عیسی و موسی بوده، مردم را به زیست شناسی

و کیهان شناسی دعوت کرد. <<خلقکم اطوارا... سبع سموات طباقا>>

۴- شناخت طبیعت، راهی برای شناخت خداست. <<الم تروا...>>

۵- تمام هستی، کلاس توحید است. <<خلقکم، خلق الله سبع سموات، جعل القمر، جعل الشمس، انبتکم، یعیدکم، یخرجکم>>

۶- کارهای الهی، هدفمند است. <<جعل لکم الارض بساطاً لتسلکوا>>

۷- توجه به نقش خورشید و ماه در زندگی بشر، راهی برای خداشناسی است. <<جعل القمر... نوراً و جعل الشمس سراجاً>>

۸- بشر به سیر و سفر و راه های وسیع نیاز دارد. <<لتسلکوا منها سبلاً فجاجاً>>

در قرآن، کلمات «أصنام»، «أوثان»، «نُصَب» و «تَمائیل» به معنای بت آمده است ولی نام بت های معروف مشرکان به صورت خاص آمده است. نام پنج بت در این آیه و نام «لات» و «عُزّی» و «مناه» در سوره نجم آمده است.

۱- مردان خدا، شکوه ها را نزد او می برند. <<ربّ انّهم عصونی>>

۲- نقل مظلومیت ها، درس پایداری برای دیگران است. <<عصونی>>

۳- کسی که از رهبر حق پیروی نکند، دنبال ناهلان می رود. <<عصونی واتبعوا من لم یزدهم... الا خساراً>>

۴- ناله نوح برای خسارت مردم است نه غربت خودش. <<عصونی واتبعوا من لم یزده ماله و ولده الا خساراً>>

۵- هر مال و فرزندی نعمت نیست. <<لم یزده ماله و ولده الا خساراً>>

۶- قدرت اقتصادی و اجتماعی سبب جذب مردم و پیروی و تاثیرپذیری آنان می شود. <<واتبعوا من لم یزده ماله و ولده...>>

۷- پیامبران در قطب مخالف صاحبان زر و زور و تزویرند. <<عصونی واتبعوا من لم یزده ماله و ولده... و مکروا مکرا کباراً>>

۸- قوم نوح از هیچ عملی فروگذار نکردند: نافرمانی نوح، پیروی ناهلان، مکر و توطئه، و اصرار بر حفظ بت ها. <<عصونی... اتبعوا... مکروا... قالوا...>>

۹- آیین

شرک حافظ منافع صاحبان زر و زور است. <<لا تدرن الهتکم>>

۱۰- برای عبرت دیگران، گاهی باید نام سران محو شده را ببریم. <<وداً... سواعاً... یغوٓث و یعوق و نسرا>>

۱۱- رهبر الهی باید قله های فساد را بشناسد. <<یغوٓث و یعوق و نسرا>>

۱۲- برای کسی که از راه مستقیم خارج شود، راههای انحرافی متعددی باز می شود. <<یغوٓث و یعوق و نسرا>>

ظاهر جمله <<اغرقوا فادخلوا ناراً>> آن است که پس از غرق شدن وارد آتش شدند و البتّه این غیر از آتش دوزخ است که پس از قرن‌ها وارد می شوند، بلکه آتش برزخی است.

در قرآن، افراد و اموری، وسیله انحراف معرفی شده اند، از جمله: سخن لَهو، نشر اکاذیب و شایعات، سوء استفاده از مقدّسات، بدل نمایی، شیطان، طاغوت، هنرمند منحرف، علمای بی تعهد و دین فروش که حقیقت را کتمان می کنند، کسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و من

قان. <<۴۴۸>>

۱- هر چیزی که به جای حق بنشیند، سبب انحراف و گمراهی می شود. <<لا تدرنّ الهتکم... و قد ضلّوا...>>

۲- تبلیغات سوء، اثر خود را می گذارد. <<قالوا لا تدرنّ الهتکم... و قد ضلّوا کثیراً>>

۳- گمراهی و انحراف درجاتی دارد. <<لا تزد الظالمین الا ضلالاً>>

۴- قهر و کیفر الهی به خاطر عملکرد خود ماست. <<مّمّا خطیئاتهم اغرقوا>>

۵- شرک بستر خطاهاست. <<لا تدرنّ الهتکم... ممّا خطیئاتهم اغرقوا>>

۶- غرق قوم نوح، کیفر بخشی از انحرافات آنان بود. <<مّمّا خطیئاتهم>>

۷- آتش برزخی، در وسط آب نیز هست. <<اغرقوا فادخلوا ناراً>>

۸- کیفر رها کردن رسول خدا، بی یاور شدن است. <<عصونی... لم یجدوا لهم من دون الله انصاراً>>

۹- کسی که خدا دارد، نه یک یار، که یارانی دارد. <<لم یجدوا من دون الله انصاراً>>

در برابر قهر الهی، مال و ثروت و بت و مکر و حيله، فرزند و طرفدار هیچ یک کارایی ندارند. <>فلم یجدوا لهم من دون الله انصارا<>

به حضرت نوح وحی شد که از قوم تو جز افرادی که ایمان آورده اند دیگری ایمان نخواهد آورد: <>اوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومک الا من قد امن<> <>۴۴۹<> به علاوه تجربه ۹۵۰ سال تبلیغ برای شناسایی مردم کافی است که بدانند این نسل و حتی نسل بعدی قابل هدایت نیستند و لذا دست به نفرین برداشت.

«دیار» از «دار» به معنای کسی است که در خانه ساکن است.

مردان خدا به خود فکر نمی کنند، بلکه به فکر هدایت نسل های امروز و فردا هستند. با اینکه حضرت نوح توهین ها شنید و شکنجه ها دید، ولی دلیل نفرین خود را انحراف داشتن و منحرف کردن بیان کرد.

۱- استفاده از نفرین در آخرین مرحله جایز است. <>رب لا تذر... دیاراً<>

۲- رسالت نوح جهانی بوده است. <>علی الارض<>

۳- با ادبیات خود مردم سخن بگویند. در برابر <>لا تذرّن الهتکم، لا تذرّن ودّا<> حضرت نوح می گوید: <>لا تذر علی الارض...<>

۴- سلامت فکری جامعه بر سلامت جسمی فرد مقدم است. کسانی که مردم را منحرف می کنند، اگر هلاک شوند بهتر است. <>لا تذر علی الارض... یضلّوا عبادک<>

۵- با افراد و عوامل گمراه کننده، باید برخورد جدی و قاطع صورت گیرد. <>ان تذرهم یضلّوا عبادک<>

۶- وراثت در تربیت نقش مهمی دارد. <>و لا یلدوا الا فاجراً کفّاراً<>

۷- انسان به جایی می رسد که در عقیده و عمل راهی برای اصلاح خود باقی نمی گذارد. <>فاجراً<> در عمل، <>کفّاراً<> در عقیده.

چشم انداز دعا باید گسترده باشد. هم گذشته و حال را



شامل شود، هم خود و بستگان و هم تمام مؤمنان تاریخ را.

امام رضا علیه السلام فرمودند: مسجد کوفه، خانه نوح بوده است و مراد از <<دخل بیتی مؤمناً>> کسانی هستند که وارد مسجد کوفه شوند.

در کربلا، امام حسین علیه السلام، برخی از مخالفان را نمی کشت و می فرمود: «انّ الذی لا- اقله اری فی صلبه من اهل الایمان» <۴۵۰> من هر مخالفی را که در نسل او مؤمنی بینم نمی کشم.

۱- در دعا و نفرین، از کلمه مبارکه «ربّ» کمک بگیریم. <<ربّ لا تدر... ربّ اغفرلی>>

۲- انبیا با آن همه تلاش مغرور نمی شدند. پیامبری که می گفت: <<اُنّی دعوت قومی لیلاً و نهاراً>> می گوید: <<ربّ اغفرلی...>>

۳- در آموزش خواهی از خداوند، مقدم داشتن خود بر دیگران کاری پسندیده است. <<اغفرلی و لوالدی...>>

۴- بستگان سببی و نسبی، زمانی مشمول عنایت هستند که وابسته فکری نیز باشند. <<و لمن دخل بیتی مؤمناً>>

۵- در دعا، برای مؤمنان رحمت و مغفرت و برای ظالمان، نابودی و هلاکت، طلب کنید. <<ربّ اغفر... للمؤمنین... و لا تزد الظالمین الاّ تباراً>> «والحمد لله»

### تفسیر انگلیسی

For Nuh, his mission, the reaction of the people and the punishment given to them by Allah see commentary of Araf: ۵۹ to ۶۴; Yunus: ۷۱ to ۷۳; Hud: ۲۵ to ۴۹; Anbiya: ۷۶ and ۷۷; Muminun: ۲۳ to ۳۰; Shu-ara: ۱۰۵ to ۱۲۲, and Ankabut: ۱۴ and ۱۵

The people in his time had transgressed all moral bounds. Disbelief, wickedness and evil had made deep inroads in their social lives. A purge had to be made. So the great flood put an end to their civilisation

Before the final punishment prophet Nuh warned them against the

consequences of their ungodliness. Had they availed the respite given to them and .repented and reformed themselves, they would still have obtained mercy

When convincing arguments and warnings are given, some whose intellect is alive to reason and whose conscience is not entirely corrupted beyond recovery, receive guidance, repent, amend their lives and turn to Allah and obtain the fruits of repentance. On the other hand there are those who obstinately reject guidance and sink deep in the abyss of evil, disconnecting all links with the grace of Allah. See commentary of Bara-at: ۲۵. As Baqarah: ۱۰ says: There is a disease in their hearts, so Allah adds to their disease. They neither want to listen to the words of admonitions .nor come before the preacher

When every effort of prophet Nuh and every promise of Allah to bestow blessings on them failed to bring them to the right path, a copious rain was sent down upon them. .It flooded the country and drowned the wicked generation

It is mentioned in Minhajul Sadiqin that some men came to Imam Ali and told him about their problems. One man had sinned a great deal, another did not have any child, the third was very poor. In short each was suffering some misfortune or other. To every bewailer Imam Ali said: "Ask forgiveness from your Lord, for He is oft-forgiving." When Ibn Abbas asked him as to why he gave the same advice to every .one who had different grievances, Ali replied: "Read verse ۱۰ of Nuh

According to the authentic

traditions from the Ahl ul Bayt if verses ١٠ and ١١ are recited ١٠٠ times in the last hours of the night for a year, divine blessings will be bestowed on the reciter and his .legitimate desires will be fulfilled

See commentary of Hajj: ٥ and Muminun: ١٢ to ١٤ for verse ١٤. By passing through various stages the foetus becomes a child, and after birth the child grows from one stage to another till he becomes a man and demonstrates various qualities and capacities, mental and spiritual. The creation and development of man in diverse stages, if studied scientifically, is enough to make man believe in the infinite power .and wisdom of the creator Lord, Allah

.See commentary of Talaq: ١٢ and Mulk: ٣ for verse ١٥; and Furqan: ٦١ for verse ١٦

In verse ١٧ the evolutionary process of development of life on the earth has been .referred to

:The five false gods worshipped by the people in the time of Nuh were as follows

NAME / SHAPE / QUALITY REPRESENTED

Wadd / Man / Manly power

Suwa / Woman / Mutability, Beauty

Yaghuth / Lion (Or Bull) / Brute strength

Ya-ub / Horse / Swiftness

Nasr / Eagle or Falcon / Insight

It is mentioned in Minhajus Sadiqin that these gods were forgotten after the great .flood but Shaytan introduced them again to the idol worshippers

The message of this surah is that pagan superstitions and cults do not add to human knowledge or well-being. They only increase error, evil, corruption and injustice. .When transgression exceeds all bounds a purge has to be made

The prayer of Nuh in verses ٢٤ and ٢٧ means: "Cut off all the roots of sin, so that the power base of evil is destroyed." His prayer is not vindictive but corrective

In the battle of Siffin Imam Ali told Malik Ashtar that though he was as good as Ali in exterminating the enemy soldiers but at the time of slaying a warrior Ali saw in future and spared those in whose lineage a true believer would be born. Verse ٢٨ confirms that the parents of the prophets were believers. See commentary of Ibrahim: ٤١. "Who enters my abode" refers to the Ahl ul Bayt and "believing men and believing women" refers to the followers of the Ahl ul Bayt

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse 1)

(see commentary for verse 1)

(see commentary for verse 1)

(see commentary for verse 1)

(see commentary for verse 1)

(see commentary for verse 1)

(see commentary for verse 1)

(see commentary for verse 1)

(see commentary for verse 1)

(see commentary for verse 1)

(see commentary for verse 1)

(see commentary for verse 1)

(see commentary for verse 1)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

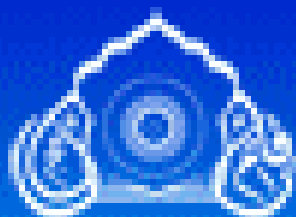
تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

